

سرهم. وادردند. yathā. ahū. vairyō برداشته شده است چنانك میدانیم
 اهنودگات با واژه های اهیایا سا سرهم. وادردند. ahya yāsā آغاز یافته
 است یتها اهو وئیر یو که گفتیم يك بند و دارای سه شعر است و درست مانند
 بندهای اهنودگات است و در وزن شعر هم با آن یکی است، ناکزیر روزی
 در سر اهنودگات بوده اما در اوستای کنونی جای آن در پاره ۱۳ از هات ۲۷
 میباشد و در سراسر اوستا تکرار شده است

اهون وئیتی سرهم. وادردند. ahunavaiti صفت است بهیئت تأیث در
 تذکیر اهنون ونت سرهم. وادردند. ahunavant یعنی در بردارنده اهنون سرهم.
 ahuna اهنون نیز صفت است یعنی در بردارنده اهو سرهم. ahū (سرور،
 بزرگ، خدایگان) و از این واژه یتها اهو وئیر یو اراده میشود

در کرده ۲۴ و سپرد در پاره ۱ آمده: « این پیروزی را میستائیم که
 هست میان اهنون (و) ائیریمن... چنانکه دیده میشود در خود اوستا
 آغاز پخش گاسانیک اهنون (= یتها اهو وئیر یو...) که گفتیم جای آن در
 پاره ۱۳ از هات ۲۷ میباشد و انجامش ائیریمن (= ائیریمن ایشیه سردندس. وادردند.
 ریهدس.) که هات ۵۴ از یسنا باشد دانسته شده است در بسیاری از جاهای
 دیگر اوستا اهنون با واژه وئیریه آمده: اهنون وئیریه سرهم. وادردند.
 ahuna. vairyā چنانکه در یسنا ۱۴ آمده: « زرنشت اهنون وئیریه
 را نخست در آریا ویج (ائیرین وئچنگه سردندس. وادردند. وادردند.) چهار بار
 سرود » اهنون وئیریه در پهلوی اهنونور ahunavar یا سرور نامیده
 شده است گذشته از نخستین گات که نامش از یتها اهو وئیر یو برداشته شده،
 نامهای چهار گات دیگر آنچنان که گفتیم از واژه ایست که در آغاز همان گات
 بکار رفته است

۴۰۸

اهنودگات دارای هفت هات یاها (= یسنا ۲۸-۳۴)، ائتودگات چهار هات
 (= یسنا ۴۳-۴۶)، سینمدگات نیز چهار هات (= ۴۷-۵۰)، وهوخشرکات
 يك هات (= یسنا ۵۱)، وهیشتوایشت گات نیز يك هات (= یسنا ۵۳) میباشد
 هر يك از این هفده هات نیز بنام خود خوانده شده و آن نامها از نخستین

واژه های همان هات میباشد اینچنین: اهون وئیتی *ahunavaiti* (۲۸ یسنا =) *ahyā-yāsā*، خشماویه کئوش اوروا
xahmāvya-gēnš-urva (۲۹ یسنا =)، ات^۰ تا^۰ و خشیا
at-tā-vaxshyā (۳۰ یسنا =)، تا^۰ و اوروا تا^۰ *x^ʷaētumaiti* (۳۱ یسنا =)، خو^۰ تو^۰ مئیتی
yathā-āiš-ithā (۳۲ یسنا =) ۱، یتها-آیش-یتها
yā-šyaothanā (۳۴ یسنا =)، اوشت وئیتی
uštavaiti (۴۳ یسنا =)، ت^۰ ت^۰ هوا^۰ پرسا
tat-thwa-pərəsā (۴۴ یسنا =)، ات^۰ فر- و خشیا
at-frvaxshyā (۴۵ یسنا =)، کمن^۰ مئزا
spəntā-mainyū (۴۷ یسنا =)، سپنتا-مینو
yezi-adā (۴۸ یسنا =)، ات^۰ ما- یوا
at-mā-yavā (۴۹ یسنا =)، کت^۰ موئی^۰ اوروا
mōi-urvā (۵۰ یسنا =)، وهو خشتهرا
vahištōišti (۵۱ یسنا =)، وهیشتو ایشتی

۴۰۹

در انجام هر يك از این هفده هات جمله ای نیز افزوده شده و نام همان
 هات یاد گردیده اینچنین: هات اهیا یاسارا میستائیم، هات خشماویه کئوش
 اورورا میستائیم، هات ات^۰ تا^۰ و خشیارا میستائیم و جز آن
 چنانکه دیده میشود هفده هات کاتها در میان هفتاد و دو هات بسنا جای
 داده شده و کاتها از هات ۲۸ آغاز شده و با خود هات ۵۳ انجام یافته
 و در میان اهونودکات (۲۸-۳۴) و اشتودکات (۴۳-۴۶) هات
 هشت هات فاصله است و آن عبارت است از یسنا ۳۵-۴۲ که آن را هفت هات
 خوانند و در خود اوستا هپتنگ هائیتی *haptanhāiti* خوانده

(۱) خو^۰ تو^۰ مئیتی بهیلت تائیت در تذکیر خو^۰ تو^۰ منت *x^ʷaētuman^ʷ* یعنی در بردارنده^۰ واژه^۰ خو^۰ تو^۰ *xv^ʷaētus* این هات بدوین واژه^۰ سر آغازش
 نامزد شده، نخستین واژه آن اخیا چا *ahyāčā* میباشد

شده است چنانکه از نام آن پیداست هفت هات عبارت است از یسنا ۱-۳۵ و آن پس از گاتها که مینوی پارۀ نامۀ مینوی است در انشاء و گفتار مانند گاتهاست جز اینکه بنثر است در نامۀ دینکرد، هفت هات یک فرکرد بشمار رفته در نامۀ دیگر پهلوی شایست نه شایست در کرده ۱۳ پارۀ ۱۶-۲۶ که از هفت هات سخن رفته، یسنا ۴۲ از هفت هات شمرده نشده است زیرا یسنا ۴ نه در انشاء و نه در گفتار مانند هفت هات نیست و آن پارۀ ایست که پس از آن بهفت هات افزوده شده است چون در دوهین جلد یسنا از هفت هات سخن داشتیم در اینجا بیش از این نباید همچنین در میان وهوخشترگات (= یسنا ۵۱) و وهیشتو ایست گات (= یسنا ۵۳) یک هات که یسنا ۵۲ باشد فاصله است این هات بنثر است در انشاء و گفتار نه مانند سرودهای هفده هات گاتهاست و نه مانند هفت هات (= یسنا ۱-۳۵) منشور، پارۀ ایست کم و بیش مانند چهل و هشت هات دیگر از یسنا

در نامۀ پهلوی شایست نه شایست کرده ۱۳ پارۀ ۵ آمده: «آغاز گاتها «اهایا سا» و انجامش «دریگنو و وهیو» میباشد چنانکه میدانیم نخستین گات اهنود (= یسنا ۲۸-۳۴) باواژه های اهایا سا سرودس. مپسددس. ahyā. yāsā آغاز یافته و پنجمین گات وهیشتو ایست (= یسنا ۵۳) باواژه های دریگنو و وهیو و درین سطر. ولسیوی. drigaovē. vahyō پایان پذیرفته چنانکه گفتیم در شایست نه شایست نیز هفت هات (= یسنا ۱-۳۵) از گاتها شمرده شده اما یسنا ۴۲ بشمار نیامده و نه یسنا ۵۲ گات که در خود اوستا گاتها گāthā نامیده شده یعنی سرود در سانسکریت نیز گاتها gāthā بهمین معنی است در پهلوی کاس و سه- gās و جمع آن کاسان و سهوهر^۱

۴۱۰

(۱) گاتویه و سگودس. gāthwya که در پارۀ ۱۹ از یسنا ۱۰ و در پارۀ ۱۴ از یسنا ۶۰ و جز آن آمده صفت است یعنی گاتای یا سرودی در پهلوی گاسانیک و سهوهر و gsānik؛ گاتهورزینت و سگودی. ولسیوی. گāthrō rayanṭ که در پارۀ ۱۰۰ فروردین یشت آمده یعنی سرود خوان؛ برزی گاتهر، ولسیوی. bərəzi gāthra در پارۀ ۸۹ مهر یشت یعنی بلند سراینده

بنای شعر در سرهای گاتها، مانند سرودهای ودا veda نامهٔ دینی برهمنان، بر هجاست (syllaber)

نخستین گات، اهنود که گفتیم دارای هفت هات میباشد (= یسنا ۲۸-۳۴) رو یهمرفته صد بند است و هر بند آن دارای سه شعر است و هر يك شعرش دارای شانزده هجاست. درنگ (césure) پس از هفتمین هجاست: ۹ + ۸ اینچنین: آهیا یاسا نمنگها | اوستان زسنتو رفذ رهیا

سیندس. سیندس. سیندس. | سیندس. سیندس. سیندس. | سیندس. سیندس. سیندس.

دومین گات، اشتود دارای چهارهات میباشد (= یسنا ۳۳-۴۲) رو یهمرفته شصت و شش بند است و هر بند آن دارای پنج شعر است^۱ و هر يك شعرش دارای یازده هجاست. درنگ پس از چهارمین هجاست: ۷ + ۴ اینچنین: اوشتا اهمای | یهمای اوشتا کممای چیت^۲

دیندس. سیندس. سیندس. | سیندس. سیندس. سیندس. | سیندس. سیندس. سیندس.

سومین گات سینتمد دارای چهارهات (= یسنا ۴۷-۵۰) و رو یهمرفته چهل و یک بند است و هر بند آن دارای چهار شعر است و هر يك شعرش دارای یازده هجاست. درنگ پس از چهارمین هجاست: ۷ + ۴ اینچنین: سینتا مینو | و هیشتا چامننگها

دیندس. سیندس. سیندس. | سیندس. سیندس. سیندس. | سیندس. سیندس. سیندس.

چهارمین گات، وهوخشتر دارای يك هات (= یسنا ۵۱) بیست و دو بند است و هر بند آن دارای سه شعر است و هر يك شعرش دارای چهارده هجاست. درنگ درست در میان افتاده: ۷ + ۷ اینچنین: ووهوخشترم^۳ ویریم^۴. | باکم^۵ ابیی بیریشتم

ولانج. ولانج. ولانج. | ولانج. ولانج. ولانج. | ولانج. ولانج. ولانج.

(۱) شصت و شش بند از سرودهای دومین گات اشتود، آنچنان که گفتیم هر يك از بندش دارای پنج شعر است، جز اینکه بند ۱۵ از هات ۴۶ امروزه دارای چهار شعر است يك شعر از آن دیر گاهی است که از میان رفته چه در نامهٔ بهلوی شایسته نه شایسته در کرده ۱۲ باره ۹۱ نیز گفته شده که آن بند يك شعر کم دارد

یَنبَمین گات، وهیشتو ایشت دارای یک هات (= یسنا ۳۰) نه بند
است و هر بند دارای چهار شعر است: دو شعر کوتاه و دو شعر بلند. شعر های
کوتاه هر یک دارای دوازده هجاست و درنگ پس از هفتمین هجاست:

۵+۷ اینچنین: وهیشتا ایشتیش سراوی | ژر نهوشتر هه
وایس وویس وایس وویس وایس وویس | وایس وویس وایس وویس.

شعر های بلند هر یک دارای نوزده هجاست و درنگ یکبار پس از
هفتمین هجاست و بار دیگر پس از چهار دهمین هجا: ۵+۷+۷ اینچنین:

آشات هجا آهوزو | مزداو یوی و یسپای آ | هو تکم ویم
سیر و سیر و سیر و سیر | سیر و سیر و سیر و سیر | سیر و سیر و سیر و سیر.

هر یک از بندهای گاتها در خود اوستا و چس تشتی وایس وایس وایس وایس وایس.
vačastašti نامیده شده، در پهلوی و چست وایس وایس و هر شعرش افسمن
وایس وایس. *afšman* در پهلوی یتمان وایس (بیمان، اندازه) و گاهی هم کاس
وایس. گاتر در پهلوی هم بمعنی گات بکار رفته و هم بمعنی یک شعر از گاتها^۲
واژه پد وایس. *pada* که در بند ۸ از هات ۵ بمعنی سرود بکار رفته،

۴۱۲

(۱) در شایسته نه شایسته کرده ۱۳ باره ۴۲ نیز هر یک از نه بند وهیشتو ایشت
گات چهار شعر نوشته شده جز اینکه بند ششم آن پنج شعر دانسته شده است براسنی
آن بند هم مانند هشت بند دیگر دارای چهار شعر است اشتباه شایسته نه شایسته از
انجا برخاسته که در آن بند چند واژه افزوده دارد و در وزن شعر زیادتی است باید برداشته
شود و آن چند واژه هم خراب شده معنی ای از آنها بر نیاید ناگزیر همین واژه هاست
که در شایسته نه شایسته یک شعر شمرده شده است نگاه کنید بیاد داشت شماره ۸ از بند ۶
هات ۵۳ در جلد یاد داشتهای پنج گاتها

(۲) وچس تشتی از دو واژه آمیزش یافته: نخست از وچنگه وایس وایس *vačāñh*
(گفتار، سخن، واژه) از مصدر وج وایس *vač* (گفتن) نگاه بیاد داشت شماره ۷ از بند
۱۱ هات ۲۸ دوم از تش وایس *tash* (بریدن، تراشیدن) نگاه بیاد داشت شماره ۴ از
بند ۱ هات ۲۹ بنا بر این وچس تشتی یعنی گفتار از روی اندازه بریده شده با سخن موزون
افسن از مصدر پس وایس *pas* در آمده که بمعنی بستن است، چنانکه در فرکرد چهارم
وند بیاد داشت ۵۱ بکار رفته و از همین بیاد است فشنگه وایس *fšāñh* که نیز در همان
پاره ۵۱ از فرکرد چهارم وند بیاد آمده و بمعنی بند است

افسن از مصدر پس باجزء آمیاشده، آیس وایس *a-pas* بنا بر این افسن یعنی
بر بسته و بهم پیوسته نگاه بیاد داشت شماره ۱ از بند ۱۷ هات ۴۶

باید بمعنی نیم شعر باشد یعنی یکدسته از هجاها (syllabes) که بواسطه يك درنگ (سکته، وقف) از هجاهاى ديگر آن شعر جدا شده است^۱
دويست سى وهشت (۲۳۸) بند کاتها از روى وزن شعر و از روى شماره شعرهاى هر بند به پنج گات (= سرود) دسته بندى شده نه از روى گفتارهاى آنها، چنانکه بزودى خواهيم ياد کرد، گفتارهاى بسيارى از بندهاى يك گات با گفتارهاى بندهاى ديگر همان گات پيوستگى ندارد

کاتها در اوستا داراى نخستين پايه و از سرودهاى خود پينمبر دانسته شده است، بسا هر يك از هات (هايتى پيسود) و بند (وچس تشتى) و شعر (افسمن) و واژه (وچنگه پيسود) و واژه و گزارش (آز تينتى سز سز پيسود) = āzainti = ژند) آن ستوده شده است^۲

کاتها در ودا، نامه دىنى بر همنان، شعرهاى است که پس از گفتارهاى نثر آمده باشد همچنين است در نامه هاى دىنى بودائيان از خود کاتهاى فرشت بخوبى پيداى است که اين سرودها دنباله اندرزا و آموزشهاى منشور بوده که بدبختانه از ميانه رفته است^۳

از پى اندرزا و آموزشهاى پينمبر ايران چند شعرى ميامده که خلاصه سخنان منشور بوده و آسانتر بياد پيروان دين سپرده ميشده، درست مانند

(۱) پد پيسود pad بمعنى پا و پد پيسود pada و پد پيسود padha بمعنى پى که اندازه است، بمعنى نیم شعر با یکدسته از سیلابهاى (syllabes) شعر است که در فرانسه hemistiche گویند، درست مانند واژه فرانسه pied میباشد که معنی پا است و نیز دو سیلاب با هم يك pied خوانده میشود: شعرهاى دو از ده سیلابى داراى شش pieds و شعرهاى ده سیلابى داراى پنج pieds میباشد

(۲) نگاه به پيسنا ۹ پاره ۱ پيسنا ۵۷ پاره ۷ و پيسنا ۷۱ پاره ۶ و پيسرد کرده ۱۳ پاره ۳ و وندیداد فرکرد ۱۹ پاره ۳۸ و 'جز آن

(۳) نگاه به Awestälitteratur von K. F. Geldner, im Grundriss der

Iranischen Philologie II Band S. 29;

Die Gatha's des Awesta, Zarathushtra's Verspredigten von Chri Bartholomae, Strassburg 1905 S. V

Trois conférences sur les Gâthâs de l'Avesta par A. Meillet: Paris 1925 p. 39-43.

گلستان سمدی که نثر و نظم بهم آمیخته و هر گفتار و اندرزی بچند شعر
 آراسته شده آنچه‌ان که در سود خاموشی پس از سخنانی بنثر گوید
 سخن راسر است ای خداوند و بن میساور سخن درمیان سخن
 خداوند تدبیر و فرهنگ و هوش نگوید سخن تا نبیند خموش

از میان سرودهای گاتها برخی بی آغاز مینماید و برخی دیگر انجامش
 دیدنیست، بسا بندهای يك سرود از هم بریده و رشته پیوستگی آنها از هم
 گسسته است این پریشانی و پاشیدگی برای این است که گفتارهای منشور از
 میان رفته، آنچه در پارینه سرودها را بهم می پیوسته و معنی آنها را روشن
 میساخته امروزه در دست نیست. گاتها چنانکه سراسر اوستا نامه ایست
 پراکنده و پریشان و گویای ستم اسکندر و بیداد تازی و خونریزی مغول و
 تار است در روز اشکانیان، پس از تاخت و تاز اسکندر و جانشینان یونانی وی
 آنچه از سرودهای پیغمبر ایران بیادها مانده بود گردهم آورده شده، همان
 است که تا کنون هم بی کم و بیش در دست داریم باز جای سپاس است که پس
 از آنهمه ویرانی و سیه روزی که با ایران روی داده، سرودهایی از خود و خشور
 زر تشت بجا مانده و امروزه میتوانیم دریابیم که آیین پاکش چه بوده و از سوی
 آفریدگار یگانه اهورا مزدا چه پیامی بجهانیان رسانیده و بویژه ایرانیان را
 چگونه براه راست خوانده است آیین و آموزش پیغمبر باریختگی و پاشیدگی
 گاتها بخوبی روشن است: آفریدگار یگانه مزدا اهورا است، از اوست آنچه
 نیک و نغز است، دیوها: گروه پروردگاران آریائی سزاوار ستایش نیستند از
 آمان جز گمراهی و سیاه روزی نباید؛ راستی و منش نیک و توانائی و اندیشه
 سازگار و رسائی و جاودانی که بهفت امشاسپندان نامزد شده انداز نیروهای
 مزدا اهورا هستند مردمان باید بکوشند که از این نیروها برخوردار شوند؛
 پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک مایه رستگاری است چنانکه پندار بد و
 گفتار بد و کردار بد مایه تباهی است؛ دروغ سهمگین ترین دشمن مردمی
 است باید از آن دوری جست و براستی روی نمود؛

مزدا اهورا نیازمند قربانی و خون گاو و گوسفند نیست؛ یگانه پرستش که بیشکاه وی پذیرفته شود نماز راستی است؛ هر آنکه زمین آبادان کند و بکشت و ورز پردازد و از چار پایان سود مند نگهداری کند خداوند را از خود خوشنود سازد؛ در این جهان و در دیگر جهان پاداش یابد. در این جهان بد در برابر نیک و زشت در برابر زیباست؛ زندگی جنگی است میان این دو مردمان راست که از برای پیروزی نیکی و شکست بدی بکوشند هر آنکه در این جهان با کردارهای نیک خود گوهر خوبی را یاری دهد در دیگر سرای پاداش یافته به بهشت در آید و هر آنکه گوهر بدی را با کردارهای ناستوده خویش یاری کند در دیگر جهان پادافراه یابد و در دوزخ در آید، روان جاودانی است پس آزمایش روز پسین اگر از نیکان بشمار رفت از پل چینوت (صراط) گذشته در کشور جاودانی مزدا (بهشت) گراید و اگر از بدان باشد در خان و مان دروغ (دوزخ) در آید

۴۱۵

این است آیین زرتشت، آنچه آن که در گاتها آمده و در سر آنها ابستادگی کرده و در هر بندی از آن سرودها بروشنی نو و شیوه دلپذیر یاد شده است زند در خود اوستا آژینتی *āzanti* یا آژنتی *mat. āzanti*.
 زند *āzanti* آمده از مصدر زن *zan*. که بمعنی دانستن و شناختن است باجز آ *mat. āzanti* آژنتی *mat. āzanti*.
 صفت است یعنی بازند^۲ در گزارش پهلوی شناسکیه *šnāsa kīh*

(۱) زن *zan* در اوستا بد و معنی آمده نخت زادن چنانکه در یسنا ۴ یاره ۵ و آبان یشت یاره ۸۷ و نخستین فرگرد و ندیداد یاره ۱۷ و 'جر آن در گزارش پهلوی زان ۴ دوم دانستن در فرگرد ششم و ندیداد یاره ۴۵ با جز' آژنتی بکار رفته: *mat. āzanti*.
ava-zan با جز' ییبتی آمده: *mat. āzanti* چنانکه در خود گاتها، هات ۲۹ بند ۱۱ بمعنی شناختن و پذیرفتن است بیاد داشت شماره ۴ از آن بند و بیاد داشت شماره ۹ از بند ۳ هات ۳۰ نگاه کنید

(۲) 'مت' آژنتی باصفتهای دیگر چون 'مت' آفسمن *mat. afsmān* (با بند شعر) (باشمر) و 'مت' وچس تشتی *mat. vačastašti* (با بند شعر) و 'مت' پرسو *mat. pərəsu* (با برشش) و 'مت' ییبتی پرسو *mat. paiti-pərəsu* در یاره ۱ از کرده ۱۴ و بسپرد و در سر آغاز کرده ۱۶ و بسپرد آمده است

(شناسائی) از آرتی در اوستا (= زند) گزارش داده شده که نیز
 بزبان اوستائی است و چنانکه گفتیم بنان یشت (= یسنا ۱۹-۲۱) که در
 گزارش یثا اهو وئیریو... واشم وهو... وینگهها تام میباشد نمونه است
 که از این گونه گزارش در اوستا بجا مانده است امروزه زند که در
 پهلوی هم زند^{۲۵} گویند نام گزارش اوستاست بزبان پهلوی که ازگاه ساسانیان
 بما رسیده است گزارش پهلوی گاتها چندان ارژش لغوی ندارد بخوبی از آن
 گزارش پیداست که گزارندگان (مفسرین) معنی سنتی را در نظر داشتند
 نه معنی اصلی هر يك از واژه ها را گذشته از گاتها که از حیث لهجه
 بایخشیهای دیگر اوستا فرق دارد گزارش پهلوی اوستا تا باندازه کلید دریافتن
 معنی نامه مینوی است ترجمه گاتهای دارمستتر Darmesteter بزبان فرانسه که
 مانند ترجمه پخشهای دیگر اوستا از روی گزارش پهلوی (= زند) انجام یافته
 ترجمه ایست ما درست میتوان گفت در میان دوست و سی هشت بند گاتها
 در ترجمه دارمستتر، آنچهان که نگارنده هر يك را سنجیده، کمتر بقدی است
 که بمعنی بی برده باشد چه بنیاد آن ترجمه گزارش پهلوی گاتها است! همچنین
 گزارش سانسکریت گاتها، در جزو یسنا، که بدستگیری دستور پارسیان
 نریوسنگ Neryōsang در قرن دوازدهم میلادی از روی گزارش پهلوی
 فراهم شده بنیاد درستی ندارد^۲

۴۱۶



(۱) نگاه کنید به Trois conférences sur les Gâthâs de l' Avesta par
 A. Meillet p. 10-11

(۲) نگاه بخبرده اوستا، گزارش نگارنده، صفحه ۱۷۹-۱۸۰

پیشۀ وِزَن

پیشه در اوستا بیشتر *pištra* و در پهلوی پیشک *pēšak* از برای گروه چهار گانه مردم که پیشوایان و رزمیان و کشاورزان و دستورزان باشند بکار رفته است. چنانکه خواهیم دید نخست مردمان سه گروه بخش می شده؛ طبقه چهارم افزوده شده است. گروه سه گانه در گاتها بنامی و در بخشهای دیگر اوستا بنام دیگر یاد شده اند. در سرودهای گاتها از برای رزمیان و آزادگان *xvaētu* بکار رفته و از برای بزرگان و رزن *varəzəna* و از برای پیشوایان دینی *airyaman*.

در هات ۳۲ بند ۱؛ هات ۳۳ بند ۳ و بند ۴؛ هات ۴۶ بند ۱؛ هات ۴۹ بند ۷ این واژه ها با هم آمده است. در هات ۴۶ بند ۵ نیز *xvaētu* تنها آمده و در هات ۵۳ بند ۴ *xvāstō* با واژه واستریه *vāstrya* یکجا آورده شده است.

نخست به بینیم معنی لفظی آنها چیست و در گزارش پهلوی اوستا (= زند) در برابر آنها در پهلوی چه آورده اند: *xvāstō* لفظاً یعنی خویش از واژه *xva* (= خود) در آمده است در گزارش پهلوی به خویش *xvāstō* خویشیه *xvāstō* (خویشی)؛ خویشان *xvāstō* گردانیده شده است. *varəzəna* از مصدر *varəz* در آمده بمعنی کردن، همان است که در پهلوی ورزیدن *varəz* و در فارسی ورزیدن گوئیم. این واژه در گزارش پهلوی به ورزیدن *varzišn* گردانیده شده و چندین

۱ بیشتر در اوستا بدو معنی آمده نخست *pištra* دوم آرد باین معنی هم در فارسی جا مانده است گوئیم:

۲ در بند ۳ از هات ۴۳ *varəzənyā* کفی بست جوین را توشه کرده (نظامی)

بار هم به وارون *vārūn* یا والون *vālūn*؛ وارونیه *vārūnīh* و وارونان *vārūnān* و از برای توضیح افزوده شده: همسایک *vārūn* (همسایه)؛ همسایکیه *vārūn*؛ همسایگان *vārūn*؛ همچنین در برابر ورزن که در یسنا ۰ ۴ (هفت هات) در پاره ۴ آمده و از آن یاد خواهیم کرد، در پهلوی وارون *vārūn* آورده شده است.^۱

وِرِزْوَ *varez* نیز در اوستا بمعنی جای و سرای و آرامگاه و نشیم است؛ چنانکه در یسنا ۱۶ پاره ۷؛ و یسپرد کرده ۱۹ پاره ۲؛ اردیبهشت یشت پاره ۱۰ در گزارش پهلوی پاره ۷ از یسنا ۱۶ نیز این واژه به ورزن (گردانیده شده اما در توضیح افزوده اند گروتمان و *vareza* در این سه پاره اوستا ورز *varez* با صفت خونوت *xvanvant* یعنی درخشان آورده شده است^۲ و از آن جای و سرای درخشان و با شکوه لراده شده و افزودن واژه گروتمان (گروتمان) که بارگاه فرّ ایزدی است، از برای نمودن همین معنی است.

۴۱۸

واژه برزن که در ادبیات فارسی بمعنی جای و سرای و محله و ده گرفته اند:

آمد این نو بهار توبه شکنی پرتیان گشت باغ و برزن و کوی (رودکی) باید با واژه ورزان *varežāna* یا هیئت دیگر آن ورزن *varežāna* که در گاتها آمده یکی باشد؛ برابر سانسکریت *vṛjana*؛ همچنین برخی از دانشمندان وردن *vardana* را که در فرس هخامنشی بمعنی شهر است و چندین بار در سنگ نوشته بهستان (کته بیستون) آمده باورزان *varežāna* اوستا یکی دانسته اند^۳

۱ نگاه کنید بیاد داشت شماره ۰ از بند چهارده هات سی و چهار
 ۲ نگاه کنید بیاد داشت شماره ۴ از بند شانزده هات سی و یک
 ۳ در بند ۲ از هات ۳۲ و در بند ۴ از هات ۰۴ *xvanvant* آمده است
 ۴ نگاه کنید بنخستین جلد گزارش اوستا ص ۱۹۴ بیاد داشت شماره ۱ آن

واژه‌های دیگر از بنیاد مصدر ورزُ وِرَزُ (varoz (ورزیدن، کار کردن) در اوستا بسیار است از آنهاست در کاتها: ورزی وِرَزِی (verezī (= ورزی وِرَزِی (varəzi) در هات ۴۵ بند ۹؛ ورزینت وِرَزِیَنَت (varezyant) در هات ۲۵ بند ۴ و جز آن باز از همین ریشه و بن بچند واژه دیگر در اوستا برمیخوریم چون ورز وِرَزِیَنَس (vareza یعنی ورزش و کار، در یسنا ۷۱ پارۀ ۱۷؛ ورزانو تبیش وِرَزِیَنَسِیَن (varezānō-tbiš یعنی برزیگر آزار، در گزارش پهلوی بهمسایه آزار گردانیده شده است؛ در یسنا ۶۵ پارۀ ۷ آمده؛ ورشتو وِرَشَتَو (varštva یعنی کردار در یسنا ۱۱ پارۀ ۱۷ آمده؛ و جز آن:

در فارسی گذشته از ورزیدن و ورزش که یاد کردیم واژه‌های برز و ورز، برزیگر یا ورزیگر کشت و برز یا کشت و ورز، کشاورز، ورزاو (کاونر که از برای کشت و ورز بکار برند) همه از همان ریشه و بن است.

۴۱۹ اما ایریمن سِرِیَسَس (airyaman که در گزارش پهلوی ایرمان سِرِیَس (ērmān و ایرمانیه سِرِیَس (ērmānīh شده و در ادبیات فارسی ایرمان بجا مانده، در فرهنگها بمعنی مهمان و عاریت گرفته شده است. در شاهنامه سه بار بکار رفته، یکی از آنها در داستان رفتن گشتاسب است به روم:

اگر کشته گردد بدست تو کرک نو باشی بروم ایرمانی بزرگ؛
گال اسمعیل گوید:

ای شرع پروری که گذشت از جناب تو دولت بهر کجا که رود ایرمان بود؛
رفیع‌الدین لتبانی راست:

بدخواه تو و خانه هستی چو رفت گفت
جاویدزی تو خانه خدا کایرمان برفت؛

فخرالدین کرکائی در داستان ویس و رامین سروده:

چو داری در خزاسان ایرمانی چرا جوئی دگر جا ایرمانی

چنانکه دیده میشود در این شعر معنی بنده و چاکر از آن برمیآید ایرمانسرا

بمعنی سرای سپنج و خانه عاریت گرفته شده؛ خاقانی گفته.

یارب چه ماخلف پسری کز وجود تو دارالخلافة پدر است ایرمانسرای
 اریمن^۱ aryaman در سانسکریت بمعنی یار و دوست است و در ودا
 veda نامه آسمانی برهمنان با ورون و میترا Mitra, Varuna از گروه
 پروردگاران آدییا Aditya بر شمرده شده است^۱

از کاتها گذشته، در جاهای دیگر اوستا بسیار به ائیریمن سولسها.
 Airyaman برمیخوریم و از گروه ایزدان یا فرشتگان مزدیسنا بشمار است؛
 در فرگرد ۲۲ و ندیداد از این سخن رفته که اهریمن بدگنش ۹۹، ۹۹
 گونه بیماری بجان پدید آورد و ائیریمن (= ایرمان) بفرمان اهورا مزدا
 از جهان مینوی فرود آمده، از برای هر یک از آن ناخوشیها دارو
 و درمانی آورد. اینچنین ایرمان را باید نخستین پزشک دانست؛ کسی است
 که دارو درمان بمیاریها سپرده باوست. در مجلدات دیگر این گزارش
 اوستا از این ایزد سخن داشتیم^۲ در اینجا بیش از این نباید زیرا در پنج
 سرود کاتها ایرمان ایزد فرشته یاد نشده است.

۴۲۰

در هفت ها که پس از کاتها کهنترین پنخس اوستا ست؛ بجای ائیریمن
 سولسها. airyaman (= ایرمان) واژه هخمن^۳ سولسها. haxəman
 آورده شده؛ چنانکه در یسنا ۰ پارۀ ۴ اینچنین: خوتو سولسها. xʷaētū
 ورژن واپرنا. vərəzəna؛ هخمن^۴ سولسها. haxəman یا هخمن
 سولسها. haxman در پارۀ ۲ از همان یسنا (یسنا ۰) تنها آمده و در
 پارۀ ۳ آن با واژه های نر سلا. nar که در فارسی نیز نر گوئیم و واستریه
 سولسها. vāstrya یعنی برزبگر یکجا آمده است. در اینجا باید یاد آورد

۱ نگاه کنید بنخستین جلد گزارش یسناها ص ۸۴

۲ نگاه کنید بگزارش جلد خرده اوستاس ۱۰۴-۱۰۵ و بجلد دوم یسناها ص ۵۴

۳ به ائیریمن ایشیه سولسها. سولسها. airyaman išya

و به Foundations of the Iranian Religions by Gray - K. R. Cama
 Oriental Institute No. 15 Bombay 1929 pp. 131-2.

شویم که واژه نر *nar* در اوستا اسم جمع گروه لشکر بان بکار رفته یعنی دومین طبقه از مردمان که رزمیان باشند چنین خوانده شده است در خود گاتها، در هات ۴۸ بند ۱۰ بهمین معنی بکار رفته است

در جاهای دیگر اوستا *haxman* جداگانه آمده چنانکه در پاره ۷ از یسنا ۶ و در گزارش پهلوی به همها کیه پیسوس؛ همگر تاربه پیسوس گردانیده شده است شک نیست که در هات از واژه *haxman* طبقه موبدان و پیشوایان دینی اراده شده است اما لفظاً این واژه بمعنی دوستی و یاری و همراهی و یگانگی است چنانکه *sakman* در سانسکریت، از مصدر *hac* پیسوس در آمده که بمعنی همراهی کردن، آمیزش کردن، انبازی کردن، پیوستن، پیوندیدن است از همین بنیاد چند واژه دیگر در اوستا داریم از آنها ست *haxi* پیسوس در سانسکریت *saxi* بمعنی دوست و یار در فرکرد چهارم و نندیداد پاره ۴۴ و در زامیاد یشت پاره ۹۵ و جز آن آمده است؛ *haxdhr* پیسوس بمعنی دوستی و یاری و یگانگی، در خورشید یشت پاره ۵ و مهر یشت پاره های ۷۹-۸۰ و جز آن بکار رفته است *hus-haxi* پیسوس که در گاتها، در هات ۳۲ بند ۲ آمده صفت است یعنی خوب دوست، نیک یار. *haxmaniš* که نام پنجمین نیای داریوش است لفظاً یعنی دوست منیش. خاندان شاهنشاهان هخامنشی بنام همین کس خوانده شده است.

۴۲۱

در سنگ نیشته بهستان آمده: «میگوید داریوش پادشاه: پدر من *Ariyaramna* و یشتاسپ، و یشتاسپ پدر ارشام *Aršama*، ارشام پدر اربار من *Ariyaramna* اربار من پدر چیش پیش *cišpiš*، چیش پیش پدر هخامنیش، از اینرو ما هخامنشیا نامیده شدیم»

این است معنی لفظی *x'aētu* پیسوس؛ و رزن *verezāna*؛ ائیر یمن *airyaman* هخیمن *haxeman* پیسوس.

هیچیک از این معنیها در بندهائی که از گاتها و هفت ها بر شمردیم مناسب نمیافتد. از خود آن بندها بخوبی پیداست که این واژه ها از برای

تعیین سه طبقه از مردمان بکار رفته و گروهی از دانشمندان اوستادان و ایران شمار هم جز این مناسب ندیده اند؛ اینچنین: *ختمو یا نرسد. nar اسم جمع است از برای طبقه سران و سپاهیان؛ ورزن یا ورزیه *varežanya* یا واستریه *vāstrya* که گاهی با صفت فشوینت آمده: *vāstryō-fshuyant* و استریو فشوینت *vāstryō-fshuyant* از برای کشاورزان و برزیگران؛ ائیری ن یا آچنان که در یسنا ۴ (هفت ها) آمده: هخمن از برای موبدان و پیشوایان و دانایان. چون در وجه اشتقاق ترتیب را رعایت نکردیم لازم است بیاد آوریم که دانایان و پیشوایان نخستین گروه یا طبقه اول از مردمان بشمارند؛ سران و سپاهیان دومین گروه؛ کشاورزان سومین گروه.

در آغاز گفتیم در پخشهای دیگر اوستا این سه گروه بنام دیگر یاد شده اند. بواژه هائی که در این پخش از ماهه آسمای از برای تعیین طبقات مردم بکار رفته کم و بیش آشنایم اینچنین: نخست آتھرون *āthrauan* یا آتھورون *athaurun* یا آتھورون *athaurvan* در پهلوی آسروک *āsruk* یا آسرون *āsrūn* لفظاً یعنی آذربان. از این واژه گروه دانایان یا پیشوایان دینی (طبقه روحانی) اراده میشود؛ دوم رتھشتتر *rathaēstar* یا رتھشتا *rathōištā* در پهلوی رتھشتا *artēštār* لفظاً یعنی کردونه (جنگی) سوار، نامی است که بدومین گروه از مردمان داده شده یعنی رزمیان و سپاهیان؛ سوم واستریه *vāstrya* لفظاً یعنی کشتکار، سومین گروه از مردمان که کشاورزان باشند چنین خوانده شده اند. در پهلوی واستریوش *vāstryōsh* باین سه واژه در اوستا بسیار بر میخوریم و بویژه در هر جا که از آنها گروه سه گانه مردم اراده شده باهم

آورده شده چنانکه در یسنا ۱۱ پارۀ ۶؛ یسنا ۱۳ پارۀ ۳؛ ویسپرد کرده ۳ پارۀ ۲ و پارۀ ۵؛ وندیداد فر کرد ۵ پارۀ ۲۸ و پارۀ های ۵۷-۵۸؛ فر کرد ۱۳ پارۀ های ۴۴-۴۵؛ فر کرد ۱۴ پارۀ های ۸-۱۰؛ فروردین یشت پارۀ های ۸۸-۸۹؛ زامیاد یشت پارۀ ۸؛ ویشتاسب یشت پارۀ ۱۶ و جز آن اینک ریشه و بن این واژه ها، آتھرون^۱ از آتر سسہ ātar (آتر سسہ ātare، آتھر سسہ āthr، آتر سسہ ātr نیز آمده) در فرس هخامنشی در جزء آتھر بیادیه āthriyādiya که نام یکی از ماههای فرس هخامنشی است یعنی [ماه] ستاین آذر در فارسی آذر (= آتش) گوئیم.

رتھشتر: از دو جزء ترکیب یافته نخست از رتھه سسہ ratha که بمعنی گردونه و ارابه است در سانسکریت ratha در لاتین rota در آلمانی Rad (چرخ) دوم از مصدر ستا سسہ stā که در فارسی ستادن و ایستادن گوئیم. رتھشتر یعنی بگردونه سوار چون جنگاوران با گردونه در پیمنه کارزار بتگاپو در میآمدند، رزمیان چنین خوانده اند!

از واژه واستریه و صفت فشوینت در یادداشتهای گاتها سخن داشتیم^۲ ییشه ورنان سه گانه ایرانیان درست برابر است با ییشه ورنان سه گانه هندوان: براهمن Brāhmana (پیشوایان) کخشتریه Kṣatriya (رزمیان)؛ ویسیا Vaisya (کشاورزان)

پادشاه و همه سران و لشکریان از ارتشتاران؛ موبدان و پیشوایان و دبیران و دانایان از آتور بانان؛ برزبکران و شبانان و همه دستورزان چون آهنگر و کفشکرو درو دگر (نجار) و جز آن از واستریوشان بشمار بودند. در بند هشت فصل ۱۷ یاد شده: در روزگار جمشید از برای نگهبانی هر يك از سه ییشه سه آتش از آسمان فرود آمده؛ در دادگاه (پرستشگاه) فرو نهادند

۱ در بارۀ گردونه جنگی نگاه کنید بمقاله «اسب» نگارنده در مجله ایران امروز چاپ تهران سال سوم شماره سوم خرداد ماه ۱۳۲۰ ص ۱۱ ارتش که در این چند سال اخیر بمعنی لشکر گرفته شده درست نیست زیرا يك جر" آن افتاده است

۲ نگاه کنید یادداشت شماره ۹ از بند ۵ هات ۲۹ و یادداشت شماره ۷ از بند

در تاریخ ایران هم آتشکده آذرگشسب درشیز (آذربایجان) و آتشکده آذر فروغ در کاریان (فارس) و آتشکده برزین مهر در ریوند (خراسان) معروف و در روزگار ساسانیان از زیارتگاهان بزرگ بشمار بودند. آتشی که در آنها زبانه میکشید فروغ ایزدی و پشت و پناه گروه مردمان میدانستند آذرگشسب آتش پادشاهی، رزمی بوده؛ آذر فروغ، آتش موبدی و پیشوائی؛ آذر برزین مهر آتش کشت ورز و برز یگری چون در جاهای دیگر در گزارش اوستا از این آتشکدهها سخن داشتیم در اینجا بیش از این نباید!

در آغاز مردمان به گروه بخش شده پس از آن دستورزان یا دستکران را از کشاورزان جدا کرده هونتخشان نامیدند. در اوستا نیز از این چهارمین طبقه یکبار یاد شده و آن در پار۱۷ از یسنای نوزدهم است اینچنین: کائیش. پیشترائیش؟ آنهرو. رتختشتاو. واستریو. فشو یانس. هوثیثیس. وستر۱. برونهملسر۱. سلتسورس. لستسوع۱. وسددهلای. لویو۱. هورده.

یعنی کدام [هستند] پیشه ها؟ آذربان، ارتشتار، برز یگر گاه پرور^۲، هتخش (= دستورز^۳)

۴۲۴

جای دستورز یعنی چهارمین گروه، چنانکه دیده میشود در متن هوثیتی hūiti آمده و جز همین یکبار دیگر در اوستا بچنین واژه بر نمیخوریم در گزارش پهلوی همین واژه هو توخش به Hutuxš گردانیده شده یعنی خوب تخشا، نیک کوشا یا نیک کار^۴

هوثیتی hūiti باید از مصدر هو که بمعنی ساختن و فراهم کردن است، در آمده باشد. در کار نامک اوتخشیر پایکان از گروه سه گانه

۱ نگاه کنید به جلد دوم یشتها ص ۳۳۰-۳۳۱ و به جلد خرده اوستا ص ۱۴۲-۱۴۳
 ۲ برز یگر گاه پرور = واستریو فشونت و سدهلای. (ویو سدهلای. vāstryō fšuyanš
 ۳ Kāis. pištrāiš. ? - āthrava, rathacštio, vāstryō fšuyas. hūitš
 در گزارش پهلوی چنین آمده: و سده رده و و سدهلای سدهلای سدهلای
 ۴ نگار پیشک ۴ - آسرون، ارتشتار، واستریوش و هوتوخش
 ۴ نگاه یادداشت ۹ از بند ۲ هات ۲۹
 ۵ نگاه یادداشت ۴ از بند ۱۵ هات ۳۱

و سه آتشکده که یاد کردیم نامبرده شده^۱ و در نامه تنسر از چهار طبقه سخن رفته است^۲ همچنین جا حظ در کتاب التاج از گروه چهار گانه نام میبرد^۳ شك نیست که این طبقات تاروکار ساسانیان هم برقرار بوده، طبری در تاریخ از و واستریوشان سالار و ارتشتاران سالار و مسعودی در کتاب التنبیه و لاشراف از هتخشبد و واستریوشبد نام میبرند^۴

در داستاها ما از چهار گروه مردمان سخن رفته و تأسیس آن بجمشید پیوسته است. بلعمی در پادشاهی جمشید گوید: و هم مردمان را بر چهار گروه کرد از این گروه دبیران و دانایان اند و گروهی لشکریان و گروهی کشاورزان و گروهی یشه و ران و هر گروه را کفایت که مبادا بجز کار خود هیچ کار کنند. در شاهنامه نیز در آغاز داستان جمشید از بخش کردن جمشید مردمان را بچهار گروه سخن رفته و نام نخستین کاتوزی و دومین گروه نیساری و سومین گروه نسودی و چهارمین گروه اهنو خوشی نوشته شده است اینچنین

بدین اندرون سال پنجاه خورد	ز هر یشه و رانجمن کرد کرد
برسم پرستندگان دانیش	گروهی که کاتوزیان خوانیش
پرستنده را جایگه کرد کوه	جدا کرد شان از میان گروه
همی نام نیساریان خواندند	صفی بر دگر دست بنشانندند
فروزنده لشکر و کشورند	کجا شیر مردان جنگ آورند

۴۲۵

۱ نگاه به Kārnāmak-i Artakshir Pāpakān by E. K: Antiā

Bombay 1900 p. 4, chapt. I § 13

۲ نگاه بنامه تنسر بسمی مینوی تهران ۱۳۱۱ ص ۱۲

۳ کتاب التاج چاپ قاهره ص ۲۵

۴ گاه کنید به Tabari von Nöldeke. Leyden 1879 s. 110-111 und s. 444-445

و به L'Iran Sous les Sassanides par Art. Christensen, Copenhagen, 1936, p93-94

۵ در بلعمی چاپ هند ج ۱ ص ۳۹ بجای دبیران و دانایان، «ویروان و دانایان» نوشته شده در آن چاپ سراپا غلط چنین غلطی مابه شکفت نیست

نسودی سه دیگر گره را شناس کجا نیست بر کس از ایشان سپاس
بکارند و ورزند و خود بدروند بگاه خورش سر زنش نشنوند
چهارم که خوانند اهنو خوشی همان دست ورزان با سر کشی
کجا کار شان همکذات یشه بود روانشان همیشه پر اندیشه بود

بدبختانه نام هیچیک از این چهار گروه درست نوشته نشده است شك
نیست که فردوسی این واژه ها را درست بکار برده؛ بعد ها بدست نسخین
شاهنامه خراب شده است این گونه غلطها بویژه در مورد واژه هائی که
در فارسی متروك شده، در نسخ شاهنامه بسیار دیده میشود

کاتوزیان لغتی نیست که بتوان از برای آن ریشه و بنی پیدا کرد؛ آنچه
خراب شده که باید از آن چشم پوشید و بواژه که در اوستا و پهلوی از برای
طبقه پیشوایان آورده شده متوجه گردید.

چنانکه میدانیم خداینامک پهلوی مأخذ اصلی شاهنامه است. شاید
بجای کاتوزی که در نسخ شاهنامه آمده، خود فردوسی آتوری یا آسوری گفته
و نوشته باشد یا بیک هیئت دیگر کم و بیش نزدیک بواژه پهلوی و یازند.
در يك نسخه شاهنامه که در سال ۸۸۵ هجری نوشته شده آموزیان بجای
کاتوزیان نوشته شده است^۱ این واژه هر هیئتی که داشته باشد مفهوم آن
با کار نخستین گروه که موبدان و پیشوایان باشند مناسبتی دارد زیرا در پارینه
موبدان و هیربدان از آموز کاران بودند^۲ چنانکه دیدیم بلعمی هم نخستین
گروه را دبیران و دانایان نوشته است.

۴۲۶

همچنین از بسیاری معنئی بر نمیآید ناگزیر در اصل ارتشتماری بوده
یعنی لغتی از همین بنیاد که در وزن شعر درست بیفتد اما نسودی که از
برای گروه کشاورزان آمده، بنکارنده یقین است که در اصل پسودی بوده یعنی

۱ این نسخه در انگلستان است، ملکی چستر بیٹی Chester Beatty که یکی از
توانگران معروف لندن است، کتابخانه ممتاز و پرمایه ای از کتب قدیم دارد
۲ نگاه کنید بجلد دوم یشتهاص ۲۷۹

بکاتب سهوی روی داده بجای «پ» «ن» نوشته است، چنانکه در شاهنامه
 بستور بقلط بجای بستور نوشته شده است در کارنامهک از تخشیر پایکان و در طبری
 هم بستور، بسطور آمده است^۱

از اینکه پسودی باید درست باشد از اینرو است که در اوستا و پهلوی
 و فارسی میتوان بسیاری از برای آن جمعیت در اوستا فشو 𐬯𐬀𐬎𐬎 fšu همچنین
 پسو 𐬯𐬀𐬎𐬎 pasu هر دو بمعنی چار پای خانگی و جانور اهلی است برابر
 pecus در لاتینی از مصدر فشو 𐬯𐬀𐬎𐬎 fšu که بمعنی پروراندن چار پایان،
 از گاه پرستاری کردن و از رمه گاو و گوسفند نگهداری کردن است^۲ فشوینت
 𐬯𐬀𐬎𐬎 fšuyant اسم فاعل (صفت) است از مصدر فشو یعنی پروراننده
 گله و نگهدارنده رمه. شبان (بضم شین) که چوپان هم گوئیم یعنی گله بان
 مرکب است از فشو و بان، از واستریو فشوینت 𐬯𐬀𐬎𐬎 fšuyant که یاد
 کردیم گروه برزبگر اراده میشود چنانکه در پاره ۱۷ از یسنا نوزدهم^۳

۴۲۷

اهنو خوشی یا اهنوخشی که در شاهنامه چهارمین گروه از مردمان
 دانسته شده، اگر بجای نون «تاء» آورده شود بخوبی یاد آور هوتوخش
 𐬯𐬀𐬎𐬎 hutuxš پهلوی است یا آنچه چنانکه مسعودی یاد کرده هتخش (=)
 هوتوخش)

—:—:—

۱ بستور، یسر زیر و برادر زاده کی گشتاسب است در اوستا بست وئیری
 𐬯𐬀𐬎𐬎 Basta-vairi خوانده شده لفظاً یعنی جوشن بر بسته نگاه کنید بنخستین
 جلد یشتها ص ۲۷۸ و بدو مین جلد یشتها ص ۸۷

۲ فشو در اوستا هم اسم آمده و هم مصدر

۳ نگاه کنید یادداشت شماره ۹ از بند ۵ هات ۲۹ و یادداشت شماره ۷ از

چینودیل

(صراط)

سپه روی خیزد و شرم گناه سوی چینود پل نباشدش راه^۱
بسیاری از عقاید مزدیسنا در باره روز بسین و رستاخیز بدینهای دیگر
رسیده، از آنهاست عقیده پل صراط که در حدود سده سوم یا چهارم میلادی
بدین یهود راه یافته و از آن دین بکیش اسلام در آمده است^۲

پلی که روان در گذشتگان باید از آن گذشته به بهشت یا بدوزخ
در آیند، در اوستا چینوت «چینوت» cinvaṭ خوانده شده است. این واژه از
مصدر چی «چی» čī با جزوی «وی» vi (وی چی «وی چی» vi-či) در آمده است
همین مصدر است که با جزء (préfixe) وی «وی» vi در فارسی «کزیدن»
و در پهلوی ویچیتن «ویچیتن» vičitan شده است. از همین بنیاد است صفت

۲ سده ی طوسی در گر شاسب نامه چاپ تهران ۱۳۱۷ ص ۱۳۷ شعر ۱۲ باز همین
واژه در ص ۳ گر شاسب نامه شعر ۱۳ بر خوردم

۴۲۸

۲ این عقیده که از دین زرتشتی بنامه دینی یهود نامزد به تلمود راه یافته چنین نقل
شده است: «در هنگام ظهور موعود خداوند همه ملتها را گرد هم آورد و پروردگاران
(بنان) آنان جان بخشیده بچیش در آورد آنچه نکه بستایش پرستندگان خود گواهی دهند
آنگاه باید مردمان از روی پلی بلند که بر بالای دوزخ بر افراشته تا بسوی بهشت کشیده
شده بگذرند»

همانکه بیدینان بروی آن پل پای گذارند، آن پل مانند نخی باریک شود و همه در تک
دوزخ سر نگون گردند، اما خداوند خود بیروان پارسای بنی اسرائیل را راهنمایی کند
و از آن پل بگذرند» فرقی که میان مزدیسنا و دین یهود درباره این پل دیده میشود
این است: نزد ایرانیان روان هر کسی پس از مرگ باید از چینود پل بگذرد اما نزد یهودان
در هنگام ظهور موعود؛ دیگر اینکه نزد ایرانیان دین و کردار هر یک از مردمان بیکر
دختر زیبا و خوش اندامی یا بیکر زن زشت و پتیاره در آمده روان را در سر آن پل
بسوی بهشت رهبری کنند یا بسوی دوزخ کشاند

نگاه کنید به Die Altpersische Religion und das Judentum von

Scheftelowiz; Giessen 1920 S. 180-181.

La Vie Future d'après le Mazdeisme par N. Söderblom و

Paris 1901 p. 94,

چینوت 𐎠𐎼𐎡𐎴 cinvat بمعنی آزماینده، باز شناسنده، برگزیننده، چینوت یا چینوت با واژه یرتو 𐎠𐎡𐎴 peretu که بمعنی پل است میآید و بساهم با واژه یشو 𐎠𐎺𐎠 peshu که آنهم بمعنی پل و گذزاست آورده شده است. چینوت یرتو 𐎠𐎼𐎡𐎴 cinvat-peretu در پهلوی چینوت پوهل 𐎱𐎠𐎼𐎡𐎴 شده و در فارسی چینود پل شده فردوسی گوید:

چوزین گونه برمن سراید جهان همی تیره گردد امید نهان
نماند بفرزند من نیز تخت بگردد و تخت و سرایدش بخت

... ..

گذشتن چو بر چینود پل بود زیر پی اندر همه گل بود^۱
چنانکه از معنی لفظی خود واژه، چینود بر میآید، این پلی است که از برای آزمایش روان همه در گذشتهگان برافراشته شده روان نیکان و بدان باید از آن بگذرند. در سر این پل است که کردار نیک از کردار بد شناخته شود. از آنجاست که بآمار کردار مردمان رسند، از آنجاست که مزد و پاد فراه گزینند، از آنجاست که راه بهشت و دوزخ پیش گیرند و هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت.

۴۲۹

از واژه یرتو 𐎠𐎡𐎴 peretu تنها، که گفتیم بمعنی پل است، نیز در اوستا چینود اراده شده است چنانکه در یسنا ۱۹ پاره ۶ آمده:

۱ واژه چینود همین یکبار در شاهنامه آمده و آن در داستان شیرویه پسر خسرو پرویز است در شاهنامه چاپ Mohl در آنجا چینود با «راه» نوشته شده است شک نیست که این غلطی است از نسخ ناگزیر خود فردوسی مانند اسدی طوسی چینود با «دال» گفته و نوشته است تبدیل تاه اوستایی و فرس هخامنشی و پهلوی به دال در فارسی و تبدیل این دو حرف در فارسی بهمدیگر بسیار معمولی و رایج است اما تبدیل تاه به راه در زبانهای هند و اروپائی که زبانهای ایران هم از آنهاست بسیار نادر است.

نگاه کنید به Indo-Iranian Phonologie by H. Gray; New York 1902 § 192 and § 199.

در فرهنگهای فارسی نیز بلط جیله در و با شکل کونا کون دیگر یاد شده است.

« ای زرتشت سپیتمان، کسی که در این جهان خاکی آهون و وئیریه^۱ از بر خواند با از یاد خود بگزراند یا آهسته بر ربان راند یا ستایش کنان بلند بسراید، من اهورامزدا سه بار روانش را از زبر پل گذرانده به بهترین هستی (= بهشت) رسانم؛ از بهترین زندگی برخوردار سازم؛ از بخشایش بهترین راستی بهره مند کنم»

یستمبر چندین بار در سرودهای خود از چینود پل یاد کرده در بندهای ۱۰-۱۱ از هات ۴۶ فرماید: « ای مزدا اهورا، هر آن مرد و زنی که بجای آورد آنچه که تو از برای جهان بهتر دانستی، از برای پاداش درستکرداری وی بهشت بدو ارزانی باد. من با کسانی که بستایش رهبری کردم از چینود پل خواهم گذشت. - کرینها و کوینها از برای تباه کردن کیتی مردم را بگردارهای زشت میگردانند، آنانی که روان و دین شان بهراس خواهند افتاد در آن هنگام که بچینود پل رسند. هماره از کسان خان و مان دروغ (= دوزخ) خواهند بود»

۴۳۰

در-بند ۱۳ از هات ۵۱ فرماید: « اینچنین پیرو دروغ تباه کرد از برای خویش پاداشی را که او برای درستی است، روانش در آن هنگام که کردارهای جهانی هویدا گردد، در سر چینود پل بهراس افتد، چه از رفتار و گفتار خود از راه راستی دور گشت»

در بخشهای دیگر اوستا نیز از این پل یاد شده چنانکه در یسنا ۷۱ پاره ۱۶، ویسپرد کرده ۷ پاره ۱، وندیداد فرکرد ۱۹ پارهای ۲۹-۳۶، سیروزه بزرک و خرد در پاره ۳۰؛ کشتاسب یشت پاره ۴۲ و جز آن شرط گذشتن از این پل همان کردار نیک است، اگر کسی نیک کردار نباشد چینود از برای وی نیک پل نگذشتنی خواهد بود یا آنچنان که در پاره ۳ از فرکرد

۱ آهون و وئیریه سده. ولسلداس. ahuna-vairya که در پهلوی اهورنور سوارا ahunavar خوانده شده نام آنها اهو وئیریه سده. ولسلداس. میباشد نگاه بخورده اوستا ص ۴۵

سیزدهم و ندیداد آمده، پلی خواهد بود *دوژآیه* و *دوژآیه* *duzāpya* یعنی دشوار راه یا سخت گذر.

در سر همین پل است که *دَئنا* و *دَئنا* *daēnā* (= دین، وجدان) آدمی پیکری شده بروان روی کند آنچه‌ان که در پارهای ۲۹-۳۶ از نوزدهمین فرگرد و ندیداد آمده: پس از مرگ روان براهی رسد که در آنجا چینود پل بر افراشته شده، دختر زیبا و خوش اندامی که نمودار دین پاک و نیکی است روان پیرو دین راستین را روی پل چینود که برزبرها *هوسلس* است *Harā* است گذارنده بکنار ایردان مینوی رساند و در گرزمان از بخشایش اهورا مزدا و امشاسپندان برخوردار سازد.

در ها دخت نسک مفصلاً از پیکر پذیرفتن دین سخن رفته و در نوشته‌های دیگر دینی گما بیش از آن یاد شده است: روان در بامداد روز چهارم پس از مرگ از بستر کسی که در گذشته جدا گشته روی بجهان زبرین کند، چون در سربل چینود رسد دین خود را نمودار بیند، اگر در گیتی نیکوکار و پارسا بوده دین خود را بیبکر دختر زیبا در یابد و او را از پل گذارنده به بهشت رهنمون گردد اگر گناهکار و نا درست بوده دینش در سر آن پل بیبکر زنی زشت و یتیاره بدو روی نموده بدوزخ کشاندش^۱

در نامه نهم دینکرد که از بزرگترین نوشته‌های دینی پهلوی بشمار است در فصل نوزدهم در فقره ۳ آمده ۶ «چینود پل از کوه دایتیک که در ایران ویج است تا بالبرز بر افراشته شده است. در میان پل، در زیر آن، در دوزخ است. چینود گذری است که همه نیکان و بدان باید از آن بگذرند آن گذر از برای پاکان بیپهای نه نیزه که هر نیزه بیلندی سه نای (= تیر) باشد فراخ گردد اما از برای گناهکاران چون لبه استره شود^۲

۱ در باره دین و پیکر یافتن آن نگاه کنید بمقاله «دین» و گزارش ها دخت نسک در جلد دوم یشتهاص ۱۵۹-۱۷۳

نگاه کنید بدینکرد، کتاب نهم فصل ۱۹ چاپ سنجانا جلد ۱۷ و بترجمه وست West Sacred Books of the East Vol. 37, Chap. 20, p. 210

۲ استره بضم اول و تاک و فتح را آلتی است که بدان موی بسترند (تیغ)

در پهلوی استرک *استرک*

در گزارش پهلوی (= زند) پاره ۳۰ از فرگرد ۱۹ و نددباد که یاد کردیم چنین آمده: «از چینود پیل باید بگذرند، پیلی که یک سرش بچکات دایتیک و سر دیگرش بالبرز پیوسته است»^۱ در فصل ۲۱ دادستان دیتیک گوید: «چینود پیل از البرز بچکات دایتیک بر افراشته شده، از آن راهها کشیده شده، برخی فراخ و برخی دیگر تنگ. آن راههای فراخ پهنای بیست و هفت نی باشد و آن راههای تنگ، چون لبه آستره باشد. چون نیکوکار بآنجا رسد براه فراخ در آید، آن پیل بلندی نه نیزه پهن گردد و پهنای هر نیزه سه نی باشد: چون کناهاکار بآنجا رسد، آن گذر چون لبه آستره باریک شود. یار سا از آن گذشته به بهشت رسد و نادرست سرنگون گشته بدو رخ افتد»^۲ بندهش

۱ ایران و بیج-دایتیک-چکات البرز، ایران و بیج در اوستا سدرسدس. ولسپسوس. Airyana-vaejanh باید خوارزم یا خیمه کنونی باشد نگاه کنید بمقاله آن در نخستین جلد سناس ۲۳-۵۲: دایتیک در اوستا دایتیا و سدرسدس. dāityā از همین بنیاد است واژه «داد»، نامی است که برود جیحون (آمودریا) داده شده یعنی رودی که از روی داد و قانون است که این نام عنوانی است که باین رود داده شده نام اصلی آن باید و خشو Vaxšu باشد از مصدر و خش ولسپس. vaxš افزودن و بالیدن، که یونانیان اکسوس Oxus خوانده اند. گاهی دایتیا با صفت و نکوهی ولسپس vanguhi آورده شده یعنی وه (= به) و چند بار هم آب دایتیا خوانده شده همین صفت وجه تسمیه این رود به وه روت گردیده و چینیان هم در نوشتههای خود وه روت (= بهرود) یاد کرده اند جیحون رود خوارزم است. - چکات: در متن پهلوی بادایتیک آورده شده ولسپس ولسپس چکات دایتیک یعنی گوهی که از داد ایزدی بهره ور است چکات یا چکاده در فرهنگهای فارسی یاد گردید. یعنی بالای پیشانی و سره کوه گرفته شده است در شاهنامه یکبار بکار رفته پیامد دولان دیده بان از چکاد که آمد سیاهی ز ایران چو باد

در فصل ۲ دادستان آمده: «بگفته موبدان بزرگ چکات دایتیک در ایران و بیج در میان جهان است» - اما البرز این کوه در اوستا هم-هسلس Harā نامیده شده و با صفت برزئیتی ولسپس. bərəzaiti (برز: بلند) آمده در پهلوی هر پورز بلسلس نگاه بجلد ۲ یشتهاص ۳۲۴

۲ West هر «نی» را ۴ بی و ۸ بند (inches) بر آورد کرده و «نیزه» را بد رازی ۱۴ بی گرفته است اینچنین چینود از برای نیکوکار ۱۲۶ بی فراخ گردد نگاه به SBE Vol. XVIII, p. 49

در پاره چینود و شمار روز پسین بفصل ۲۰ دادستان دیتیک و بفصل ۲۵ فقره ۶ و بفصل ۳۴ فقره ۴ نیز نگاه کنید

در فصل ۳۰ از رستا خیز سخن داشته در فقره ۳۳ گوید: «آنگاه زمین از فسردهگی و یخ وارهد، نشیب و فراز نماید، کوهی که چینود برزبر آن برافراشته شده هموار گشته از میان برود.»

در مینوخرده فصل ۲ فقره ۱۲۳ آمده: «آن هنگام که وان مرد پاك بچینود رسد، آن پل بیپنهای يك فرسنگ فراخ گردد.» ●

اردا ویراف در گردش دوزخ و همستگان (برزخ) و بهشت در فصل ۴ اردا ویرافنامه گوید: «آنگاه که بارانمایان خویش سروش پیروز گر پاك و ایزد آذر پیل چینود ~~طی~~ در آنجا روان نیکوکاری دیدم که سه روز پس از مرگ از بستر کالبد خود جدا گشته و رو بجهان مینوی گذاشته بود.» در فصل ۵ همان نامه گوید: «آنگاه که بچینود رسیدم آن پل بیپنهای نه نیزه فراخ گردید و من با همراهان خود سروش پاك و ایزد آذر باسانی و کشایش و دلیری و پیروزی از آن گذشتیم» باز در اردا ویراف در فصل ۱۷ همان نامه در گردش دوزخ که پس از تماشای بهشت دیگر باره بچینود پل رسیده گوید: «روان گناهکاری را دیدم که در سه شب نخستین پس از مرگ برنج اندر بود و دینش کردار نکوهیده اش را پیکر زنی زشت و پتیاره بدو نموده وی را بدوزخ میکشاند»

این است چینود پل در دین ایران و بنیاد صراط در دینهای دیگر





گاتها

سرودهای زرتشت

اهونودگات (یسفاها ۲۸)

۱ *خواستارم^۱ در نماز^۲ با دستهای بلند شده^۳، نخست،
ای مزدا رامش^۴ از برای همه آفرینش^۵ سپند مینو^۶،
ای اردیبهشت^۷ (و) اینکه خرد^۸ بهم^۹ را خوشنود
توانم ساخت^{۱۰} و گوشورون را^{۱۱} ॐ

۲۳۴

* این ها دارای یازده بند است بندهای ۱-۵ بهم پیوسته است اینچنین:

در نخستین بند پیغمبر از برای رامش و خوشی سراسر آفریدگان نیک که از
پرتو سپند مینو (روان پاک خداوندگار) بیکر هستی یافته اند دست بنواز و تپایش برداشته
خواستار است که از آیین راستین (آشا) خرد امشاسپند بهم و فرشته نگهبان جانداران سودمند
گوشورون را از خود خوشنود گرداند

در دومین بند آرزو شده که باران و بیروان دین بهی بیانچی آیین راستین از آبادی و
بخشایش ایزدی در هر دو کیتی برخوردار گردند چه در این سرای سپنج و چه در جهان
جاودانی آینده

در بند سوم پیغمبر فرماید: سرود ستایش من بدرگاه اهورا مزدا و مهین فرشتگان
(امشاسپندان) سرود بیکتا پرستی است آنچنان که بیش از این نبوده است امید است
آنگاه که من آنان را در راه دین گستره ییاری همخوانم بناه بخشند و امشاسپند
سپندار من (آرمیتی) کشور جاودانی مینوی (= بهشت) از برای دینداران یاراید

در بند چهارم فرماید: من در نهاد خویش بر آن شده ام که روان مردم را با همراهی
منش نیک (بهم) نگهبان باشم و چندان که بتوانم مردم را بآیین راستین رهبری کنم زیرا از
پاداشی که مزدا اهورا در روز بسین از برای کردارهای نیک خواهد داد بخوبی آگاهم

نسخه‌های دست‌نویس

نسخه‌های دست‌نویس در کتابخانه ملی

نسخه‌های دست‌نویس در کتابخانه ملی
 نسخه‌های دست‌نویس در کتابخانه ملی
 نسخه‌های دست‌نویس در کتابخانه ملی
 نسخه‌های دست‌نویس در کتابخانه ملی

نسخه‌های دست‌نویس در کتابخانه ملی

(۲۸ نسخه‌های دست‌نویس)

(۱) نسخه‌های دست‌نویس در کتابخانه ملی

نسخه‌های دست‌نویس در کتابخانه ملی

نسخه‌های دست‌نویس در کتابخانه ملی

نسخه‌های دست‌نویس در کتابخانه ملی

نسخه‌های دست‌نویس در کتابخانه ملی

نسخه‌های دست‌نویس در کتابخانه ملی

در بند پنجم گوید: کی خواهد بود آن روزی که من بیدنه خود راستی و منش نیک و بارگاه فرو شکوه اهورا و فرمانبرداران مزدا را توانم نگرستن؟ از این گفتارهای آسمانی و نویدها بسوی فردوس برین چنان سازم که زیانکارترین از مردم هم بامید بخشایش روز بسین بآیین راستین بگردند

از سیند مینو - سینتو مئینو *spenta-mainyu* = سدانو = سدانو که خرد یا روان پاک مزداست جداگانه سخن داشتیم همچنین از اشا = اش سدانو = *asha* که در فارسی اردیبهشت گوئیم همین کلمه است که گاهی بمعنی راستی گرفته ایم و گاهی بمعنی دین راستین همچنین از وهمنته *vohu-manaiih* = وهمنته که در فارسی بهمن گوئیم سخن رفت و در هر جای از گاتها که منش نیک نگاشتیم معنی همین واژه است

آرمیتی *armati* یا آرمیتی *armati* = آرمیتی = آرمیتی که در فارسی سیندارمذ گوئیم نیز یکی از مهین فرشتگان یا از امشاسپندان است بسا معنی این واژه را که یارسانی و بردباری و فروتنی است بکار برده ایم

از امشاسپندان دیگر چون شهریور و خرداد و اسرداد در مقاله "امشاسپندان سخن رفت از کوشورون = گئوش اورون" *gəuš-urvan* = گئوش = گئوش که فرشته نگهبان جانداران سودمند است نیز جداگانه سخن رفت و در یاد داشتها هم ریشه و بنیان هر یک از این واژه‌ها را یاد کردیم

۲ من که بشما روی میآورم^۱، ای مزدا اهورا، یا منش نیک،
 بمن ارزانی دارید^۲ آن آبادی^۳ دوجهان^۴ خاکی^۵
 و مینوی^۶ را بدستیاری^۷ اردیبهشت که بیاران^۸ گشایش^۹
 دهد^{۱۰}

۳ من که شمارا، ای اردیبهشت، سرود گویم^۱ بروش نو^۲
 و بهمن و مزدا اهورا و کسانی را که سپندارمذ^۳ از
 برایشان کشور^۴ نکاستنی^۵ بیالاند^۶: بیاری من رسید^۷
 هر آنگاه (که شمارا بیاری) همی خوانم^۸ ^{۱۰}

۴۳۶

۴ من بیاد سپرده ام^۱ که روان^۲ را با همراهی^۳ منش نیک
 نگهبانی کنم^۴، چه از پاداش^۵ مزدا اهورا از برای کردار^۶
 آگاهم^۷ تا هرچند^۸ که توان^۹ و توش دارم^{۱۰} خواهم
 آموخت^{۱۱} که دین راستین (اشا) جویند^{۱۲} ^{۱۰}

۵ ای راستی، کی چون دانائی ترا خواهم دید^۱ و منش نیک
 را؟ و توانا ترین^۲ بارگاه^۳ اهورا (و) پیروان^۴ مزدا را؟
 از این مهیت تر^۵ گفتار^۶ بگروانم^۷ زیانکاران^۸
 بازبان مان^۹ ^{۱۰}

٦ * پيا با منش نيك، بده بخشايش^١ پايدار^٢ راستی از گفتار^٣
درست^٤ خویش بزرگت، ای مزدا، و بما پناه نیر و مند^٥
(بخش) ای اهورا تا که ما بستمیزه دشمن^٦ چیر شویم^٧ ۰۰

٧ † بده، ای اردیبهشت، آن یاداش^١ (و) آبادی^٢ منش
نيك، تو ای سپندارمذ بده بگشتاسب خواهش^٣ (خویش)
و بمن آن ده، ای مزدا و پادشاه^٤ که پیغمبر^٥ شما سرود
ستایش^٦ روا کند^٧ ۰۰

٤٣٨

٨ † بهتری^١ خواستارم از تو ای بهتر، تو ای اهورای با بهتر
راستی همکام^٢، خواهانم^٣ از برای فرشوستر^٤ دلیر^٥ و از
برایم و از برای کسی که تو آن را^٦ به بخشائی^٧ منش
نيك، هماره جاودان^٨ ۰۰

* در بندهای ٦-١١ پیغمبر از مزدا خواستار است که بدو و یارانش دارائی منش نيك (بمن) و بخشایش جاودانی راستی (اشا) ارزانی دارد و در برابر ستیزه بدخواهان بآنان پناه دهد بویژه یکی گشتاسب که پشتیبان آیین پیغمبر است و فرشوستر که وزیر کی گشتاسب است کامیابی و دستگیری بخشد برای اینکه اهورا مزدا آرزوی پیغمبر و هر يك از یارانش را بر آورده کامروا سازد باید بستایش و نیایش استاد تا در کشور جاودانی مینوی (بهشت) در خور بخشایش ایزدی گردید آری هر آنکه را اهورا مزدا پاك و نيك منش شناخت کامباب و دستگار سازد و سخنان خواهش وی در پیشگاه مزدا پذیرفته گردد

پیغمبر در انجام فرماید: هر آن نیکی که در جهان از مردم سرزند من آنها را در گنجینه*

(۶) $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$ $\frac{1}{11}$ $\frac{1}{12}$ $\frac{1}{13}$ $\frac{1}{14}$ $\frac{1}{15}$ $\frac{1}{16}$ $\frac{1}{17}$ $\frac{1}{18}$ $\frac{1}{19}$ $\frac{1}{20}$ $\frac{1}{21}$ $\frac{1}{22}$ $\frac{1}{23}$ $\frac{1}{24}$ $\frac{1}{25}$ $\frac{1}{26}$ $\frac{1}{27}$ $\frac{1}{28}$ $\frac{1}{29}$ $\frac{1}{30}$ $\frac{1}{31}$ $\frac{1}{32}$ $\frac{1}{33}$ $\frac{1}{34}$ $\frac{1}{35}$ $\frac{1}{36}$ $\frac{1}{37}$ $\frac{1}{38}$ $\frac{1}{39}$ $\frac{1}{40}$ $\frac{1}{41}$ $\frac{1}{42}$ $\frac{1}{43}$ $\frac{1}{44}$ $\frac{1}{45}$ $\frac{1}{46}$ $\frac{1}{47}$ $\frac{1}{48}$ $\frac{1}{49}$ $\frac{1}{50}$ $\frac{1}{51}$ $\frac{1}{52}$ $\frac{1}{53}$ $\frac{1}{54}$ $\frac{1}{55}$ $\frac{1}{56}$ $\frac{1}{57}$ $\frac{1}{58}$ $\frac{1}{59}$ $\frac{1}{60}$ $\frac{1}{61}$ $\frac{1}{62}$ $\frac{1}{63}$ $\frac{1}{64}$ $\frac{1}{65}$ $\frac{1}{66}$ $\frac{1}{67}$ $\frac{1}{68}$ $\frac{1}{69}$ $\frac{1}{70}$ $\frac{1}{71}$ $\frac{1}{72}$ $\frac{1}{73}$ $\frac{1}{74}$ $\frac{1}{75}$ $\frac{1}{76}$ $\frac{1}{77}$ $\frac{1}{78}$ $\frac{1}{79}$ $\frac{1}{80}$ $\frac{1}{81}$ $\frac{1}{82}$ $\frac{1}{83}$ $\frac{1}{84}$ $\frac{1}{85}$ $\frac{1}{86}$ $\frac{1}{87}$ $\frac{1}{88}$ $\frac{1}{89}$ $\frac{1}{90}$ $\frac{1}{91}$ $\frac{1}{92}$ $\frac{1}{93}$ $\frac{1}{94}$ $\frac{1}{95}$ $\frac{1}{96}$ $\frac{1}{97}$ $\frac{1}{98}$ $\frac{1}{99}$ $\frac{1}{100}$

(۷) $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$ $\frac{1}{11}$ $\frac{1}{12}$ $\frac{1}{13}$ $\frac{1}{14}$ $\frac{1}{15}$ $\frac{1}{16}$ $\frac{1}{17}$ $\frac{1}{18}$ $\frac{1}{19}$ $\frac{1}{20}$ $\frac{1}{21}$ $\frac{1}{22}$ $\frac{1}{23}$ $\frac{1}{24}$ $\frac{1}{25}$ $\frac{1}{26}$ $\frac{1}{27}$ $\frac{1}{28}$ $\frac{1}{29}$ $\frac{1}{30}$ $\frac{1}{31}$ $\frac{1}{32}$ $\frac{1}{33}$ $\frac{1}{34}$ $\frac{1}{35}$ $\frac{1}{36}$ $\frac{1}{37}$ $\frac{1}{38}$ $\frac{1}{39}$ $\frac{1}{40}$ $\frac{1}{41}$ $\frac{1}{42}$ $\frac{1}{43}$ $\frac{1}{44}$ $\frac{1}{45}$ $\frac{1}{46}$ $\frac{1}{47}$ $\frac{1}{48}$ $\frac{1}{49}$ $\frac{1}{50}$ $\frac{1}{51}$ $\frac{1}{52}$ $\frac{1}{53}$ $\frac{1}{54}$ $\frac{1}{55}$ $\frac{1}{56}$ $\frac{1}{57}$ $\frac{1}{58}$ $\frac{1}{59}$ $\frac{1}{60}$ $\frac{1}{61}$ $\frac{1}{62}$ $\frac{1}{63}$ $\frac{1}{64}$ $\frac{1}{65}$ $\frac{1}{66}$ $\frac{1}{67}$ $\frac{1}{68}$ $\frac{1}{69}$ $\frac{1}{70}$ $\frac{1}{71}$ $\frac{1}{72}$ $\frac{1}{73}$ $\frac{1}{74}$ $\frac{1}{75}$ $\frac{1}{76}$ $\frac{1}{77}$ $\frac{1}{78}$ $\frac{1}{79}$ $\frac{1}{80}$ $\frac{1}{81}$ $\frac{1}{82}$ $\frac{1}{83}$ $\frac{1}{84}$ $\frac{1}{85}$ $\frac{1}{86}$ $\frac{1}{87}$ $\frac{1}{88}$ $\frac{1}{89}$ $\frac{1}{90}$ $\frac{1}{91}$ $\frac{1}{92}$ $\frac{1}{93}$ $\frac{1}{94}$ $\frac{1}{95}$ $\frac{1}{96}$ $\frac{1}{97}$ $\frac{1}{98}$ $\frac{1}{99}$ $\frac{1}{100}$

۴۳۹

(۸) $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$ $\frac{1}{11}$ $\frac{1}{12}$ $\frac{1}{13}$ $\frac{1}{14}$ $\frac{1}{15}$ $\frac{1}{16}$ $\frac{1}{17}$ $\frac{1}{18}$ $\frac{1}{19}$ $\frac{1}{20}$ $\frac{1}{21}$ $\frac{1}{22}$ $\frac{1}{23}$ $\frac{1}{24}$ $\frac{1}{25}$ $\frac{1}{26}$ $\frac{1}{27}$ $\frac{1}{28}$ $\frac{1}{29}$ $\frac{1}{30}$ $\frac{1}{31}$ $\frac{1}{32}$ $\frac{1}{33}$ $\frac{1}{34}$ $\frac{1}{35}$ $\frac{1}{36}$ $\frac{1}{37}$ $\frac{1}{38}$ $\frac{1}{39}$ $\frac{1}{40}$ $\frac{1}{41}$ $\frac{1}{42}$ $\frac{1}{43}$ $\frac{1}{44}$ $\frac{1}{45}$ $\frac{1}{46}$ $\frac{1}{47}$ $\frac{1}{48}$ $\frac{1}{49}$ $\frac{1}{50}$ $\frac{1}{51}$ $\frac{1}{52}$ $\frac{1}{53}$ $\frac{1}{54}$ $\frac{1}{55}$ $\frac{1}{56}$ $\frac{1}{57}$ $\frac{1}{58}$ $\frac{1}{59}$ $\frac{1}{60}$ $\frac{1}{61}$ $\frac{1}{62}$ $\frac{1}{63}$ $\frac{1}{64}$ $\frac{1}{65}$ $\frac{1}{66}$ $\frac{1}{67}$ $\frac{1}{68}$ $\frac{1}{69}$ $\frac{1}{70}$ $\frac{1}{71}$ $\frac{1}{72}$ $\frac{1}{73}$ $\frac{1}{74}$ $\frac{1}{75}$ $\frac{1}{76}$ $\frac{1}{77}$ $\frac{1}{78}$ $\frac{1}{79}$ $\frac{1}{80}$ $\frac{1}{81}$ $\frac{1}{82}$ $\frac{1}{83}$ $\frac{1}{84}$ $\frac{1}{85}$ $\frac{1}{86}$ $\frac{1}{87}$ $\frac{1}{88}$ $\frac{1}{89}$ $\frac{1}{90}$ $\frac{1}{91}$ $\frac{1}{92}$ $\frac{1}{93}$ $\frac{1}{94}$ $\frac{1}{95}$ $\frac{1}{96}$ $\frac{1}{97}$ $\frac{1}{98}$ $\frac{1}{99}$ $\frac{1}{100}$

کردار نگاهداری خواهم کرد تا اینکه در روز شارب سنجیده گردد و از روی آن یاداش
 بخشیده شود در بند دوم از ۳۴ و در بند دهم از ۴۹ نیز از نگاهداری کردارها یاد
 شده است
 † در این بند، چنانکه گفتیم، پیغمبر خواستار است که گشتاسب با رزوی خویش رسد
 و کامروا گردد و از برای خود خواستار است که بتواند دین مزدا روا کند و سرودهای خود
 بگوش مردم رسانیده آیین بگستراند
 ‡ پیغمبر از برای فروشتر وزیر کی گشتاسب از اهوزا مزدا که خواستش با راستی (اشا)
 یکسان است و از برای خود و از برای همه کسانی که در خور بخشایش ایزدی باشند منش
 نیک جاودانی آرزومند است دارائی منش نیک نزد پیغمبر بهتر از هر چیز است

۹ * از برای این نیکی^۱، ای اهورا مزدا و ای اردیبهشت و ای
 بهتر منش^۲، نباید که شما را آزرده کنیم^۳، (باید) بکشیم^۴
 که شما راستایش^۵ پیش آوریم^۶ شمائید که آرزو^۷ زودتر^۸
 بر آورید و (آن آرزوی) بکشور سود^۹ (= بهشت) ۰۰

۱۰ آن دانایانی^۱ که تو در راستی و منش نیک سزاوار^۲
 شناختی^۳، ای مزدا اهورا، آنان را برسیدن آرزو^۴، کام^۵
 روا کن^۶، چه میدانم از برای رستگاری^۷ سخنان^۸ خواهش^۹
 نزد شما^{۱۰} کار ساز^{۱۱} است ۰۰

۱۱ آ چون من راستی و منش نیک^۱ را جاودان^۲ نگاه خواهم
 داشت^۳، تو ای مزدا بخرد^۴ خویش بیاموزان^۵ (و) از
 دهان^۶ خود بیاباگاهان^۷ نخستین^۸ جهان^۹ چگونه^{۱۰} بود^{۱۱} ۰۰

۴۴۰

* بیغبر فرماید: اهورا مزدا و امشاسپندان اشا (= اردیبهشت) و وهشت منگه
 vahišta: manaiih (= بهمن) هستند که بهتر از همه توانند
 مردم را کسروا سازند و بسود کشور جاودانی مینوی که بهشت باشد بر خوردار کنند از
 ایرو از گناه و نافرمانی نباید آنان را آزدن

(۹) سند و اسناد. واسع. کجایم. سند (اس).
 سند و اسناد. سند و اسناد. سند و اسناد. سند و اسناد.
 سند و اسناد. سند و اسناد. سند و اسناد. سند و اسناد.
 سند و اسناد. سند و اسناد. سند و اسناد. سند و اسناد.
 سند و اسناد. سند و اسناد. سند و اسناد. سند و اسناد.

(۱۰) سند. سند و اسناد. سند و اسناد. سند و اسناد.
 سند و اسناد. سند و اسناد. سند و اسناد. سند و اسناد.
 سند و اسناد. سند و اسناد. سند و اسناد. سند و اسناد.
 سند و اسناد. سند و اسناد. سند و اسناد. سند و اسناد.
 سند و اسناد. سند و اسناد. سند و اسناد. سند و اسناد.

۲۴۱

(۱۱) سند. سند و اسناد. سند و اسناد. سند و اسناد.
 سند و اسناد. سند و اسناد. سند و اسناد. سند و اسناد.
 سند و اسناد. سند و اسناد. سند و اسناد. سند و اسناد.
 سند و اسناد. سند و اسناد. سند و اسناد. سند و اسناد.
 سند و اسناد. سند و اسناد. سند و اسناد. سند و اسناد.

« این یکی » که در آغاز این بند آمده همان دارائی منش نیک است که در بند پیش گذشت
 † چنانکه از خود این بند رمیآید پرسش یغبر، در باره جهان مینوی آئنده است در آنجائی که کردارهای جهانی سردمان را که یغبر از برای روز شمار نگهداری کرده خواهند سنجید

(یسناها ۲۹)

۱ * بشما کله کردا کوشورون^۲ از برای کی مرا
 آفریدید^۳ کی مراسم ساخت^۴؟ خشم^۵ و ستم^۶ و سنگدلی^۷
 و درشتی^۸ و زور^۹ مرا بستوه آورد^{۱۰}. مراجز از شما
 نکهبان^{۱۱} دیگری نیست: ایدون^{۱۲} نیکی^{۱۳} کشاورز^{۱۴}
 بمن ارزانی داریده^{۱۵} ☉

۲ آنگاه^۱ آفریننده^۲ جانور از اردیبهشت پرسید^۳: تو
 چگونه^۴ ردی^۵ بجانور میدهی که بدو خورش^۶
 همچنین^۷ نگهباری^۸ بسزا^۹ تواند دادن^{۱۰}؟ کی راشما
 سردار^{۱۱} وی برگزیده^{۱۲} که دروغ^{۱۳} و خشم باز دارد^{۱۴}، ☉

۴۴۲

* این ها مائدهای بیش نیز دارای یازده بند است و یکی از دلکشتن سرودهای
 گاتهاست زیرا که گویای آغاز آبادانی ایران زمین است کوشورون که در نخستین بند از های
 ۲۸ نیز یاد شده روان چاربايان یا فرشته است که بنکهبانی جانوران سودمند گاشته است
 بدرگاه آفریدگار خورش پر آورده از ستم و پیداد و خوزیزی مردمان گله مند است
 و خواستار است که در بناه برزیکران دلسوز و شبانان مهربان آسوده و خرم زیست کنند
 آنگاه آفریدگار از امشاسیندان اردیبهشت، ناینده^۳ درستی و راستی پرسید چگونه مهتر و سروری
 باید از برای پرستاری چاربايان برگزید؟ اردیبهشت در پاسخ گوید: در گیتی چنین سردار
 آیین شناس و مهربان نیست و خود مزدا از همه بهتر داند که بیش از این دیوها (گروه
 پروردگاران) چه آیین گزاردند و پیروان آنان چه کرده و چه خواهند کرد اینک داد گستری
 با خود اهوراست پس از آن روان چاربايان بدرد و آفرین ایستاده از مزدا درخواست
 که یادسایان و شبانان را از آسیب کیش دروغین و پیروان پیدادگر دیوها نگاهدارد اهورا مزدا
 به گوشون گوید: از برای چاربايان سرور و شهرباری که از خود آنها باشد نیست آفریدگار
 آنها را از برای شبانان و برزیکران بسید آورد تا در بناه آنان خوش زیند و مایه^{۱۵} خورش و
 زندگی مردمان باشند

(۲۹)

(۱) **لَا تَجْعَلْ لِحُكْمِكَ عِزًّا وَلَا لِحُكْمِكَ عِزًّا وَلَا لِحُكْمِكَ عِزًّا**
وَلَا تَجْعَلْ لِحُكْمِكَ عِزًّا وَلَا لِحُكْمِكَ عِزًّا وَلَا لِحُكْمِكَ عِزًّا
وَلَا تَجْعَلْ لِحُكْمِكَ عِزًّا وَلَا لِحُكْمِكَ عِزًّا وَلَا لِحُكْمِكَ عِزًّا
وَلَا تَجْعَلْ لِحُكْمِكَ عِزًّا وَلَا لِحُكْمِكَ عِزًّا وَلَا لِحُكْمِكَ عِزًّا

(۲) **لَا تَجْعَلْ لِحُكْمِكَ عِزًّا وَلَا لِحُكْمِكَ عِزًّا وَلَا لِحُكْمِكَ عِزًّا**
وَلَا تَجْعَلْ لِحُكْمِكَ عِزًّا وَلَا لِحُكْمِكَ عِزًّا وَلَا لِحُكْمِكَ عِزًّا
وَلَا تَجْعَلْ لِحُكْمِكَ عِزًّا وَلَا لِحُكْمِكَ عِزًّا وَلَا لِحُكْمِكَ عِزًّا
وَلَا تَجْعَلْ لِحُكْمِكَ عِزًّا وَلَا لِحُكْمِكَ عِزًّا وَلَا لِحُكْمِكَ عِزًّا

۴۴۳

گوشورون از امشاسینه بهمین، ناینده" منش نیک پرسد: پس در میان مردمان از کی امید
 برستاری توانیم داشت؟ امشاسینه بهمین پاسخ دهد: بگانه کسی که بدین راستین گوش فرا
 داده زرتشت سیتان است اوست گستراننده آموزش مزدا از اینرو باو گفتار تیز و دلپذیر
 بخشیده شده است چون گوشورون نام زرتشت بشنید، دیگر باره ناله آورد: چگونه چنین
 مرد ناتوانی ما را خشنود تواند ساخت ما را آرزوی شهریار توانائی است تا در سایه شمشیری
 جهانیان رام و زمین از کشت و ورزو پرورش چاربایان سودمند خرم و شاد شوند نه یغبری
 اندر زکوی که از او فرمان نبرند و ستم همچنان پایدار بماند کی خواهد بود آن روزی که
 شهریار زبردستی بداد ما رسد؟ آنگاه زرتشت گفت: بار خدایا بروان چاربایان نیروی بخش
 بر انکیز آن شهر یاری که آبادانی و رامش تواند دادن، آری ای مزدا تو چنین کسی را
 توانی بر انکیختن هلا ای مردم مرا بپذیرید و دین راستین من دریاید تا راستی و منش نیک
 و شهر یاری بشاروی کند و جهان از برزگران آباد و چاربایان از پرورش شبانان شاد
 گردند گوشورون پس از شنیدن آواز زرتشت آرام گرفته دریافت که در پناه آمین وی
 چاربایان سودمند هم آسوده تواند زیستن

۳ باو (بآفریننده جانور) اردیبهشت یاسخ گفت^۱ از برای چارپا
 سردار^۲ بی ازاری^۳ نیست در آنجا^۴ نتوانند دریاقتن^۵
 که بازیردستان^۶ درست^۷ رفتار کنند^۸ در میان کسان^۹
 نیرومندتر^{۱۰} کسی است که مراخواند^{۱۱} (و) من بیاری^{۱۲}
 وی رسم^{۱۳} ۰۰

۲ (اردیبهشت گوید) مزدا سخن^۱ بهتر بیادد^۲ دارد^۳ که پیش از
 این چه^۴ ورزیدند^۵ دیوها^۶ و مردمان^۷ و همچنین
 پس از این^۳ چه خواهند ورزید. اوراست^۸ اهورا راست
 داد گستری^۷ آنچه آن که او خواهد^۸ مانیز بر آنیم^۹ ۰۰

۴۴۴

۵ ایدون^۱ بر آنیم^۲ بادستهای بلند شده^۳ آفرین خوانیم^۴
 روان من و جانور بارور^۵ باخواست^۶ مزدا را بر آن
 داریم^۷ که نه بر است زندگی کننده^۸ (و) نه بشبان^۹
 از دروغپرست^{۱۰} آسیب^{۱۱} رسد ۰۰

۶ ایدون اهورا مزدای آیین^۱ شناس خودگفت^۲ ، بافرزانگی^۳ :
 (از برای تو) يك سردار یافت نشده^۴ و نه^۵ ردی^۶
 بدرستی^۷ ، چه^۸ ترا آفریدگار^۹ از برای شبان و برزیگر
 ساخت^{۱۰} ۰۰

۷ سخن ۱ «افزونی»، ۲ مزدا اهورای با راستی همکام ۳ از برای چاریا آفرید و بفرمائش ۴ فراوانی ۵ از برای بخورش نیازمندان ۶، آن پاك ۷ (دارد) بگست از توای بهمن در میان مردمان ۸ آنکه از ما نكهداری کنند؟ ۹ ☉

۸ * (بهمن گوید:) یگانه کسی که اینجا من شناخته ۱ (و) کسی که آیین ۲ ما شنیده ۳ زر تشت سپیتمان است ۴، ای مزدا، که (اندیشه) ما و اندیشه ۵ دین راستین بگستراند ۶، از اینرو باو گفتار ۷ دلپذیر ۸ دادیم ☉

۹ † آنگاه بنالید ۱ گوشورون: که من خشنود شوم ۲ باواز ۳ سست ۴ يك نكهدار ۵، يك مرد ناتوان ۶ بجای يك شهر یار توانا ۷ که آرزوی من است ۸ کی خواهد بود ۱۰ آن همکام ۱۱ که باو ۱۲ یاری ۱۳ زبردست ۱۴ داده شود؟ ☉

۴۴۶

۱۰ (زرتشت گوید:) شما ۱ ای اهورا، ای اردیبهشت، ای بهمن بآمان ۲ نیرو ۳ دهید و آن توانائی ۴ که از آن او ۵ خان و مان خوب ۶ و رامش ۷ تواند دادن من نیز بر این اندیشیدم ۸، ای مزدا که توئی نخستین ۹ پدید آورنده ۱۰ این ۱۱ ☉

* ناگزیر این بُرش از گوشورون و جانور باو راست که در بند پنجم درخواستند که مزدا بنکان را از آسیب بدان آسوده بدارد

(۷) در صورتیکه در مورد ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...

(۸) ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...

۴۴۷

(۹) ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...

† به بند نهم از ماده ۴۶ نیز نگاه کنید

۱۱ کجاست^۱ راستی و منش نیک و شهریاری^۲ ؟ پس مرا
 شما، ای مردم^۳ ، بپذیرید^۴ ، ای مزدا، از برای شناختن^۵
 مه^۶ آیین من^۷ .
 * ای اهورا، مراست اکنون^۸ یاور^۹ از برای بهره^{۱۰} .
 مانند شما^{۱۱} کسانی ایستاده ایم^{۱۲} . ۵۵

* گوشورون پس از شنیدن آواز زرتشت آرام گشته گوید: آیین زرتشت پناه ما خواهد بود از آزار یدادگران آسوده برای سود و بهره جهانیان آماده ایم

(۱۱) و در مورد ...

... و ...

... و ...

... و ...

... و ...

... و ...

(سناها ۳۰)

۱ * اینک سخن میدارم^۱ از برای آنانی که خواستار شنیدن
اند^۲ آنچه را که مرددانی^۳ باید بیاد بسپرد^۴ : از ستایش^۵
اهورا و درود^۶ بهمین و از شادمانی^۷ کسی که آن را خوب
بیاد بسپرد^۸، آن کسی که راستی و همچنان روشنائی^۹ خواهد
نگریست^{۱۰} ॐ

* در این ها که نیز مانند دوهای پیش دارای دوازده بند است از دو گوهر
خوبی و بدی سخن رفته این یک بدین راستین دادار یکتا اهورا مزدا هیخواند و آن دیگر
بکیش دروغین دیوها، گروه پروردگاران کشاند پیشتر زرتشت از برای این بر انگخته شده
که راه از چاه باز ناید و مردم را راستی رهنون گردد

۴۵۰

سوی تو نوید گر فرستادند	بر دست زمانه ز آفرینش دو
یکتی سوی دوزخت هیخواند	یکتی سوی غر و نعمت مینو
هر یک برهیت میکشد لیکن	بر شخص پدید نا ورد نیرو
این با خوی نیک و نعمت حکمت	اندر ره راست میکشد بازو
و آن جان ترا هیکنند تلتهین	با کوشش مورو گزبری راسو
بر گیر ره بهشت و کوشش کن	کاین نیست ره محال و نامرجو ناصر خسرو

و خورش زرتشت فرماید: اینک از ستایش اهورا و درود بهمین سخن بدارم و از رستگاری
و شادمانی کسانی که سخنانم بیاد بسیارند و کار بندند آنچه آن که بدین راستی و برسیدن
یارگاه بر فر^۱ و فروغ مینوی کامیاب کردند شمارا از هر آنچه نیکو و ستوده است
یا گاهانم، هر یک از شما مرد و زن راست که با منش روشن، جدائی میان دین راستین
و کیش دروغین بدانید، نیک از بد از شناسید پیش از پایان گرفتن گردش گیتی و فرا رسیدن روز
شار در یابید، که در سر انجام رستگاری با ماست در آغاز آفرینش دو گوهر نمودار شدند
یکی نامزد به سینت مینوی *spenta mainyu* (= سیند مینو) و دیگری
انگرت مینوی *anra. mainyu* (= اهرمین) سیند مینو ناپنده خرد پاک مزدا
یا پندار و گفتار و کردار نیک؛ اهرمین ناپنده روان تیره با پندار و گفتار و کردار زشت
هر دو خود را بجهانیان بنمودند از مردمان کسانی که روشندل اند بنیکی روی نموده سیند مینو

(۳۰)

(۱) سنج منتهی و جامع منتهی و جامع منتهی و جامع منتهی
 جامع منتهی و جامع منتهی و جامع منتهی و جامع منتهی
 جامع منتهی و جامع منتهی و جامع منتهی و جامع منتهی
 جامع منتهی و جامع منتهی و جامع منتهی و جامع منتهی
 جامع منتهی و جامع منتهی و جامع منتهی و جامع منتهی
 جامع منتهی و جامع منتهی و جامع منتهی و جامع منتهی

برگزیدند و آنانی که تیره نهاد اند بدی گراییده امرین برگزیدند چون در همان آغاز زندگی از سینه مینو کاخ هستی و از امرین کریوه^۱ نیستی بنیان نهاده شده تاگزیر در انجام زندگی گیتی دوستاران راستی و نیکی در سرای جاودانی از بخشایش ایزدی برخوردار گردند و پیروان دروغ و بدی برنج دوزخ دچار آیند امرین دروغشور از برای خود کردار بدگزید و سینه مینو که گوئی آسان یابدار جامه^۲ رسای اوست و همه کسانی که با کردارهای ستوده خواستار خوشنودی مزدا هستند راستی برگزیدند. دیوها، گروه پروردگاران پیشین، نیز فریفته گشته در میان این دو گوهر خوب از بد باز نشاختند. آنچه انان که منش زشت برگزیده با خشم و کین بتباه کردن زندگی پرداختند. کسی که در این جهان خوب از بد باز شناسد و به سینه مینو روی آورد امشاسپندان چون شهرپور (شهریاری و توانائی مزدا) و بهمن (= منش نیک مزدا) و اردیبهشت (= راستی مزدا) و سینه ارمذ (= پارسائی مزدا) وی را یآوری کنند و در کوشش در راه راستی و در بر انداختن دروغ بشت و پناه وی باشند آنچه انان که در روز شمار پس از آزمایش پسین پاک در آب و در خور پاداش گشته در برابر گمراهان بد کنش امرین نخستین کسی باشد که سرافراز بسوی بهشت خرامد در آن هنگامی که سزای گناهکاران فرا رسد همانگاه کشور مینوی مزدا (= فردوس) از برای پاداش کسانی که در بر انداختن دروغ و بیروزی راستی کوشیده اند بر آراسته گردد. بکنند ما از کسانی باشیم که زندگی تازه و خرم کنیم و مردم را از برای بخشایش کشور جاودانی رسا سازیم. بکنند مزدا و مهین فرشتگانش ما را باری دهند و چنان سازند که بدگانی و وزیع (= شک و ریب) از میان برود و همگان خوب از بد باز شناسند اینک ای مردمان اگر دینی که مزدا فرو فرستاده در یافتید و از آسایش و رامش جاودانی پیروان راستی و از رنج و زبان دیر پایای پیروان دروغ بی بردید. آینده بکلماتان خواهد بود.
 به بند دوم ازها ۴۵ نیز نگاه کنید

۴۵۱

۲ بشنویدا با گوشها ۲ آنچه بهتر است (و) به بیفید ۳
 با منش ۴ روشن ۵ جدائی ۶ میان دو کیش ۷ *هریک، هر یک ۸
 از برای خویشتن ۹ پیش از (فرارسیدن) انجام ۱۰ بزرگ ۱۱
 دریاقن ۱۲ که آن بسود ما پایان خواهد پذیرفت ۱۳ ☉

۳ †در آغاز آن دو گوهر ۲ همزاد ۳ در پندار و گفتار
 و کردار ۴ بهتر و برتر ۵ در اندیشه ۶ هویدا شدند ۷ در میان
 این دو، نیک اندیشان درست برگزیدند ۸ نه بدانندیشان ۹ ☉

۴ و آنکه که این دو گوهر بهم رسیدند ۱ نخست هستی
 و نیستی ۲ بنیان نهادند ۳ و همچنان ۴ در انجام ۵ بدتر ۶
 زندگی ۷ که پیروان دروغ را خواهد بود و پیروان راستی را ۸
 بهتر جایگاه ۹ ‡ ☉

۴۵۲

• از این دو گوهر، دو ستار دروغ ۱ بدتر رفتار ۲ برگزید ۳،
 راستی (برگزید) ۴ پاکتر روان ۴، § آنکه از آسمان ۵
 استوارتر ۶ جامه در بر کرده ۷ و کسانی که شادمانه ۸ با
 کردارهای آشکار ۹ اهورامزدارا خشنود کنند ۱۰ ☉

* دو کیش: مزدیسنا یا دین راستین مزدا و دیوینا یا دین دروغین گروه پروردگاران
 † درباره دو گوهر یا دو روان خوب و بد به بند دوم ازها ۴۵ نیز نگاه کنید
 ‡ بهتر جایگاه: بهشت برین، سرای جاودانی در آنجائی که یاکان و نیکان آرام گیرند
 § آسان پایدار چون جامه ایست بر بالای رسای روان یاک ایردی

۶ * از میان این دو (گوهر) دیوها^۱ نیز (بدی از خوبی) درست باز نشناختند^۲ چه هنگامی که آنان باهم در گفت و شنود بودند^۳ فریب^۴ بآنان فرارسید^۵ آنچه آنان که بد تر منش برگزیدند^۶ آنگاه باهم بسوی خشم^۷ شتافتند^۸ نازندگی^۹ مردم تباہ کنند^{۱۰} ☉

۷ † او با او خشم فرارسد، و هوومنگه و آشا و باند ام^۲ (او) آرمیتی یابداری و استواری^۳ دهد، آنچه آنان که او در برابر پاداش^۴ تو از (آزمایش) آهن^۵ نزد آنان^۶ نخستین گردد ☉

۸ و هنگامی^۱ که سزای^۲ این گناهکاران^۳ فرارسد، پس آنگاه، ای مزدا، کشورت^۴ را بهمین دریایان^۵ برپا کن^۶ از برای کسانی که دروغ را بدستهای راستی سپردند^۷ ‡ ☉

۹ و خواستاریم از آتاف باشیم^۱ که زندگی^۲ تازه^۳ کنند^۴ ای مزدا و شما ای سروران^۵ دیگر و اردیبهشت همراهی تان را ارزانی دارید^۶ آنچه آنان^۷ که اندیشه^۸ باهم^۹ بوند^{۱۰} در آنچه ای^{۱۰} که شناسائی^{۱۱} پریشان^{۱۲} است ☉

۴۵۴

* دیوها، گروه پروردگاران گمراه کننده در بندهای ۳-۵ ازها ۳۲ و در بند ۲۰ ازها ۴۴ نیز یاد شده اند

† خشتهر = xshathra = شهریور؛ و هوومنگه = vohu-
manaiah = بهن؛ آشا (آش) = asha = اردیبهشت؛ آرمیتی = سلهسره.
armaiti = سپندارمذ از امشاسپندان یا مهین فرشتگان، نابنده، توانائی و منش نیک و راستی و پارسائی دادار اهورا مزدا هستند

از آزمایش آهن گذاخته و آتش بر افروخته که در روز شمار پاک از نایک و سرمه از ناسره شناخته خواهد شد جداگانه سخن داشتیم درباره^۲ این آزمایش^۳ به بند سوم و نوزدهم ازها ۳۱ و بند چهارم ازها ۳۴ و بند چهارم ازها ۴۳ و بند ششم ازها ۴۷ و بند نهم ازها ۵۱ نیز نگاه کنید

‡ در بند چهاردهم ازها ۴۴ نیز از گرفتار نمودن دروغ و بدست راستی دادن سخن رفته است

(۶) مَرَّاسَ ۚ لَئِذَا رَجَعْتَ ۖ فَكَانَ مَرَّاسًا
 وَمَرَّاسٌ مَّرَّاسٌ ۚ وَمَرَّاسٌ مَّرَّاسٌ ۚ
 وَرَجَعْنَا بِالْمَاءِ ۚ وَالْمَاءُ كَالْأَسْفَلَاطِ
 مَرَّاسًا ۚ وَالْمَاءُ كَالْأَسْفَلَاطِ ۚ
 وَالْمَاءُ كَالْأَسْفَلَاطِ ۚ وَالْمَاءُ كَالْأَسْفَلَاطِ ۚ

(۷) مَرَّاسٌ مَّرَّاسٌ ۚ وَالْمَاءُ كَالْأَسْفَلَاطِ
 وَالْمَاءُ كَالْأَسْفَلَاطِ ۚ وَالْمَاءُ كَالْأَسْفَلَاطِ ۚ
 وَالْمَاءُ كَالْأَسْفَلَاطِ ۚ وَالْمَاءُ كَالْأَسْفَلَاطِ ۚ
 وَالْمَاءُ كَالْأَسْفَلَاطِ ۚ وَالْمَاءُ كَالْأَسْفَلَاطِ ۚ
 وَالْمَاءُ كَالْأَسْفَلَاطِ ۚ وَالْمَاءُ كَالْأَسْفَلَاطِ ۚ

۴۵۵

(۸) مَرَّاسٌ مَّرَّاسٌ ۚ وَالْمَاءُ كَالْأَسْفَلَاطِ
 وَالْمَاءُ كَالْأَسْفَلَاطِ ۚ وَالْمَاءُ كَالْأَسْفَلَاطِ ۚ
 وَالْمَاءُ كَالْأَسْفَلَاطِ ۚ وَالْمَاءُ كَالْأَسْفَلَاطِ ۚ
 وَالْمَاءُ كَالْأَسْفَلَاطِ ۚ وَالْمَاءُ كَالْأَسْفَلَاطِ ۚ
 وَالْمَاءُ كَالْأَسْفَلَاطِ ۚ وَالْمَاءُ كَالْأَسْفَلَاطِ ۚ

(۹) مَرَّاسٌ مَّرَّاسٌ ۚ وَالْمَاءُ كَالْأَسْفَلَاطِ
 وَالْمَاءُ كَالْأَسْفَلَاطِ ۚ وَالْمَاءُ كَالْأَسْفَلَاطِ ۚ
 وَالْمَاءُ كَالْأَسْفَلَاطِ ۚ وَالْمَاءُ كَالْأَسْفَلَاطِ ۚ
 وَالْمَاءُ كَالْأَسْفَلَاطِ ۚ وَالْمَاءُ كَالْأَسْفَلَاطِ ۚ
 وَالْمَاءُ كَالْأَسْفَلَاطِ ۚ وَالْمَاءُ كَالْأَسْفَلَاطِ ۚ

۱۰ * آری ۱، آنگاه بکامیابی ۲ (جهان) دروغ شکست ۳ از پی
 رسد ۴، ابدون ۵ بیاداشی که ییمان شده ۶ در سرای نیک ۷
 بهمن ۸ (و) مزدا و اردیبهشت کافی در پیوندند ۹ که
 نیکنامی ۱۰ جستند ۱۱ ☉

۱۱ اگر شما مردمان آیینی ۱ که مزدا فروفرستاد ۲ در یاقید ۳ —
 (از یک سو) آسایش ۴ (و از سوی دیگر) رنج ۵ زیان ۶
 دیرپایا ۷ از برای پیروان دروغ و سود ۸ از برای پیروان
 راستی — پس آنگاه ۹ آینده بکام ۱۰ خواهد بود ☉

(۱۰) سو سے زیادہ مال نہ ہوگا اور اگر مال ہوگا تو اس کا مالک اس کے مال سے زیادہ مال نہ ہوگا۔
 اگر مال ہوگا تو اس کا مالک اس کے مال سے زیادہ مال نہ ہوگا۔
 اگر مال ہوگا تو اس کا مالک اس کے مال سے زیادہ مال نہ ہوگا۔
 اگر مال ہوگا تو اس کا مالک اس کے مال سے زیادہ مال نہ ہوگا۔
 اگر مال ہوگا تو اس کا مالک اس کے مال سے زیادہ مال نہ ہوگا۔

(۱۱) اگر مال ہوگا تو اس کا مالک اس کے مال سے زیادہ مال نہ ہوگا۔
 اگر مال ہوگا تو اس کا مالک اس کے مال سے زیادہ مال نہ ہوگا۔
 اگر مال ہوگا تو اس کا مالک اس کے مال سے زیادہ مال نہ ہوگا۔
 اگر مال ہوگا تو اس کا مالک اس کے مال سے زیادہ مال نہ ہوگا۔
 اگر مال ہوگا تو اس کا مالک اس کے مال سے زیادہ مال نہ ہوگا۔

(یستاها ۳۱)

۱ * بیادا^۱ فرمان^۲ تان^۳ بیاگاهانم^۴ سخنانی که ناشنیدنی است*
 از برای کسانی که از روی دستور دروغ^۶ جهان^۷ راستی
 تباه کنند^۸ ایدون بسیار خوش^۹ از برای آنانی که
 دلداد^{۱۰} مزدا هستند ☉

۲ چون^۱ آن راه^۲ بهتر^۳ که باید برگزید^۴ پدیدار^۵
 نیست، پس از نیرو^۶ من بسوی همه^۷ تان آیم^۸ داور^۹ هر
 دو گروه^{۱۰}، آنچه^{۱۱} که مزدا اهورا مرا میشناسد^{۱۲}، تا اینکه
 ما از روی دین راستین زندگی بسر بریم^{۱۳} ☉

۴۵۸

* این‌ها چنانکه‌های ۵۱ دو بلندترین سرودهای گاتها، هر يك را ۲۲ بند است در این‌ها زرتشت بویژه از پیامبری و آیین خویش سخن میدارد، سخنانی که دوستان راستی را شیرین و دروغ خواهان را تلخ مینماید پیغمبر مردم را براه راست خوانده فرماید: چون خودتان راه راست را نتوانید دیدن، مرا اهورا مزدا داور هر دو گروه از مردمان، چه نیکن و چه بدان برانگیخت تا راه راست بنمایم و در ستیزه^۱ خوبی و بدی داوری کنم و خود اهورا مزدا گواه درستی من است. امید است دادار مرا در دین گستری و آیین پروری یاری کند و از ستایش مزدا و نیایش امشاسپندان دروغ را براندازیم و بدانیم که سرانجام چگونه خواهد بود. آنکه مرا در راه دین راستین یاری کند از بخشایش کشور مینوی بهره ور گردد و اهورا، آفریننده^۲ دین راستین وی را بتوازد، آری داوری کردارهای این جهان در جهان دیگر با خود مزدا است.

آنچه^۱ که فرشته^۲ نکهبان چارپایان سودمند از برای پرورش آنها برزبکران گله پرور برگزید و از پیاپان نوردان دوری^۳ جست، مردمان راست که از برای رستگاری خود آزادانه دین مزدا برگزینند و با آواز راست گفتار گوش فرا دهند نه بیانک دروغ، خردترین

(تجدید و اصلاح - ۳۱)

(۱) کارخانه‌ها را به دست دولت درآید.
 کارخانه‌ها را به دست دولت درآید.
 کارخانه‌ها را به دست دولت درآید.
 کارخانه‌ها را به دست دولت درآید.
 کارخانه‌ها را به دست دولت درآید.
 کارخانه‌ها را به دست دولت درآید.

(۲) کارخانه‌ها را به دست دولت درآید.
 کارخانه‌ها را به دست دولت درآید.
 کارخانه‌ها را به دست دولت درآید.
 کارخانه‌ها را به دست دولت درآید.
 کارخانه‌ها را به دست دولت درآید.
 کارخانه‌ها را به دست دولت درآید.

۲۵۹

گاهی که در این کیتی از مردم سرزند، مرزا با دیده خود بیناست. از آنچه شده و از آنچه خواهد شد و هرچه از پاك و تا پاك بروز کند همه در روز پسین بشمار خواهد آمد هر آنکه بشهریار بدکار و جانور آزار یاری کند سزای خود بیند زرتشت نیک اندیش کسی است که مرزای وی را از برای آبادی مرز و بوم برانگیخت او راست بزرگی و برتری زیرا که پیرو راستی است.

مبادا کسی از شما به پیشوای کیش دروغین گوش دهد چه از او جز سیه روزی و ویرانی مرز و بوم نیاید چنین گمراه کنندگان را راند باید بکسی گوش فراداد که پرشک زندگی است کسی که جز بر راستی لب نگشاید و در روز آزمایش پسین بایدار تواند ایستادن کسی که به پیرو راستی نزدیک شود، از رنج و شکنج دوزخ دور ماند و کسی که نه چنین کند بان دچار آید. خوشا بکسی که دلش در اندیشه و کردار با مرزاست و از رسائی و جاودانی و راستی و توانائی و منش نیک برخوردار است. بیغمبر در پایان گوید نیک اندیشان روشن است که زرتشت با گفتار و کردار خویش یاسبان راستی و نگهبان کشور مبنوی و کار گزار ترین باور اهوراست.

۳ * آن سزائی^۱ که از خرد^۲ و آذرت^۳ خواهی داد—
و بدستیاری دین راستین آموزانیدنی^۴ - بدو هماورده^۵
چیزی که بر گزیدگان^۶ را آموزشی^۷ است، آن را بما بگو^۸
که بدانیم^۹، ای مزدا، با زبان دهان^{۱۰} خود تا اینکه من همه
زندگان^{۱۱} را بگروانم^{۱۲} ۰۰

۴ هر آنگاه راستی خوانده شد^۱ و مزدا و سروران دیگر^۲
و اشی^۳ و سپندارمذ نیز پس آنگاه، ای بهمن آرزومندم^۴
از برای خویش شهریاری^۵ نیر و مند^۶ (ایزدی) تا از
بالتدگی^۷ آن بدروغ چیره شویم^۸ ۰۰

۵ ایدون بیاکاهان^۱ مرا از آن بهتری^۲ که بمن از دین
راستین خواهید داد، تا اینکه من ای بهمن باز شناسم^۳ (و)
دریابم^۴ و بیاد سپرم^۵ که چرا از من رشک برند^۶ بویژه
ای مزدا اهورا، از آنچه نخواهد شد و از آنچه خواهد شد ۰۰

۴۶۰

۶ † از برای او خواهد بود، آنچه بهتر است، از برای آن دانائی^۱
که بمن بگوید آشکارا^۲ سخن^۳ دین راستین درباره^۴ رسائی
و جاودانی^۵ : آن کشور مزدا که بهمن از برای او خواهد
برافراخت^۶ ۰۰

* یعنی خواستار است که از خود اهورا مزدا سزای کردار دو گروه: نیکوکاران
و گناهکاران را پس از آزمایش پسین بشنود تا مردمان را نیز از آن آگاه سازد
و براه راست دین آورد. در بند هفتم از های ۳۰ از آزمایش روز پسین یاد شده است
† اشی سییو. ashi فرشته^۱ پاداش است یاد داشت آن نگاه کنید
‡ آن دانائی که مرا از آنچه در دین در باره^۱ رسائی و جاودانی آمده آگاه سازد
کشور مزدا (= بهشت) که بهمن (= منش نیک) آن را خواهد آراست. پاداشی که از هر چیز
بهتر است، بدو ارزانی باد

۷ آنکه در آغاز بآراستن^۱ فردوس^۲ باروشنائی^۳ بیندیشید^۴
کسی است که از خرد^۵ خویش آفریننده^۶ راستی است
(فردوسی) که بهتر منش را داراست^۷ تو آن را، ای
مزدا، با نیروی مینوی^۸ بر افزای^۹ اینک^{۱۰} نیز
ای اهورا، توهمانی^{۱۱} ॐ

۸ همانا در منش خویش بتو اندیشیدم، ای مزدا، که توئی
نخستین (و) پسین^۱ هستی (و) پدر^۲ منش نیک—آنگاه
که ترا بچشمان^۳ دریاقم^۴ — که توئی دادار درستین
راستی^۵ که توئی داور^۶ کردارهای جهان^۷ ॐ

۹ † از آن تو بود سپندارمذ^۱ نیز از آن تو بود سازنده
جانداران^۲: (آن) خرد مینوی^۳ آنگاه که تو، ای مزدا اهورا
بدو^۴ راه^۵ آزاد دادی^۶ از اینکه بکشاورز^۷ گرایدی^۸
یا بکسی که کشاورز نیست^۹ ॐ

۴۶۲

۱۰ پس او^۱ از این دو^۲ کشاورز^۳ گله پرور^۴ را^۵ داور^۶
درستکردار خویش برگزیده^۷ آن یاسبان^۸ منش نیک را
نا کشاورز^۹، ای مزدا، هرچند که کوشده^{۱۰} از پیام نیک^{۱۱}
بهره نیابد^{۱۲} ॐ

* اهورا مزدا که از خرد باک خویش پدر راستی است و در آغاز آفرینش فردوس
برین و بارگاه بر فروغ بدید آورد، هماره یکسان است در پایان زندگی گیتی همچنان خواهند بود
که در آغاز آفرینش بوده و اکنون هست

† به بند نهم از ها ۴۶ نیز نگاه کنید

‡ آرمیتی سدهسده = armaiti = سپندارمذ که یکی از امشاسپندان است، نگهبانی
زمین سیرده باوست هر آنکه زمین از کشت و ورز آباد کند و چراگاهان خرم از برای
چاربان سودمند فراهم سازد مابه^۱ خوشنودی اوست به بند سوم از ها ۴۷ و بند پنجم از ها ۴۸
بوژه به بند چهارم از ها ۴۵ نگاه کنید

سازنده جاندار = گئوش تشن 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 = gəuš.tashan که فرشته آسا یاسبان
چارپایان سودمند است از خود خرد مینوی آفریدگار است

۱۱ آنگاه که از برای ما تو، ای مزدا، در آغاز جهان^۱ دین^۲
آفریدی^۳ و از منش خویش خرد بخشیدی، آنگاه که بجان^۴
تن^۵ دادی، آنگاه که کردار^۶ و آموزش^۷ (نمودی)، تا
هر کس آزاد^۸ کیش^۹ پذیرد^{۱۰} ۰۰

۱۲ همانگاه^۱ آواز برداشت^۲ دروغ گفتار^۳ مانند راست گفتار،
دانا^۴ مانند نادان^۵ (هر يك) از دل و منش^۶ خویش
سیندارمذبی در پی^۷ در پرشش است باروان^۸ کسی که
هنوز در سرگردانی است^۹ ۰۰

۱۳ * هر آن (کردار) آشکار^۱ یا نهانی^۲ که در بازخواست
پرسند^۳، ای مزدا، یا اگر کسی از پی گناه^۴ خرد^۵
(خویش) بزرگترین رهایی^۶ (از آن آرایش) بازجوید^۷
از همه اینها تو بدرستی آگاه^۸ و با دیدگان^۹ روشن^{۱۰}
نگرانی^{۱۱} ۰۰

۴۶۴

۱۴ این از تو میپرسم، ای اهورا، از آنچه رفت و از آنچه خواهد
آمد^۱، از آن وامی^۲ که باید و مزدی^۳ که پاکان و ناپاکان
راست^۴، ای مزدا، چگونه خواهد بود این در شمار یسین^۵ ۰۰

* هر آن کردار نیکی که از مردم سرزند و هر آن کردار بدی که در خور
کیفر است و از آن در روز شمار بازخواست کنند مزدا آگاه است خرد ترین گناه
همچنان بزرگترین کوششی که بس از پشیمانی از برای پاک کردن آرایش آن گناه کنند
همه را اهورا بیناست
در گزارش پهلوی = زند آشکار و نهان یعنی خوبی و بدی گرفته شده زیرا که مردم
کار نیک آشکارا کنند و کار بد در نهانی

۱۵ * این را میپرسم، چه چیز است سزای^۱ کسی که از برای دروغپرست^۲ شهریاری^۳ فراهم کند؛ از برای آن بدکنشی^۴، ای اهورا، که مایه زندگی^۶ خویش نیابد^۷ جز^۸ آزار^۹ چارپایان^{۱۰} و کارگران^{۱۱} کشاورز^{۱۲} راستکردار^{۱۳} ۰۰

۱۶ † این را میپرسم، آن نیک اندیشی^۱ که از برای افزایش دادن^۲ بتوانائی^۳ خان و مان^۴ یا روستا^۵ یا کشور^۶ با راستی کوشاست^۷ مانند تو^۸ خواهد گردید، ای مزدا اهورا، کی او چنین خواهد شد و بکدام کردار ۰۰

۱۷ کدام است بزرگتر^۱: پیرو راستی یا آنکه بدروغ گروید^۲ دانائی باید دانائی را (از آن) بیآگاهاند^۳ مباد^۴ نادان^۵ (کسی را) پس از این بفریبد^۶ ما را تو، ای مزدا اهورا، آموزگار^۷ منش نیک باش^۸ ۰۰

۴۶۶

۱۸ ‡ مباد^۱ کسی از شما بگفتار و آموزش^۲ دروغپرست گوش دهد^۳ چه او بخان و مان و ده و روستا و کشور^۴ ویرانی^۵ و تباهی دهد^۶ - پس با ساز جنگ^۷ آمان را برانید^۸ ۰۰

* در کتاب نهم دینکرد که از مندرجات اوستا سخن رفته در فصل سی ام در قهره^{۱۹} در باره^{۲۰} مطلب همین بند یازدهم از هات ۳۱ آمده: «بدترین یاد شاه آن بد دین و بد کنشی است که از برای یاره (= پارك (سلوود) رشوه) هم نیکی نکنند، کسی است که کشنده^{۲۱} یگناه است باد افرا^{۲۲} (= سزا) گران در دوزخ از برای کسی است که چنین دروند (= نایک) را یاد شاه کند» بدینکرد چاپ سنجانا جلد ۱۷ ص ۹۶ نگاه کنید

† نیک اندیش خود پیغمبر زرتشت است

‡ در اینجا چنانکه در بند دوم از هات ۳۳ و در بسیاری از بند های دیگر گانها «بنه روغپرست» یکی از پیشوایان دیویسانست که مردم را بکیش دروغین خوانده گمراه میکند تحت چهارم از هات ۴۶ نگاه کنید

۱۹ * بآن کسی باید گوش فرا داد که براستی اندیشیده^۱ بآن دانائی که پزشك زندگی^۲ است ای اهورا بآن کسی که سخن زبان^۳ خویش آنچهنان که باید^۴ استوار نمودن^۵ تواند^۶ در برابر آذر افروزان^۷ تو، ای مزدا، در هنگام بخش^۸ مزد^۹ هر دو گروه^{۱۰} ۰

۲۰ † کسی که بسوی پیرو راستی^۱ آید^۲، دور ماند^۳ از او در آینده^۴ بد بختی^۵ (و) تیرگی^۶ بلند^۷ دیر پایا^۸ (و) خورش بد^۹ (و) بانگ دروغ^{۱۰}. چنین خواهد بود روزگار^{۱۱} تان، ای پیروان دروغ، اگر از کردارتان دین^{۱۲} خودتان (شمارا بآنجا) کشاند^{۱۳} ۰

۴۶۸

۲۱ مزدا اهورا (نیروی) خداوندی^۱ رسای^۲ خویش و انبازی^۳ پایدار^۴ با رسائی و جاودائی و با راستی^۵ با توانائی، با منش نیک^۶ بکسی بخشد که در اندیشه^۷ و کردار دوست^۸ اوست ۰

* آن دانائی که درمان زندگی در دست اوست خود زرتشت است، کسی است که در روز واپسین آنگاه که از برای آزمایش بزرگ آذر ایزدی زبانه کشد و از تابش آن پاك از ناپاك شناخته گردد و هر يك از دو گروه نیکوکاران و بزهگران پاداش و پادافراه یابند، راستی و درستی سخنان خویش استوار تواند ساخت

† پیرو راستی با آیین راستین خود پیغمبر زرتشت است، کسی که بدو گردد رستگار گردد آنانی که بدروغ پیوندند در روز بسین در مانده و بیچاره شوند از کردار زشت خود

(۱۹) ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...

(۲۰) ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...

۴۶۹

(۲۱) ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...

آنان است که دین شان (= وجدان شان) آنان را بجایگاه بیناک و بر هراس خواهد کشانید در باد داشت شماره ۲ از بند دوم همین هات گفتیم که دین در روز پسین بیکر هستی باید در سر 'یل چینوت (صراط) پروان نیکوکاران به بیکر دختر زیبا روی کنند. وی را بسوی بهشت رهنمون گردد؛ پروان گناهکاران به بیکر پتیاره زنی زشت و سهیگین روی آورد، وی را بدوزخ کشانند به بند یازدهم از هات ۴۶ و بند سیزدهم از هات ۵۱ که گویای همین سخن است نیز نگاه کنید

۲۲ پیداست^۱ این بنیک اندیش^۲ همچنان^۳ بکسی که درمنش
 خویش بآن آگاه گردید^۴ : اوست^۵ که راستی را با کشور
 نیک^۶ از گفتار و کردار خود نگاهداری کند^۷ ، اوست ،
 ای مزدا اهورا، که کارگزارترین^۸ یاور^۹ تو خواهد بود ۵۵

(22) מכתב-האזהרה

מכתב-האזהרה
 מכתב-האזהרה
 מכתב-האזהרה
 מכתב-האזהרה
 מכתב-האזהרה
 מכתב-האזהרה
 מכתב-האזהרה

(یسفاها ۳۲)

۱ * و بیدش آزادگان خواستار باشند^۱ همانا برزیکران با
یشوایان^۲، شمانیز، ای دیوها، از روی آموزش من^۳ آن
شادمانی^۴ اهورا مزدا را - بر آنیم چون کاشتن^۵ تو دور
بداریم^۶ آنانی را که بدخواهند^۷ ۵۵

۲ † بآنان مزدا اهورا، (خدای) با منش نیک یگانه^۱ و دوست
خوب^۲ راستی درخشان^۳ از توانائی (خویش) پاسخ
گفت^۴ : از برای یارسانی^۵ یا ک^۶ تان برگردیدیم^۷ که شما
از ما باشید ۵۵

۲۷۲

۳ ‡ ایدون شما، ای دیوها، همه از نژاد^۱ منش زشت^۲
هستید^۳ و همچنان آن کسی^۴ که شما را بسی^۵ میپرستد از
دروغ و خودستائی است^۶ پس اینچنین^۷ دیر باز^۸ از
کردارتان^۹ در هفتم^{۱۰} بوم^{۱۱} نامبردار^{۱۲} شدید ۵۵

* در این هات که دارای شانزده بند است پیغمبر مردم را بدین خود خواند و از
آسیب کیش دروغین دیوها سخن میدارد همچنین از یشوایان گمراه کتنده و آزار و ستمی که از
آنان بر دم رسد و از سزای آنان در روز پسین پیغمبر در بابان این ها امیدوار است که
بتواند نیکان را از گزند ناباکان برهاند و دست یابد آنان را کوتاه سازد
در نخستین بنده در نخستین بخش پیغمبر هر سه گروه از مردمان را که لشکریان یا
آزادگان و برزیکران و یشوایان دینی باشند و همچنین دیوها، پروردگاران دروغین آریائی
و یروان آنان را بدین خود و بشادمانی و خوشنودی اهورا مزدا میخواند در بخش دوم
این بنده نایندگان پیشه و ران سه گانه در پاسخ گویند: بر آنیم فرمان بریم و دشمنان آیین دور

(ویدماندانت - ویدماندانت - ۳۳)

- (۱) ویدماندانت . ویدماندانت . ویدماندانت .
 ویدماندانت . ویدماندانت . ویدماندانت .
 ویدماندانت . ویدماندانت . ویدماندانت .
 ویدماندانت . ویدماندانت . ویدماندانت .
 ویدماندانت . ویدماندانت . ویدماندانت .
 ویدماندانت . ویدماندانت . ویدماندانت .
- (۲) ویدماندانت . ویدماندانت .
 ویدماندانت . ویدماندانت .
 ویدماندانت . ویدماندانت .
 ویدماندانت . ویدماندانت .
 ویدماندانت . ویدماندانت .
 ویدماندانت . ویدماندانت .
- (۳) ویدماندانت . ویدماندانت .
 ویدماندانت . ویدماندانت .
 ویدماندانت . ویدماندانت .
 ویدماندانت . ویدماندانت .
 ویدماندانت . ویدماندانت .
 ویدماندانت . ویدماندانت .

۴۷۲

کنیم از پشه و ران سه گانه جداگانه سخن داشتیم
 † یغبر به پشه دران که فرمان پذیرفتند نوید میدهد که از این پس مزدآنان را
 از خود میداند
 ‡ در این بند و در بندهای آینده از دیوها که فرمان پذیرفتند و درخواست یغبر
 را پاسخ نگفتند سخن رفته است آن کس که بدروغ و خودستایی دیوها را میپرستد باید
 گرم (Grahma) باشد که یکی از یثویان دبوستانا یا یغبر کیش دروغین
 دیوهاست که در بندهای ۱۲-۱۴ از همین هات یاد شده است

۴ از آنهنگامی که شما فرمان گزارده^۱ آنچه بد تراست^۲ دهید^۳ ،
دوستان دیوها^۴ باید خوانده آمانی را که از منش نیک
دور شوند^۵ (و) از خرید^۶ مزدا اهورا و راستی^۷
برگردند^۸ ॐ

* اینچنین گمراه میکنید^۱ مردم را از زندگی خوب^۲
و جاودانی^۳ با کرداری که اهریمن^۴ با پندار زشت و گفتار
زشت بشما دیوها (آموخت)، که او^۵ از برای تباهی^۶
به پیرو دروغ آموزايند^۷ ॐ

† از بسیاری^۱ گناه^۲ او باین رسید^۳ که دارای آوازه و
نام گردد^۴ — هر چند اینچنین^۵ : تو مزد (هر کسی)
بیاد داری^۶ ، ای اهورا (و) از بهتر منش از آن آگاهی^۷
در کشورت، ای مزدا، فرمان^۸ تو و دین راستی داده
خواهد شد^۹ ॐ

۴۷۴

‡ دامان باید بهیچیک^۱ از این گناهان دست برد^۲
کامیابی^۳ بسود^۴ چنانک^۵ شنیده شده^۶ ، از آهن گداخته^۷
نوید داده شود^۸ — سرانجام^۹ گناهکاران را تو آگاه تری^{۱۰} ،
ای مزدا اهورا ॐ

* در بند ششم از هات ۳۰ دیدیم که دیوها از آغاز آفرینش بروان تیره با اهریمن
روی کرده دروغ برگزیدند
† یغیبر فرماید: هر چند که گرهم *Grēhma* از گناهان خویش دارای
نام و نشانی شده اما اهورا مزدا از منش یاک خویش آنچه در خور هر کسی است یاد
دارد و در روز واپسین در کشور مینوی فرمان آن خواهد رفت
‡ رستگاری و رسیدن بسود و یاداش مینوی پس از آزمایش آهن گداخته و شناختن
یاک از نایاک خواهد بود

(٤) يا ايها الذين آمنوا اذبحوا للشيطان ذواته
 والذوات الشيطانية والذوات السوءة
 والذوات الغائبة والذوات الخفية
 والذوات الباطنة والذوات العلوية
 والذوات السفلية والذوات الاعلى
 والذوات العلوية والذوات السفلية

(٥) يا ايها الذين آمنوا
 لا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل
 ولا تأكلوا أموالكم بالباطل
 ولا تأكلوا أموالكم بالباطل
 ولا تأكلوا أموالكم بالباطل

يا ايها الذين آمنوا
 لا تأكلوا أموالكم بالباطل

٢٧٥

(٦) يا ايها الذين آمنوا
 لا تأكلوا أموالكم بالباطل
 ولا تأكلوا أموالكم بالباطل
 ولا تأكلوا أموالكم بالباطل
 ولا تأكلوا أموالكم بالباطل

(٧) يا ايها الذين آمنوا
 لا تأكلوا أموالكم بالباطل
 ولا تأكلوا أموالكم بالباطل
 ولا تأكلوا أموالكم بالباطل
 ولا تأكلوا أموالكم بالباطل

۸ * از این گناهکاران شناخته شده ۱ جم و یونگهان ۲ کسی که از برای خوشنود ساختن ۳ مردم ما ۴ پاره گوشت ۵ خوردن ۶ آموخت از آنان ۸ از تو، ای مزدا، پس از این ۹ باز شناخته خواهم شد ۱۰ ۰

۹ آموزگار بد ۱ گفتار ۲ را تباه کند ۳ و خورد ۴ زندگی ۵ را با آموزش ۶ خویش، او باز میدارد ۷ از اینکه دارائی ۸ منش نیک، بلند داشته شود ۹ با این سخنان ۱۰ روانم ۱۱ گله گزارم ۱۲ بشما، ای مزدا و ای راستی ۰

۱۰ اوست کسی ۱ که گفتار را تباه سازد، کسی که از چار پا ۲ و خورشید ۳ بزشتی ۴ یاد کند، ۵ آنچه با دو دیده ۶ توان دیدن ۷، و کسی که بخرد را ۸ پیرو دروغ بشمار دهد و کسی که کشت زار را ۹ بیابان کند ۱۰ و کسی که تبریزین ۱۱ بروی پیرو راستی کشد ۱۲ ۰

۴۷۶

۱۱ آنانند که زندگی را تباه کنند، آن پیروان دروغ که بسی ۱ بر این اندیشند ۲ کد بانوان و کد خدایان ۳ را باز دارند ۴ از رسیدن ۵ به بخشایش ۶ (ایزدی)، آنان، ای مزدا، پیروان راستی را از بهتر منش روگردان سازند ۷ ۰

* از جشید پسر و یونگهان (= و یونجهان) جداگانه سخن داشتیم

۱۲ * چه آمان روگردان کنند با گفتار^۱ شان مردم را از بهتر کردار بآمان مزدا نفرین^۲ گوید، کسانی که زندگی چار پارا با خروش شادمانی^۳ تباہ کنند^۴ نزد آمان گره م و کسانی بر آستی برتری داده شدند^۵ (همچنین) کرین و شهر یاری آمانی که دروغ خواستارند^۶ ۵۵

۱۳ † چه در کشور (پسین) ^۱ گره م در خان و مان^۲ بدتر منش فرود خواهد آمد^۳ و تباہ کنندگان^۴ این جهان^۵ ای مزدا آنگاه ناله بر آرند^۶ بآزوی^۷ پیک^۸ پیغمبر^۹ تو، که آمان را از نگرستن^{۱۰} آشا^{۱۱} باز خواهد داشت^{۱۲} ۵۵

۴۷۸

۱۴ ‡ از برای ستم^۱ بوی^۲ گره م و گویها^۳ دیر باز^۴ است که خرد و ورج^۵ خویش فرو نهادند^۶ چه آمان بر آن شدند^۷ که دروغ پرست را یاری کنند^۸ و گفته شده که چارپا از برای کشتن است^۹ تا اینکه مرگ زدای^{۱۰} را بیاری کردن بر انگیزانند^{۱۱} ۵۵

* در این بند از کشتار گاو و گوسفند که دیو یسان در جشنهای دینی خود بجای آورند یاد شده نزد پیغمبر ایران کشتار (قربانی) مایه^۱ خوشنودی خدا نیست بگانه پرستی که بدرگاه مزدا پذیرفته شود همان نیاز راستی است بدای کسانی که از راه راست برگشته پیغمبر گمراه کنند. چون گره م و پیشوایان دین دروغین کرینها و سدسها: karapan را پیروی کنند به بند یستم از هات ۴۴ نیز نگاه کنید

† چون رستاخیز فرا رسد و کشور مینوی مزدا آراسته گردد گره م و همه کسانی که جهان را بوزانی و تباہی کشانیدند، بدوزخ، بآن سرای اندیشه^۱ ناپاک در آیند، آنگاه پشیمانی سود ندهد هر چند که بآزوی رسیدن به پیک ایزدی و دین راستین ناله و خروش

(۱۲) سبزه‌نویس. سخت‌نویس. (سخت‌نویس).
 سبزه‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس.
 سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس.
 سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس.
 سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس.
 سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس.

(۱۳) سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس.
 سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس.
 سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس.
 سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس.
 سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس.
 سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس.

۴۷۹

(۱۴) سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس.
 سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس.
 سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس.
 سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس.
 سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس.
 سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس. سخت‌نویس.

بر آورند از دیدن بهشت آن سرای آشا (= راستی) بی بهره مانند
 † معنی این بند پس از دانستن معنی «مرگ زدای» که در باد داشت از آن
 سخن داشتیم روشتر خواهد شد در این بند، چنانکه در بند دو از دهم، سخن از کشتاری است
 که دیوسنا در جشنهای دینی خود بجای میاورند گرهم و کوبها که از سران و شهریاران
 دیوسنا هستند، یروانشان را بکشتن چارباغان و ادار کنند و گویند که از این یشکش خونین
 هوم سبزه‌نویس haoma آنکه مرگ از مردمان بزدايد، بیاری خواه شتافت به بند دهم
 از هات ۴۸ نیز نگا کنید

۱۵* از اینرو^۱ کرینها و کویها آسیب یابند^۲، از (همان) کسانی که آنان روا نمیداشتند^۳ که بزنگی^۴ خویش آزادانه^۵ فرمان رانند^۶
آن کسان را (این) دو^۷ بخان و مان منش نیک^۸ خواهند برد^۹ ∞

۱۶† «از هرچیز بهتر آموزش^۱ مرد یارسانی^۲ است که از روی هوش^۳ باشد» تراست، ای مزدا اهورا، توانائی، بهر آنکسی که مرا بازار^۴ بیم^۵ دهد، آنچه آن که من پیرو دروغ را در آزدن^۶ دوستانم^۷ باز توانم داشت^۸ ∞

* در روز داوری پسین، پیشوایان و فرماگزاران دیوسنا از همان کسانی که امروزه از آنان در رنج اند و در زندگی خود آزاد نیستند، دچار و گرفتار آیند و آن ستم دیدگان از بخشایش ایزدی برخوردار گشته بخان و مان منش نیک (= بهشت) در آیند این «دو» روشن نیست که چه کسانی در گزارش پهلوی (زند) امشاسپندان خرداد و اسرداد دانسته اند

† نخستین فرد این بند: ... در ... چنان میناید که درهم و برهم شده باشد گلدز Geldner و بوناک Baunack و دانشمندان دیگر کم و بیش از آن سخن داشته اند 28, 258 zeitschrift fur vergleichende Sprachforschung Baunack Studien I 463-466

این فرد را نگارنده از روی گزارش پهلوی (زند) بخاری گردانیده است در این بند پیغمبر امیدوار است که از یاری اهورا مزدا بتواند آسیب بیروان دروغ را از دوستان خود دور بدارد

(١٥) مَسْجِدًا مَسْرُورًا .

وَمَسْجِدًا يُسَبِّحُ فِيهِ اِلٰهُ الْعَالَمِينَ .

وَمَسْجِدًا يُسَبِّحُ فِيهِ اِلٰهُ الْعَالَمِينَ .

وَمَسْجِدًا يُسَبِّحُ فِيهِ اِلٰهُ الْعَالَمِينَ .

وَمَسْجِدًا يُسَبِّحُ فِيهِ اِلٰهُ الْعَالَمِينَ .

وَمَسْجِدًا يُسَبِّحُ فِيهِ اِلٰهُ الْعَالَمِينَ .

(١٦) مَسْجِدًا مَسْرُورًا .

وَمَسْجِدًا يُسَبِّحُ فِيهِ اِلٰهُ الْعَالَمِينَ .

وَمَسْجِدًا يُسَبِّحُ فِيهِ اِلٰهُ الْعَالَمِينَ .

وَمَسْجِدًا يُسَبِّحُ فِيهِ اِلٰهُ الْعَالَمِينَ .

وَمَسْجِدًا يُسَبِّحُ فِيهِ اِلٰهُ الْعَالَمِينَ .

وَمَسْجِدًا يُسَبِّحُ فِيهِ اِلٰهُ الْعَالَمِينَ .

(یسناهات ۳۳)

۱ * آنچنان که در آیین ۱ نخستین ۲ زندگی ۳ است داوری ۴
با درست تره کردار ۶ رفتار کند ۷ با پیرو دروغ و همچنان
با پیرو راستی و با آنکسی که نزد وی (کردار) نادرست ۸
و درست ۹ بهم آمیخته است ۱۰ ۵۵

۲ † کسی که بدروغ پرست ۱ بد ۲ کند ۳ چه با گفتار، چه با
پندار، چه با دستها یا اینکه به پیروش ۴ نیکی آموزانده :
(اینچنین) کسان کام ۶ مرزداهورا و خواست ۷ وی بجای
آورند ۸ ۵۵

۴۸۲

* آنچنان که در آیین نخستین آمده در روز داوری پسین با پیرو دروغ یا گناهگار و با پیرو راستی یا نیکوکار از روی داد رفتار خواهد شد همچنین با کسی که نیمه از کردار جهانی وی ستوده و نیمه دیگرش نکوهیده است در بند چهارم از هات ۴۸ فرماید: کسی که کردارش با نیکی و بدی آمیخته است در روز پسین از نیکوکاران که بسوی بهشت روند و از گناهکاران که بدوزخ در آیند جدا خواهد گردید جای آنان در گاتها نامیده نشده اما در جاهای دیگر اوستا میسوان *misavāna* (= میسون *misvan*) خوانده شده چنانکه در فرکرد نوزدهم و نیند یاد پاره ۳۶ و در دو سبوزه خرد و بزرگ در پاره ۳۰ و همیشه با کله گاتو *gātu* جایگاه آمده است در پهلوئی هیستگان *hamistakān* خوانده شده است هیستگان نزد مزدیسنان بجای *purgatoire* عیسویان کاتولیک و برزخ مسلمانان است هیستگان از مصدر میس *myas* که در بند ۱۴ از هات ۴۶ در آمده است که در فارسی آمیختن شده است و با جزء *ham* *ham myas* همین بنیان است میسون و آن جای کسانی است که کردار نیک و بدشان بهم آمیخته، نه نیکی به بدی فزونی کند که در خور یاداش بهشت گردند و نه بدی بیش از کردار نیک آنان است که بدوزخ روند هیستگان جمع *hamistak* یعنی بهم آمیخته چون در جلد خرده اوستا ص ۱۸۱ - ۱۸۴ از هیستگان سخن داشتیم در اینجا بیش از این نباید فقط

(وَاذْكُرْ اٰتِیْنَكَ مِنْ قَبْلِ هٰذَا)

(۱) وَذِكْرُ مَا كَفَرْتَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تُكْفِرُونَ
 بِاٰتِیِّنَا مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تُكْفِرُونَ
 بِاٰتِیِّنَا مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تُكْفِرُونَ
 بِاٰتِیِّنَا مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تُكْفِرُونَ
 بِاٰتِیِّنَا مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تُكْفِرُونَ

(۲) وَذِكْرُ مَا كَفَرْتَ مِنْ قَبْلِكُمْ

وَمَا كُنْتُمْ تُكْفِرُونَ بِاٰتِیِّنَا
 مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تُكْفِرُونَ
 بِاٰتِیِّنَا مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَا كُنْتُمْ
 تُكْفِرُونَ بِاٰتِیِّنَا مِنْ قَبْلِكُمْ
 وَمَا كُنْتُمْ تُكْفِرُونَ بِاٰتِیِّنَا
 مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تُكْفِرُونَ

۴۸۳

قره های ۱۴ - ۱۵ از فصل دوازدهم مینوخر در باد آور میشود: «آن را که کرفه (ثواب) و گناه یکسان است جایش در هستکان است، آن را که بزه (گناه) بیش است راه - دوزخ پوید» در ارداویرافنامه در فصل ششم ارداویراف در گردش بهشت و دوزخ گوید: «بجائی فراز آمدم که روان چند مردم گردهم آمده بودند، از سروش پیروزگر و ایزد آذر پرسیدم: اینان چه کسانیست و چرا اینجا هستند؟ سروش پیروزگر و ایزد آذر بن گفتند این جایگاه را هستکلن نامند این روانها تا تن بسین (= روز بسین، رستاخیز) در اینجا بمانند اینان روان کسانی هستند که کرفه و گناهشان یکسان است. بجایان بگو: مگذارید آرزو و آزار شما را از کرفه آسان بدست آمدنی باز دارد، چه روان، اگر کرفه سه سروشوچرانام *sroshōčaranām* (وزن سبکی است بجلد وندیداد کنزارش نگارنده بانجام مقاله یاد افراه نگاه کنید) بگناه فزونی کنند به بهشت رود اگر گناه سه سروشوچرانام از کرفه بیش باشد روان بدوزخ شود: آنکه را کرفه و گناه یکسان است تا تن بسین (= روز بسین) در هستکلن بماند. یاد افراه (سزای) آنان سردی و گرمی است که از اندروای (= هوا) آید جز از این آنان را رنج دیگر نباشد»

† در بند هجدهم از هات ۳۱ و در بند چهارم از هات ۴۶ نیز از بد کردن به بدان سخن رفته است

۳ * کسی که از برای پیرو راستی بهتری (خواهد) آزاده یا کشاورز یا پیشوا^۱ و یا کسی که با کوشش^۲ از چارپا نگاهداری کند^۳ آنکس (روزی) در چمن^۴ راستی و منش نیک خواهد بود ॐ

۴ † منم، ای مزدا، که از یرستش تو بزدا^۱یم^۱ نافرمانی^۲ و بد منشی را و از آزاده خیره سری^۳ و از کشاورز همسایگان^۴ دروغ و از پیشوا نکوهیدگان^۵ را و از چمن چارپایان بدتر (بن) نگهدار^۶ را

۵ منم آنکه سروش^۱ از همه بزرگترت را^۲ بیاری^۳ خواهم خواند^۴ آنکه که زندگی جاودانی^۵ یابم^۶ در آن کشور منش نیک^۷، در آن راه^۸ درست^۹ راستی، نزد کسانی که مزدا اهورا آرام دارد^{۱۰} ॐ

۴۸۴

۶ منم آن پیشوا^۱ که از آیین راستین (راه)^۲ درست (بیاموختم) اینک از بهتر منش^۳ خواستار آموختن^۴ برزیگری^۵ و با چنین منشی^۶ بکار انداختن^۷ آن، باین امید^۸ سراآرزو است^۹، ای اهورا مزدا، این (امشاسپند)^{۱۰} تو دیدن^{۱۱} و پند پرسیدن^{۱۲} ॐ

* چمن راستی (آشا) و منش نیک (وهمنگه) فردوس است چنانکه کشور منش نیک که در بند پنجم هین هات آمده بهین معنی است و خان و مان بدتر منش که در بند سیزدهم از هات ۳۲ گذشت به معنی دوزخ است
† پیشبر امیدوار است که در مزدا پرستی درمان درد جهانیان بدست آورده باشد و بتواند نافرمانی و منش زشت از خاکبان دور کند و سه گروه سردمان را که لشکریان و برزیگران و داناتان باشند از آزار خیره سران و دروغ آزمایان و نکوهندگان برهاند و دست گاشنگان یدادگر از کشت زارها کوتاه سازد

۷ * بسوی من آید^۱ ، ای بہتران، خود^۲ پدیدار^۳ (سازید)،
 ای مزدا، ای اردیہشت، ای بہمن، تا اینکہ بمن، گذشتہ^۴
 از مغان^۵ ، (دیگران) نیز گوش فرادہند^۶ باید اندر میان^۷
 ما آشکار^۸ (و) پیدا^۹ باشد رادیہای^{۱۰} نماز گزارندگان^{۱۱} ۵۵

۸ دادخواہیم را^۱ کہ (بندشما) میآورم^۲ فراشناسید^۳ ، ای
 بہمن (و) درودم^۴ را از برای مانند شما^۵ کسانی، ای
 مزدا، ای اردیہشت، (و) بسخنان ستایشم^۶ ارزانی دارید،
 ای خرداد و امرداد بخشایش^۷ پایدار^۸ تان را ۵۵

۹ † خردا^۱ تو، ای مزدا، با رامش^۲ دیواران^۳ راستی افزا^۴
 بآن کسی کہ از من روش دیگر^۵ یافتہ بہترمنش ارزانی
 دارند^۶ (آری) از یآوری^۷ آن دو برخوردار شویم^۸ آمانی
 کہ روانشان یگانہ است^۹ ۵۵

۱۰ ‡ ہمہ^۱ خوشیہای زندگی^۲ کہ تراست، چہ آنہائی کہ
 بودند، و آنہائی کہ ہستند^۳ و آنہائی کہ، ای مزدا،
 خواہند بود^۴ : بخواست^۵ خودت آنہا را (بما) بخشای^۶
 بدستیاری بہمن بر افزای^۷ ، بدستیاری شہریور و اردیہشت
 رستگاری^۸ تن^۹ ۵۵

۲۸۶

* در این بند یغمبر خواستار نایش بر تو ایزدی و فروغ راستی و پاک منشی است
 تا اینکہ گذشتہ از پیروانش یا مغان، سخنانش نزد دیگران ہم شنوندگان پیدا کنند
 † در سر این بند بسیار پیچیدہ و دشوار بسیار گفتگو کردہ اند از گزارش
 پہلوی (زند) این بند کہ برخی از دانشمندان خواستہ اند رگہی بکشایند، خود بر از بیچ
 و گرہ است بنا معنی کہ نگارندہ برگزیدہ متصوّد این است: کسی کہ از آیین یغمبر بہرہ یافتہ
 و رہ و رسم دیگر پیش گرفتہ خرد پاک ایزدی با رامش و بخشایش خرداد و امرداد بانکس
 بہترین منش دہند

از یآوری این دو امشاسیند کہ روانشان یکی است رسائی و جاودانی ارادہ شدہ است
 یاد داشت شماره ۴ از بند ششم از ہات ۳۱ نگاہ کنید

‡ یغمبر خواستار است کہ دینداران در ہمین جہان از ہمہ خوشی و رامش زندگی
 کہ مزدا یا فرید برخوردار باشند و بیانچی امشاسیندان: بہمن و شہریور و اردیہشت
 افزایش و کشایش یا بند و بکام دل رسند

(7)

(8)

487

(9)

(10)

۱۱ * تو ای اهورا مزدای توانا تر^۱ و سپندارمذ و اردیبهشت
جهان افزا^۲ و ای بهمن و شهریور بمن گوش فرا دهید و با
من در آ^۳ مرزش^۳ باشید آنگاه که پاداش^۴ هر کسی از پی رسد ☉

۱۲ † بمن روی آر^۱، ای اهورا، از سپندارمذ توش (و توان)^۲
ده، از یا کتر روان^۳، ای مزدا^۴ پاداش^۴ نیک زور^۵ (بخش)،
از اردیبهشت زبردستی^۶ نیرومند^۷، از بهمن بخشایش^۸ (ده) ☉

۱۳ از برای نکهداری^۱ من، تو ای دور بیننده^۲ چیزهای بیمانند^۳
کشورتان را چون پاداش^۴ منش نیک بمن ارزانی دارید^۵
ای اهورا، ای سپندارمذ بنهاد^۶ راستی آموز^۷ ☉

۴۸۸

۱۴ ایدون از برای دهش^۱، زرتشت^۲ زندگی^۳ خویشتن^۴
(و) پندار نیک و کردار نیک و گفتار برگزیده^۵ (خود را)
به مزه دهد (و) بدین راستین فرمانبری^۶ و توانائی^۷ ☉

* یعنی ابدوار است که اهورا و امشاسپندانش: آرمیتی سلاهسرهه (=)
sēnānān (=) ardibehšt (=) vohu manañh (=)
xshathra (=) شهر یور) در روز یسن آن هنگامی که از
برای کردار های نیک پاداش بخشیده شود، آرزوش و بخشایش خود را از وی دریغ نکنند
در بنای بیست و هفتم در پارهای ۸ - ۱۱ به بند های ۱۱ - ۱۴ این هات نیز برمیخوریم
† بند های ۱۲ - ۱۴ از هات ۳۳ در پارهای ۱ - ۳ از آتش بهرام نیایش آورده شده است

(۱۱) پادشاهان با ستم و ستمگری بی رحمانه

درد را در سینه خود می‌نگاشتن و بر کوه‌ها

سوار شدند و از آنجا بر سر مردم گریه می‌کردند

و از آنجا که ستمگران را بر سر کوه می‌نگاشتن

سینه‌های آن‌ها زخمی می‌شد و خون می‌ریخت

و از آنجا که ستمگران را بر سر کوه می‌نگاشتن

(۱۲) و آنرا که در روزگار ستم و ستمگری

ستمگران را بر سر کوه می‌نگاشتن و از آنجا

که ستمگران را بر سر کوه می‌نگاشتن

سینه‌های آن‌ها زخمی می‌شد و خون می‌ریخت

و از آنجا که ستمگران را بر سر کوه می‌نگاشتن

سینه‌های آن‌ها زخمی می‌شد و خون می‌ریخت

۴۸۹

(۱۳) آنرا که در روزگار ستم و ستمگری

ستمگران را بر سر کوه می‌نگاشتن و از آنجا

که ستمگران را بر سر کوه می‌نگاشتن

سینه‌های آن‌ها زخمی می‌شد و خون می‌ریخت

و از آنجا که ستمگران را بر سر کوه می‌نگاشتن

سینه‌های آن‌ها زخمی می‌شد و خون می‌ریخت

(۱۴) آنرا که در روزگار ستم و ستمگری

ستمگران را بر سر کوه می‌نگاشتن و از آنجا

که ستمگران را بر سر کوه می‌نگاشتن

سینه‌های آن‌ها زخمی می‌شد و خون می‌ریخت

و از آنجا که ستمگران را بر سر کوه می‌نگاشتن

سینه‌های آن‌ها زخمی می‌شد و خون می‌ریخت

(پسنا هات ۳۴)

۱ * کردار (و) کفتار و پرستشی^۱ که تو از آنها، ای مزدا،
جاودانی و راستی ارزانی خواهی داشت^۲ و کشور رسائی^۳
از همانها ترا بر آن داریم، ای اهورا، که بیش از بیش^۴ بما
بخشائی^۵ ۰۰

۲ † و با پندار (و) کردارِ منش نیک^۱ و مردپارسا^۲ که روانش
براستی پیوسته^۳ همه آنها را به پیشگاه^۴ تو آورد، (بآن
پیشگاه) نیایش^۵ شما، ای مزدا، با سرودهای ستایش^۶ ۰۰

۴۹۰

۳ ‡ ترا، ای اهورا و راستی، بانهاز^۱، میزد^۲ پیش آوریم^۳ تا
اینکه از منش نیک همه جهانیان را^۴ در کشور (جاودانی)
رسا سازید^۵ آری همواره نیک اندیش^۶ برخوردار است^۷
از سوده^۸ مانند شما^۹ کسانی، ای مزدا ۰۰

* در این بند از (زندگی) جاودانی (= آمرتات سهردهسج. ameretat امرداد)
و جهان راستی (= آش سهردهسج. asha) و کشور رسائی (= هوروات سهردهسج.)
haurvatāt خرداد) زندگی مینوی آینده بهشت که باداش کردار و کفتار و پندار است
اراده شده است همین کردار و کفتار و پرستش (= پندار) است که مزدا را با سر زیدن
بندگان خواهد وا داشت

† اینمبر همه پندار و کردار و کفتار نیک پیروان را در بارگاه ستایش مزدا تا روز
شمار نگهداری خواهد نمود در بند یازدهم از هات ۲۸ دیدیم که ینمبر فرماید: نگهداری
کردار و پندار نیک با من است هر آنچه در جهان از مردم سرزند همه در گنجینه کردار

(۳۱) سینه‌بندی سینه‌بندی

(۱) سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی
 سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی
 سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی
 سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی
 سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی
 سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی

(۲) سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی
 سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی
 سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی
 سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی
 سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی
 سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی

(۳) سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی
 سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی
 سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی
 سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی
 سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی
 سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی سینه‌بندی

۴۹۱

نگاهداری خواهد شد یاداش روز یسین پس از سنجیدن آنها خواهد بود به بند دهم از
 هات ۴۹ نیز نگاه کنید «مرد پارسائی که روانش برآستی پیوسته» خود بیغبر زرتشت است
 † در یادداشت بند دوازدهم از هات ۳۲ گفتیم یگانه پرستشی که بدرگاه مزدا
 پذیرفته شود نماز راستی است کشتار گاو و گوسفند از برای خوشنودی خدایان از آیین
 دیوسنان و بیغبر ایران از آن روگردان است چنانکه در این بند دیده میشود بیغبر گوید:
 برای اینکه مردمان از برای کشور مینوی رساگردند ماراست که میزد نماز بیش آوردم
 از برای میزد یادداشت شما ره ۷ از بند هشتم از هات ۳۳ نگاه کنید

- ۴ * از آذر تو که از راستی زورمند^۱ است، ای اهورا، از آن نیرومندی^۲ که بیمان رفته^۳، خواستاریم^۴ که بدوستان^۵ آشکارا رامش دهند^۶ 'بود^۷، نک، ای مزدا، بدشمن^۸ بخواست دست^۹ توهویدا رنج دهند^{۱۰} ۰
- ۵ † چه شهر یاری^۱، چه توانگری^۲ شما در کردار^۳، دارید ای مزدا، اینک که^۴ من بشما ییوستم^۵، ای اردیبهشت ای بهمن از برای پناه بخشیدن^۶ بدرویشان^۷ شما؟ جدا خواندیم^۸ خود را از همه زیانکاران^۹ دیوها و مردمان ۰
- ۶ ‡ چون^۱ بر راستی^۲ شما چنین^۳ هستید، ای مزدا، ای اردیبهشت، ای بهمن، این بمن نشان^۴ خواهد داد: یکسره برگشتن^۵ (چیزها) در همین جهان^۶، آنچه آن که من شادما تتر^۷ پرستشکنان و ستایشکنان^۸ بسوی شما آمیم^۹ ۰
- ۷ § کد امند^۱ راد مردان^۲ تو، ای مزدا، آنانی که شناخته شده^۳ بمنش نیک^۴، از آموزش^۴ خویش با آزردهگی^۵ و رنج^۶ از روی هوش^۷ بهره^۸ ها^۹ سازند^۹؟ جز از شما دیگران^{۱۰} را نشناسم، ای راستی (اشا) یس اینچنین ما را پناه دهید ۰

۴۹۲

* در این بند، چنانکه در بند نوزدهم از هات ۳۱ و در بسیاری از بندهای دیگر از آزمایش آتش افروخته و آهن گداخته یاد شده است در برابر آذر افروزان نیکو کاران گزنده نیابند اما گناهکاران از آن آسیب یافته گناه شان آشکار گردد در اینجا «خواست دست» چنانکه در یاد داشت آن خواهیم دید بمعنی اشاره دست است در روز آزمایش بسین يك اشاره دست داور ایزدی کافی است که زبانه آذر در رامش بخشیدن یازبان رساندن، نیکو کار را از بزهکار و پاک را از ناپاک باز شناساند

† یغیر از آفریدگار برسد: اینک که من و پیروانم از گروه دیوها (بروردگاران آریائی) و مردمان زیانکار روی برگرداننده بتو اهورا مزدا و امشاسپندان اردیبهشت (= راستی) و بهمن (= منش نیک) ییوستیم و من یغیر بر آن شده ام که بیوانان و بیچارگان را پناه باشم، آیا آن برتری و توانائی که شایسته مرا در این کار یاری خواهد کرد؟

‡ توانائی و برتری ایزدی از برای من نشانه خواهد بود از اینکه در این کیتی به برگردانیدن کارهای جهانی کامیاب کردم و این مرا بر آن خواهد داشت که شاد ماتر و

۸ * چه از این کردارها آنان ما را بیم دهند^۱ که در آنها بسیار
گردد^۲ است - چونکه او تواناست^۳ (من) ناتوان^۴ را -
از دشمنی^۵ بآیین^۶ تو ای مزدا
کسانی که برآستی نیندیشند^۷ از آنان جایگاه^۸ نیک دور
خواهد بود ۵۵

۹ † کسانی که سپندارمذ^۱ نزد داننده^۲ تو ارجمند^۳ را،
ای مزدا، آن بد کرداران^۴ فرو گذار باشند^۵ از یاقتن^۶
منش نیک: از آنان راستی بسی^۷ دور ماند^۸ تا چند که از ما
جانوران^۹ بیابانی^{۱۰} ۵۵

۱۰ بدر یاقتن^۱ این کردار منش نیک اندرز داد^۲ خردمند^۳ و به
سپندار مذکار ساز^۴ (آن) یار^۵ راستی (اندرز داد) دانا و بهمه
امیدهای^۶ بکشور (مینوی) تو، ای اهورا مزدا ۵۵

۴۹۴

* پیغمبر گوید پیشوای دیویستان و بیروانش با کردارهای برآسیب وزان برای
دشمنی ورزیدن بآیین مزدا مرا و یارانم راییم دهند زیرا که آن پیشوای دروغین از من
توانا تراست این آسمان که باشایدین راستین نیندیشند در روز پسین از جایگاه نیک یعنی
بهشت بی بهره خواهند ماند
چنانکه دیده میشود در نخستین جمله این بند فعلها و ضمیرها جمع آورده شده: پیشوای دیو
سنا و بیروان وی؛ پیغمبر زرتشت و یاران وی مقصود اند اما در جمله دوم بصیغه مفرد آورده
شده: پیشوای گمراه کننده و خود زرتشت مقصود میباشند
در گزارش پهلوی این بند از برای نمودن مقصود کلمه اهرموغ *ahrmōgh*
(= اشومغ *ashmogh*) یعنی برهمن راستی یا گمراه کننده که از برای پیشوای
گیش دروغین دیویسنا بکار میرود، یاد گردیده است
† کسانی که از منش نیک بی بهره مانده، امشاسپند سپندار مذ (= آرمیتی) را که نزدیک
دانا بزرگوار و ارجمند است با کردارهای ناستوده یازارند چنین کسان از آئین راستین بسیار
دور اند میشود در اینجا از سپندارمذ زمین اراده شده باشد که نگهبانی آن با اوست

(8) ויהי עשירי יום יצאת בני ישראל מארץ מצרים
ועברו ים סוף וישלחו ידן לים ויאמר יהוה אל משה
ועל אהרן לומר אל בני ישראל ויאמרו אל יהוה
ועל אהרן לומר אל בני ישראל ויאמרו אל יהוה
ועל אהרן לומר אל בני ישראל ויאמרו אל יהוה

ועל אהרן לומר אל בני ישראל ויאמרו אל יהוה
ועל אהרן לומר אל בני ישראל ויאמרו אל יהוה
ועל אהרן לומר אל בני ישראל ויאמרו אל יהוה

ועל אהרן לומר אל בני ישראל ויאמרו אל יהוה
ועל אהרן לומר אל בני ישראל ויאמרו אל יהוה
ועל אהרן לומר אל בני ישראל ויאמרו אל יהוה

(9) ויהי עשירי יום יצאת בני ישראל מארץ מצרים
ועברו ים סוף וישלחו ידן לים ויאמר יהוה אל משה
ועל אהרן לומר אל בני ישראל ויאמרו אל יהוה
ועל אהרן לומר אל בני ישראל ויאמרו אל יהוה

ועל אהרן לומר אל בני ישראל ויאמרו אל יהוה
ועל אהרן לומר אל בני ישראל ויאמרו אל יהוה
ועל אהרן לומר אל בני ישראל ויאמרו אל יהוה

ועל אהרן לומר אל בני ישראל ויאמרו אל יהוה
ועל אהרן לומר אל בני ישראל ויאמרו אל יהוה
ועל אהרן לומר אל בני ישראל ויאמרו אל יהוה

(10) ויהי עשירי יום יצאת בני ישראל מארץ מצרים
ועברו ים סוף וישלחו ידן לים ויאמר יהוה אל משה
ועל אהרן לומר אל בני ישראל ויאמרו אל יהוה
ועל אהרן לומר אל בני ישראל ויאמרו אל יהוה

ועל אהרן לומר אל בני ישראל ויאמרו אל יהוה

ועל אהרן לומר אל בני ישראל ויאמרו אל יהוה

ועל אהרן לומר אל בני ישראל ויאמרו אל יהוה

ועל אהרן לומר אל בני ישראל ויאמרו אל יהוה

۱۱ * ورسائی و جاودانی دو کانه^۱ تو، چون خورش^۲ (مینوی)
 بکاروند کشور های بهمن با^۳ اردیبهشت (و) سپندارمذ
 استواری^۴ و نیرو^۵ برافر ازند^۶
 اینچنین^۷ ، ای مزدا، تو پیروز سازی^۸ هماورد
 بدخواهت را^۹ ☉

۱۲ چیست آیین^۱ تو؟ چه خواستاری^۲؟ چه ستایش^۳؟ کدام
 پرستش^۴؟ فرا گوئی، ای مزدا، تا اینکه بشنوند^۵ آن پاداشی
 که اشی^۶ بخش خواهد کرد بیاموز^۷ ما را از آن راه^۸
 خوشگذر^۹ منش نیک ☉

۱۳ † آن راه^۱ منش نیک، ای اهورا، که بمن گفתי^۲، آن (راه)
 خوب ساخته شده^۳ راستی که دینهای^۴ (= روانهای)
 سوشیانتها^۵ از آن خواهند خرامید^۶ بسوی مزدی^۷ که
 بنیک اندیشان^۸ پیمان داده شده^۹ (مزدی) که بخشایش^{۱۰}
 تست، ای مزدا

۴۹۶

* در این بند همه امشاسپندان: بهمن و اردیبهشت و شهریور و سپندارمذ و خرداد و
 امرداد یاد شده اند رسائی و جاودانی معنی هورواتات *haurvatāt* و آسراتات
amərətāt (= خرداد؛ امرداد) است که در متن آمده (یاد داشت شماره ۴
 از بند ششم از هات ۳۱ نگاه کنید)

در اینجا یاد آور میشود که در این بند خرداد و امرداد با کلمه خورش (= خورتهه⁻
xvarəθha آمده و این نودار عقیده است که در مزد یسنا 'خرداد را نگهبان آب
 و اسر داد را نگهبان گیاه و رستی دانسته اند کشور بجای خشتهر *xshathra* آمده
 و اردیبهشت در متن آتش *asha* بی صفت و هیشت *vairya* که بمعنی بهتر است
 و سپندارمذ در متن آرمئیتی *armaiti* بی صفت سپنتا *spəntā* که
 بمعنی پاک است، چنانکه خشتهر که گذشت در متن بی صفت و تیره *vairya* که بمعنی

۱۴ * آری^۱، ای مزدا، این (مزد) آرزو شده^۲ را از کنش^۳
منش نیک در زندگی جهانی^۴ بآنانی ارزانی خواهید داشت
که همسایه^۵ چارپای باروراند^۶ چه آن در آیین نیک^۷
شماست، ای اهورا، آن (آیین) بخردی^۸ که از راستی به
برزیگران گشایش دهنده^۹ (است)

۱۵ † ای مزدا، مرا از بهترین گفتارها^۱ و کردارها ییگاهان
شما، ای بهمن و ای اردیبهشت از آن ستایشی که وام^۲
(بندگان است) از توانائی تان، ای اهورا، آشکار^۳ ساز
که زندگی^۴ بخواست^۵ تان خرم^۶ گردد

* در دو بند پیش از مزد نیکوکاران در سرای دیگر سخن رفته در این بند از یاداش ایزدی در همین جهان یاد گردیده است، اهورا مزدا بدستباری منش نیک (وهمنگه) برزیگران را، آنانی را که چارپایان سودمند پرورند و از گله وره نگهداری کنند با مزد گرانبهای خویش خواهد نواخت
† در بند نهم از هات ۳۰ دیدیم که بیغبر آرزومند است از کسانی باشد که زندگی تازه و خرم کنند باره چهارم از سنا ۲۷ از همین بند است

(၁၄) နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ်
 နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ်
 နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ်
 နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ်
 နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ်
 နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ်

(၁၅) နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ်
 နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ်
 နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ်
 နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ်
 နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ်
 နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ်

၄၄၄

اشتودگات (بسناهات ۴۳)

۱ * بكام دل خواستارم از برای هر يك، آنچه را که او خواستار است، که مزدا اهورای کام فرما ۱ بدو ارزانی دارد، بنیروی ۲ پایدار ۳ رسیدن ۴ و راستی داشتن ۵ - این را بمن ببخشای، ای سپندارمذ - شکوه ۶ پاداش ۷ (و) زندگی ۸ منش نیک ۹

۲ واز آن او باد آنچه از همه بهتر است، آنکه را آرزوی فردوس ۱ است از پاکتر خرد ۲ آگاه ۳ تو فردوس بدو ارزانی باد، ای مزدا، (و) ببخشایش ۴ منش نیک که تو بدستیاری راستی خواهی داد در همه روزها ۵ باشادمانی ۶ زندگی دیر پایا ۷

۵۰۰

۳ † و که او از به به بهتر ۱ گرایاد ۲ آن مردی که بما راه ۳ راست ۴ سود ۵ بیاموزانید ۶ در این زندگی ۷ جهانی ۸ و (زندگی) مینوی ۹، بآن (راه) درست ۱۰ آفریدگانی ۱۱ که در آنجا اهورا آرام دارد ۱۲ آن راد مردی ۱۳ که مانند تو ۱۴ خوب شناسا ۱۵ و پاک ۱۶ است، ای مزدا ۱۷

* در بند های ۱-۳ از این هات یفسر از روی آرزوی هر يك از دینداران خواستار است که پروردگار آرزوی بر آورنده بآرزوی شان رساند. آرزوی آنان بنیروی و بیداری رسیدن و راستی (آتش سبب) یا دین راستین دریافتن و از پاداش برخوردار شدن و از آن زندگی که در خورد پاک منشان است بهره ور گردیدن است آنکه را آرزوی بهشت است بهشت بدو ارزانی و از ببخشایش منش نیک و شادمانی زندگی جاودانی بر خوردار باد یفسر

دو کلمه (نسخه خطی)

(نسخه خطی: نسخه خطی)

نسخه خطی: نسخه خطی

(۱) نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی

نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی

نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی

نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی

نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی

(۲) نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی

نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی

نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی

نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی

نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی

(۳) نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی

نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی

نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی

نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی

نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی: نسخه خطی

از برای خود که راهنمای راه راست جهانی و مینوی است آرزو مند است که از به آنچه بهتر است گراید

† در این بند پیغمبر از خود با ضمیر و فعل غایب سخن میدارد، چنانکه در بند شانزدهم همین هات اوست که مانند مزدا آگاه و پاک است؛ اوست که راه راست جهان خاکی و مینوی و راه فردوس در آنجائی که آرامگاه آفریدگان پاک و بارگاه پروردگار است بردمان بنمود در یادش این آموزش و راهبری، اهورا وی را از به آنچه بهتر است رساند

۵۰۱

۴ * و ترا توانا ۱ و پاك شناختم ۲. ای مزدا، آنگاه که آن پاداش ۳
 بدست بر گرفته ۴ به پیرو دروغ و به پیرو راستی ۵ خواهی
 داد، آنگاه که از گرمای ۶ آذر تو که زورش ۷ از راستی است
 نیروی ۸ منش نیک بمن روی خواهد نمود ۹ ☉

۵ † و ترا پاك شناختم، ای مزدا اهورا، آنگاه که ترا نخست ۱
 در آفرینش ۲ زندگی ۳ نگریم ۴ که چگونه کردارها و گفتارها
 را مزده خواهی داد - پاداش بدبید (و) خوب بخوب -
 از هنرت ۶ در پایان ۷ گردش ۸ آفرینش ۹ ☉

۶ ‡ در آن سر انجام تو با خرد پاکت بدر خواهی آمد، ای مزدا،
 با کشور جاودانی و با منش نیک که از کردارش جهان ۱
 راستی خواهد بر افزود ۲ آمان را ۳ (فرشته) پارسائی از
 داوری ۴ آگاه خواهد نمود ۵ آن (داوری) خردت را ۶ که
 هیچکس ۷ نتواند فریفتن ۸ ☉

۵۰۲

* بندهای ۴ - ۱۶ در شناختن روان پیغمبر است م بر پروردگار را بیانچی منش نیک
 مزدا (= بهمن) که شش بار خود را پیغمبر بنمود در این بند چنانکه در بسیاری از بندهای
 دیگر گاتها، از آزمایش روز بسین یاد شده است پیغمبر امیدوار است در آن هنگام در برابر
 زبانه آذر ایزدی که مزد هر يك از نیکوکاران و گناهکاران داده میشود، از منش نیک
 برخوردار باشد و از آن آزمایش رستگار بدر آید
 † یعنی آنگاه که ترا نخستین بار در جهان مینوی نگریم، دانستم که توئی پاك
 (سینتَ دد) سپنتا (Spenta سینه) و توئی آن کس که پس از پایان یافتن زندگی جهانی از
 نیروی و هنر خویش بدان را از خوبان باز شناسی و بهر يك از آنان مزد و پاداشی که در
 خور است خواهی داد پیغمبر که میگوید اهورا مزدا را در آفرینش زندگی نگریم تا گرد
 فروهر خویش اراده کرده است چنانکه میدانیم، در آیین مزدیسنا فروهر های (فرواشی
 فرَواشی) هر يك از آفریدگان نیک پیش از بیکر هستی یافتن جهان آفریده شده اند
 بمقاله فروهر در نخستین جلد بشتهها گزارش نگارنده ص ۵۹۰ نگاه کنند

۷ * و تراپاك شناختم، ای مزدا اهورا آنگاه که بهمن بسوی من آمد^۱ و از من پرسید: کی هستی (و) از کدام کس هستی؟ با کدام نشان^۲ در روزهای^۳ پرسش^۴ زندگی^۵ خویش و خودت^۶ را خواهی شناسانیدن^۷؟ ۰۰۴

۸ آنگاه بدو گفتم^۱ نخست^۲ (منم) زرتشت^۳ هر چند که بتوانم^۴ بدرستی دشمن^۵ دروغپرست و پناه^۶ نیرومند^۷ پیرو راستی^۸ خواهم بود^۹ تا اینکه در آینده^{۱۰} کشور دلخواه^{۱۱} (جاودانی) را دارا گردم^{۱۲} تا هنگامی که^{۱۳} ای مزدا، میستایم^{۱۴} و میسرایم^{۱۵} ۰۰

۹ † و تراپاك شناختم، ای مزدا اهورا، آنگاه که بهمن بسوی من آمد در پرسشش: از چه چیز خواهی^۱ که خود را باز شناسانی^۲؟ (در پاسخ گفتم): با آن دهش^۳ نماز^۴ نزد آذر تو تا هنگامی که بتوانم بر راستی خواهم اندیشیدن^۵ ۰۰۴

۱۰ ‡ (مزدا گوید): ایدون دین راستین^۱ مرا بنگر^۲، چه من با پارسائی^۳ بهم پیوسته^۴ آن را هم میخوانم^۵ که بنزد من در آید^۶. اینک بیس از ما، آنچه را که تو از ما خواهی پرسیدن^۷ آری پرسش تو مانند (پرسش) نیرومندی^۸ است، همچنین آن کسی که توانائی دارد^۹ تو نیرو مند را کامروا^{۱۰} کند ۰۰

* در این بند و در بندهای آینده زرتشت از یامبری خویش و از پرسش و پاسخ که میان وی و بهمن (= منش نیک) رفته سخن میدارد و فرماید که نشانه یامبری وی بر انداختن دروغ و برافراختن راستی است
† در این بند در پرسش بهمن از اینکه چگونه خود را میتوانی باز شناسانی؟ بینبر در پاسخ گوید: تا هنگامی که از برای پرسش در برابر آذر افروخته ایزدی ایستاده دهش نماز و ستایش به پیشگاه مزدا بیاورم بر راستی (آتش سبب خواهم اندیشید یعنی بدین راستین خود را از دیگران باز شناسانم)

- (۷) در صورتیکه ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
- (۸) ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
- (۹) در صورتیکه ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
- (۱۰) ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...

۵.۵

‡ در بندهای ۷ - ۹ دیدیم که اماشاسپند بهمن خود را ییغبر شوده از وی بیرسید که چگونه خود را توانی شناسانیدن؟ ییغبر خود را در پاسخ ییرو دین راستین (آتش سبزیست خواند و گفت که هماره به راستی اندیشه اینک در این بند مزدا اهورا ییغبر خود فرماید که ما باراستی و یارسائی (= آرمیتی) بتو روی آوردیم. برای اینکه از دین راستین آنچه را که باید آگاه شوی و در ییامیری خویش رسا کردی از ما ییرس آنچه را که باید بیرسی ما را توانائی آن هست که ترا کامروا سازیم و برشهای ترا بدرستی پاسخ گوئیم

- ۱۱ * و تراياك شناختم، ای مزداهورا، آنگاه که بهمن بسوی
من آمد در آن هنگامی که من نخست از سخنان^۱ شما
آموزش یا قتم^۲
- آبارنج^۳ به بار خواهد آورد^۴ نزد مردمان دلدادگی^۵ (من)
در انجام دادن^۶ آنچه را که بمن گفتید بهترین است؟^۷
- ۱۲ † و آنگاه که بن گفتم: از برای آموخته شدن^۱ بسوی
راستی آی، چون فرمان دادی^۲ - بی نافرمانی^۳ از من -
برخیز^۴ پیش از اینکه سروش من بدر آید، به همراه^۵ آشی^۶
بسیار توانگر^۷ پاداش بهر دو هماورد^۸ در سود (وزیان)
بخش کند^۹ °
- ۱۳ ‡ و تراپاک شناختم، ای مزداهورا، آنگاه که بهمن بسوی
من آمد از برای شناختن^۱ داد خواهی^۲ کام^۳ من - آن را
بمن ارزانی دارید، آن زندگی جاودان^۴ که هیچکس^۵ شما
را بر آن شدن^۶ ناگیر نتواند کرد^۷، آن هستی^۸ آرزو
شده^۹ که در کشور تو گفته شده^{۱۰} °
- ۱۴ § اگر پناه^۱ مهربان^۲ تو، آنچه آن که مرد^۳ دانائی^۴ بآن
تواناست^۵ بدوستی^۶ ارزانی دارد^۷، ای مزدا، با شهر یاری^۸
تو بمیانجی^۹ اردیبهشت^{۱۰} بمن رسد^{۱۱}، پس اینچنین برخیزم^{۱۲}
از برای بر ابر شدن^{۱۳} بخوار دارندگان^{۱۴} آیین^{۱۵} تو با^{۱۶}
همه^{۱۷} کسانی که آموزش^{۱۸} تو بیاد دارند^{۱۹} °

۵۰۶

* یغمبر از کردگار پرسید: آیا آن آیینی که من در روز نخست از منش نیک (بهمن)
تو بیاموختم و باید بر دمان برسانم، همان آیین و دینی که تو بن گفتم بهترین آموزش است باید
در جهان مابین رنج و آزار من گردد؟

† یغمبر گوید: ای مزداهورا، آنگاه که تو فرمان دادی برخیز، بدین راستی ایزدی
(آش سیوس) روی آر و راستی گدای پیش از این که کشور مینوی آراسته گردد و
بدستاری آشی، فرشته بهره و بخش بنیکوکاران و بزهرگان پاداش و یادفراه داده شود
چون فرمان از تو بود نافرمانی نکردم راستی گرویدم

‡ در این بند و در بند آینده یغمبر در آن هنگامی که بهمن، منش نیک اهورا،
بدرووی نمود از برای مرد پیامبری و دین گستری و راهنمایی، دو چیز درخواست نمود:
نخست اینکه پس از سر آمدن گردش کیتی در جهان دیگر در کشور مینوی ایزدی (بهشت)

- (۱۱) در صورتی که ...
- (۱۲) در صورتی که ...
- (۱۳) در صورتی که ...
- (۱۴) در صورتی که ...

۵۰۷

زندگی جاودانی بدو بخشیده شود و این بخشایشی است که هیچکس یشگاه مرزا را در بخشودن آن ناگزیر نتواند کردن؛ دوم اینکه در همین کتی یاری و پناه ایزدی ازوی دریغ نشود، آنچه آن که او بدست یاری راستی (آش = سیوس) از شهر یاری و توانائی مینوی بهره ور گشته بتواند با باران و همة کسانی که گفتار آسمانی دریافته اند در برابر ستیزه بدخواهان دین و آیین ایستادگی و یابرداری کنند و در کوشش خویش کامیاب بدر آید

§ یعنی: اگر از یاری ایزدی برخوردار شدم و توانائی مرزا بدست یاری دین راستین (آش = سیوس) از آن من گردید، آنچه آن که مرد دانائی یاری خود را از دوستی دریغ نمیکند، هر آینه برخاسته با همه بیروان و کسانی که کوشش فرمان آسمانی دارند با بدخواهان دین راستین برابری کنم و در بر انداختن آنان بکوشم

۱۵ * وُتراپاك شناختم، ای مزدا، آنگاه که بهمین بسوی من آمد
(و) از برای آگاه ساختن^۱ بیا موخت^۲ (مرا)
توشنامیتی^۳ بهتر: نباید همیشه^۴ مایه خوشنودی^۵ پیروان
دروغ شدن چه این راستی پرستان را^۶ بر آشفته^۷ کند^۸ ۵۵

۱۶ † ایدون، ای اهورا او، زرتشت، از برای خود برگزید^۱
آن پاکتر روانت را^۲ ای مزدا - بپیکر آراسته^۳ باد راستی
از زندگی^۴ و نیرو و برخوردار^۵ باد^۶ در کشور خورشید سان^۷
سپندارمن - بشود که او بگردارهایی که از منش نیک است
پاداش^۸ دهد ۵۵

* درایت بند بهمین (= منش نیک) با همراهی توشنامیتی (توشنامیتیه) فرشته نایبندۀ منش آرام، خود بیغبر نموده اندرز دهند: نباید چنان رفتار کرد که پیروان دروغ را خوش و پیروان راستی را ناخوش آید
† بیغبر از خود با ضمیر و فعل غایب، چون سومین کس، سخن میدارد، چنانکه در بند سوم همین هات کشور خورشید سان یا جائی که مانند خورشید روشن و درخشان است، بهشت است بیغبر فرماید: کسانی که از دروغ روی برتابند، روان یا کس برگزیده راستی دریا بند در فردوس برین بیانجی سپندارمن از برای گردارهای ستوده شان پاداش رسند

(۱۵) عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ . عَمَّ يُعْتَبِرُونَ . عَمَّ يُحْتَفَى . عَمَّ يُعْتَدُونَ .
 عَمَّ يُعْتَدُونَ . عَمَّ يُعْتَدُونَ . عَمَّ يُعْتَدُونَ . عَمَّ يُعْتَدُونَ .
 عَمَّ يُعْتَدُونَ . عَمَّ يُعْتَدُونَ . عَمَّ يُعْتَدُونَ . عَمَّ يُعْتَدُونَ .
 عَمَّ يُعْتَدُونَ . عَمَّ يُعْتَدُونَ . عَمَّ يُعْتَدُونَ . عَمَّ يُعْتَدُونَ .
 عَمَّ يُعْتَدُونَ . عَمَّ يُعْتَدُونَ . عَمَّ يُعْتَدُونَ . عَمَّ يُعْتَدُونَ .

(۱۶) عَمَّ يُعْتَدُونَ . عَمَّ يُعْتَدُونَ . عَمَّ يُعْتَدُونَ . عَمَّ يُعْتَدُونَ .
 عَمَّ يُعْتَدُونَ . عَمَّ يُعْتَدُونَ . عَمَّ يُعْتَدُونَ . عَمَّ يُعْتَدُونَ .
 عَمَّ يُعْتَدُونَ . عَمَّ يُعْتَدُونَ . عَمَّ يُعْتَدُونَ . عَمَّ يُعْتَدُونَ .
 عَمَّ يُعْتَدُونَ . عَمَّ يُعْتَدُونَ . عَمَّ يُعْتَدُونَ . عَمَّ يُعْتَدُونَ .
 عَمَّ يُعْتَدُونَ . عَمَّ يُعْتَدُونَ . عَمَّ يُعْتَدُونَ . عَمَّ يُعْتَدُونَ .

(سناها ۴۴)

۱ * این از تو میپرسم، درست ^۱ بمن بگو، ای اهورا: دربارهٔ
 ناز، آنچه‌ان نمازی ^۲ که از برای مانند شما کسانی است ای
 مزدا! کسی مانند تو بدوستی مانند من ^۳ باید آن را
 بیاموزاند ^۴ و بمیانچی اردیبهشت ارجمنده باید که او یاری ^۵
 دهد ^۶ تا اینکه منش نیک نزد ما فرود آید ^۸ ◊

۲ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: چگونه ^۱
 در آغاز ^۲ بهتر جهان ^۳ پاداش ^۴ سود دهد بکسی که آن
 را دریافت خواهد کرد ^۶ ؟
 او ^۷ آری، ای راستی، آن پاک ^۸، سراسر ^۹ انجام ^{۱۰} را
 نگران ^{۱۱} (است)، آن دوست ^{۱۲} درمان بخش زندگی ^{۱۳}،
 ای مزدا ◊

۵۱۰

۳ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: کیست ^۱ از
 آفرینش ^۲ پدر ^۳ راستی، ^۴ نخستین ^۵ ؟ کیست که بخورشید ^۶
 و ستارگان ^۷ راه ^۸ (گردش) داد ^۹ ؟ از کیست که ماه ^{۱۰}
 میفزاید ^{۱۱} (و) دگر باره ^{۱۲} میکاهد؟ این، ای مزدا، و دیگر ^{۱۳}
 (چیزها) دانستن ^{۱۴} خواستارم ^{۱۵} ◊

* «این از تو میپرسم، درست بمن بگو ای اهورا» در آغاز هر يك از بند های این
 هات، جز از بند بیستم، نیز آمده است و پیوستگی این بندها را بهمد یگر می‌رساند
 در بند دهم از هات ۴۳ دیدیم که مزدا بر زرتشت گوید: «اینک بپرس از ما، آنچه را که تو
 از ما خواهی پرسیدن» اکنون پرسشهای زرتشت از مزدا چنانکه دیده میشود از خود این
 پرسشها، پاسخهای مزدا برمیآید.
 در نخستین بند بیستم از اهورا مزدا درخواست دارد که وی را از آن ناز و نیایشی که

(تجدید نظر در ۱۹۴)

(۱) ...
 ...
 ...
 ...
 ...

(۲) ...
 ...
 ...
 ...
 ...

۵۱۱

(۳) ...
 ...
 ...
 ...
 ...

شایسته یشگاه خداوندی است آگاه سازد، از آن نازی که بنش نیک (بهمن) توان رسیدن
 به بند ۱ از هات ۳۰ و بند های ۱۲ و ۱۵ از هات ۳۴ و بند ۶ از هات ۴۵ نیز نگاه کنید
 † ییزمبر از مزدا برسد: آبا براستی چنین است، در جهان دیگر پس از آنکه مردم 'مزد
 کردار های نیک خویش یافتند، بختیار و کامیاب خواهند بود، آتچنان که در این جهان امید آن
 دارند؟ از جمله پسین پاسخ این پرسش برمیآید: زرتشت پاک، آن دوست و پزشک زندگی
 آینده را از پیش نگران است و مردم نوید رستگاری میدهد

۴ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: کی نگهداشت^۱
 زمین^۲ در زیر^۳ و آسمانها^۴ (دربالا) که نمی افتند^۵؟ کی
 آب^۶ و گیاهها^۷ (آفرید)؟ کی به باد^۸ و ابرها^۹ تندی^{۱۰}
 پیوست^{۱۱}؟ ای مزدا، دادار^{۱۲} منش نیک^{۱۳}؟ ☉

۵ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: کی روشنائی^۱
 خوب کنش^۲ و تاریکی^۳ آفرید^۴؟ کی خواب^۵ خوب
 کنش و بیداری^۶ آفرید^۷؟ کی بامداد^۸ (و) نیمروز^۹ و شب^{۱۰}
 (آفرید) که یادآور اند^{۱۰} برگزیدگان^{۱۱} را به پیمان^{۱۲}؟

۶ * این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: پس آیا
 بدرستی^۱ آنچه آن است که من نوید خواهم داد^۲ اردیبهشت
 با کردارش یاوری خواهد کرد^۳؟ (و) سیندارمذ^۴ بهمین
 از سوی تو کشور (مینوی) را (از آن ما) خواهد شناخت^۴؟
 از برای کی چارپای بارور^۵ خرمی بخش^۶ آفریدی^۷؟ ☉

۵۱۲

۷ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: کی باشهریور،
 سیندارمذ ارجمند^۱ (هم) بیافرید^۲؟ کی بافرزانی^۲ پسر^۳
 را دوستار^۴ پدر^۵ کرد^۶؟
 همانا^۷ من میکوشم^۸، ای مزدا، تا ترا با خرد پاکت^۹
 دادار^{۱۰} همه چیز فراشناختن^{۱۱}

* یعنی پس از سیری شدن زندگی جهان، در روز پسین امشاسپندان اردیبهشت و سیندارمذ دینداران را باری خواهند نمود و بهمین کشور مینوی (بهشت) رهنمون خواهد گشت آنچه آن که من در دین خود مردمان را خواهم آموخت و بدان امیدوار خواهم ساخت در بند هشتم از هات ۳۰ نیز دیدیم که بهمین در بابان گردش کیتی کشور ایزدی را از

(۴) ...
 ...
 ...
 ...
 ...

(۵) ...
 ...
 ...
 ...
 ...

(۶) ...
 ...
 ...
 ...
 ...

(۷) ...
 ...
 ...
 ...
 ...

۵۱۳

برای راستگرداران خواهد آراست
 چار یا یا گاو استماره است از آن خوشی و رامش و کشایش و فراخروزی
 اراده میشود در بند سوم از هات ۴۷ و در بند دوم از هات ۵۰ نیز چار پای سودمند و چرا کاهش
 یعنی مجازی است یعنی بغشایش ایزدی و مایه زندگی خوش و خرم

۸ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: آموزش^۱ ترا خواهم بیاد سپردن^۲، ای مزدا، و دستور^۳ زندگی^۴ که از اردیبهشت و بهمن همیپرسم^۵ بدرستی^۶ دریاقتن^۷: چگونه روان^۸ من به بخشایش^۹ شادی انگیز^{۱۰} خواهد رسید^{۱۱}

۹ * این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: چگونه مرا که دین^۱ رسا سازم^۲، از برای نیک اندیش^۳، خداوندگار^۴ کشور (مینوی) از نویدهای^۵ بکشور راستین^۶ بیاموزانم^۷، کسی مانند تو^۸ ای مزدا که با راستی و منش نیک در یک سرای^۹ آرام دارد^{۱۰}؟

۱۰ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: دین که بهتر چیز هاست، آن (دین) با راستی پیوسته^۱ من که بجهانیان^۲ فزونی دهد^۳، آیا آمان با گفتار و کردار پارسائی^۴ درست خواهند نگریست^۵ بکیش^۶ من، با رزوی^۷ بخشایشهای^۸ تو، ای مزدا؟

۵۱۴

۱۱ † این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: چگونه با آن پارسائی^۱ خواهد گرایید^۲، بکسانی که دین تو گفته خواهد شد^۳، ای مزدا؟
منم آنکه از تو، برای این^۴ در آغاز^۵ برگزیده شدم^۶ - همه دیگران را^۷ باخرد^۸ بدخواهی^۹ بشگرم^{۱۰}؟

* در بند پیش یغبر از اهورا مزدا پرسید: از برای پیامبری و دین گستری بآمرزش و بخشایش جاودانی خواهد رسید؟ در این بند میسرند، آیا بان دیندار و نیک اندیشی که مرا پیروی کرده میتوانم از سوی خداوندگار فردوس برین نوید دهم؟ در بند آینده میسرند: آیا بامید بخشایش ایزدی در روز پسین، با گفتار و کردار من خواهند پیوست و آنچنان که باید با این من گوش فرا خواهند داد؟

(۸) تکلیف است که هر کس را که در راه خدا کشته شد، از آن کس که او را کشته است، طلب کند و از آن کس که او را زخمی کرد، طلب کند و از آن کس که او را اسیر کرد، طلب کند و از آن کس که او را غارت کرد، طلب کند و از آن کس که او را شکنجه کرد، طلب کند و از آن کس که او را شکنجه کرد، طلب کند و از آن کس که او را شکنجه کرد، طلب کند.

(۹) تکلیف است که هر کس را که در راه خدا کشته شد، از آن کس که او را کشته است، طلب کند و از آن کس که او را زخمی کرد، طلب کند و از آن کس که او را اسیر کرد، طلب کند و از آن کس که او را غارت کرد، طلب کند و از آن کس که او را شکنجه کرد، طلب کند و از آن کس که او را شکنجه کرد، طلب کند و از آن کس که او را شکنجه کرد، طلب کند.

(۱۰) تکلیف است که هر کس را که در راه خدا کشته شد، از آن کس که او را کشته است، طلب کند و از آن کس که او را زخمی کرد، طلب کند و از آن کس که او را اسیر کرد، طلب کند و از آن کس که او را غارت کرد، طلب کند و از آن کس که او را شکنجه کرد، طلب کند و از آن کس که او را شکنجه کرد، طلب کند و از آن کس که او را شکنجه کرد، طلب کند.

(۱۱) تکلیف است که هر کس را که در راه خدا کشته شد، از آن کس که او را کشته است، طلب کند و از آن کس که او را زخمی کرد، طلب کند و از آن کس که او را اسیر کرد، طلب کند و از آن کس که او را غارت کرد، طلب کند و از آن کس که او را شکنجه کرد، طلب کند و از آن کس که او را شکنجه کرد، طلب کند و از آن کس که او را شکنجه کرد، طلب کند.

۵۱۵

† در این بند مائده بند گذشته دربارهٔ بیروان برکش رفتن : پس از آنکه دین با آنان آموختن آیا آنچنان خواهد شد که یارسائی (با فرمانبری و فروتنی و نرمخویی = آزمختی سدهند). سینه‌ارمذ) با آن راه یابد؟ در دومین بخش این بند تغییر گوید : منم نخستین کسی که تو ای مرزا مرا از برای پیامبری برگزیدی، چون چنین است، کسانی را که دشمن دین را ستین اند من نیز بدیدهٔ بد خواهی بنگرم

۱۲ * این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: - کیست پیرو راستی، (میان) آمانی که من سخن میدارم^۱، یا^۲ پیرو دروغ^۳؟ کدام يك^۴ دشمن^۵ است، این یا آن دیگری دشمن است، آن دروغیستی که از برای بخشنایش^۶ تو بمن ستیزه کند^۷؟ چیست^۸ او؟ نباید او دشمن پنداشته شود^۹؟ ☉

۱۳ † این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: چگونه دروغ^۱ را از خود دور توانیم راند^۲ بسوی آمانی که^۳ پر از نافرمانی^۴ نمیکوشند^۵ که براستی پیوندند^۶ (و) نه برش^۷ منش يك^۸ آرزو دارند^۹؟ ☉

۱۴ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: چگونه دروغ را بدستهای راستی توانم سپرد^۱ تا اینکه او آن را برفکند^۲ از روی دستور^۳ آیین تو^۴، تا اینکه او بدروغیستان شکست^۵ سترک^۶ دهد^۷، تا اینکه با آن رنجها^۸ و ستیزها^۹ آورد^{۱۰}، ای مزدا؟ ☉

۵۱۶

۱۵ ‡ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: پس آیا^۱ تو بر آن توانا هستی^۲ که بمیانجی راستی مرا پناه دهی^۳، آنگاه که دو سپاه^۴ ناسازگار^۵ بهمرسند^۶، از روی آن ییمانی^۷ که تو بر آن استوار خواهی بود^۸، ای مزدا - بکدام يك^۹ از دو، یکی تو پیروزی^{۱۰} خواهی داد^{۱۱}؟ ☉

در انجام بند بیش دیدیم که پیغمبر گفت: اوست نخستین کسی که مزدا آیهت راستین بدوسپرد و وی را پیامبری برانگیخت و براهنایی جهانیان برگاشت در اینجا و در بند آینده از دشمن دین مزدا سنا کسی که بدروغ خود را پیشوا خوانده، یاد میکند این پیشوای دروغن با دروغیست در سر سودا بزدی که زرتشت از آن بر خوردار است با پیغمبر در ستیزه است

(۱۲) کسب و کار. در این مورد. در این مورد. در این مورد. در این مورد. در این مورد.
 و در این مورد. در این مورد. در این مورد. در این مورد. در این مورد.
 و در این مورد. در این مورد. در این مورد. در این مورد. در این مورد.
 و در این مورد. در این مورد. در این مورد. در این مورد. در این مورد.
 و در این مورد. در این مورد. در این مورد. در این مورد. در این مورد.

(۱۳) کسب و کار. در این مورد. در این مورد. در این مورد. در این مورد. در این مورد.
 و در این مورد. در این مورد. در این مورد. در این مورد. در این مورد.
 و در این مورد. در این مورد. در این مورد. در این مورد. در این مورد.
 و در این مورد. در این مورد. در این مورد. در این مورد. در این مورد.
 و در این مورد. در این مورد. در این مورد. در این مورد. در این مورد.

(۱۴) کسب و کار. در این مورد. در این مورد. در این مورد. در این مورد. در این مورد.
 و در این مورد. در این مورد. در این مورد. در این مورد. در این مورد.
 و در این مورد. در این مورد. در این مورد. در این مورد. در این مورد.
 و در این مورد. در این مورد. در این مورد. در این مورد. در این مورد.

کسب و کار. در این مورد. در این مورد. در این مورد. در این مورد. در این مورد.
 و در این مورد. در این مورد. در این مورد. در این مورد. در این مورد.
 و در این مورد. در این مورد. در این مورد. در این مورد. در این مورد.
 و در این مورد. در این مورد. در این مورد. در این مورد. در این مورد.
 و در این مورد. در این مورد. در این مورد. در این مورد. در این مورد.
 و در این مورد. در این مورد. در این مورد. در این مورد. در این مورد.

۵۱۷

† بیشتر خواستار است که بیرون آیین راستین را از آسب دروغ دور سازد، دیو
 دروغ و میشوای دروغین و بیرون دروغ را بسوی همان خیره سران و تیره دلان نافرمانبردار
 راند که نمیخواهند با راستی سروکاری داشته باشند و از منش نیک بند و اندرز بشنوند
 † از « دو سپاه » هاوردان، بیرون آیین راستین مزدبستا و بیرون کیش دروغین
 دیویستا اراده شده است

۱۶ * این از تو میپرسم، درست بمن بگویی، ای اهورا: * کیست آن
 پیروزگری^۱ که از آیین^۲ تو کسانی را که هستند^۳ پناه
 بخشد؟ آشکارا^۴ آگهی ده^۵ مرا به برگاشتن^۶ آن رد در مان
 بخش زندگی^۸ و بآن کسی که فرمانبری^۹ با منش نیک روی
 کند^{۱۰}، ای مزدا، بآن کسی که تو خواستاری^{۱۱} ۵۵

۱۷ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: چگونه، ای
 مزدا، کام دلم^۱ از شما ساخته گردد^۲، از پیوستن^۳ بشما، و
 گهتارم^۴ کار سازه شود؟ آیا از روی آن^۶ دستور (و پیمان)^۷،
 رسائی و جاودانی^۸ در آمیزند^۹ با آن کسی که از راستی
 بهره ور^{۱۰} است؟ ۵۵

۵۱۸

۱۸ † این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: چگونه ای
 اردیبهشت، بآن مزد، بر رانی خواهم شد^۲، ده مادیان^۳
 با (جفت) نر^۴ و یک شتر^۵ که بمن پیمان داده شده^۶،
 ای مزدا، آنچنان که بر رسائی و جاودانی، در بخشایش^۷ تو؟ ۵۵

* آن پیروز مندی که از آیین مزدا پشت و پناه جهانیان است؛ آن ردی که چاره بخش
 زندگی است؛ آن کسی که بخواست مزدا فرمانبری و منش نیک بد و روی کرده؛ آن کسی که
 خواسته شده برگاشتن او بیامبری پیدا و آشکار باشد خود پیغمبر زرتشت است به بند دوم
 همین هات نگاه کنید بند شانزدهم از هات ۴۴ در هشتمین فرگرد و ندیده اد پار ۲۰ نیز آورده
 شده است

† پیغمبر امید و ارادت درین جهان چنانکه در جهان دیگر باداش باید

(۱۶) بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت
 بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت
 بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت
 بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت
 بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت

(۱۷) بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت
 بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت
 بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت
 بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت

بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت
 بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت

۵۱۹

(۱۸) بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت
 بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت
 بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت
 بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت
 بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت بیاد دشت

باید یاد داشت که در آیین زرتشت با امید بخشایش روز بسین از خوشی و آسایش زندگی جهانی چشم پوشی نشده است زندگی خوش نیز بخشایش ایزدی است با کار و کوشش از آن برخوردار توان شدن برتری دین مزد بسنا در این است که زندگی خوار شمرده نشده است مزدکار در این جهان و یاداش کردار نیک در جهان دیگر هر دو شایسته کوشش است در بند سوم و سیزدهم از هات ۴۳ و در بند هشتم از هات ۴۹ و در بند پنجم از هات ۵۰ نیز از مزد و یاداش دو جهان سخن رفته است

۱۹ * این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای مزدا: کسی که مزد بآن کسی که بآن ارزانی است ندهد، بآن کسی که باو بدرستی پیمان داده شده: چه سزائی^۲ از برای او نخست^۳ خواهد بود؟ از آن (سزائی) که در پایان^۴ از برای او خواهد بود آگاهم * ۵۵

۲۰ † آیا هرگز^۱ دیوها خداوندکاران خوب^۲ بودند؟ و این را میپرسم، (آنانند) که می بینند^۳ چگونه^۴ از برای شان گرین و اوسیج^۵ کاو را (بدست) خشم^۶ میدهند، همچنان کوی همیشه^۷ آن را بناله در میآورد^۸ نمی پرورند^۹ آن را از روی دین راستین از برای کشایش بخشیدن^{۱۰} بکشت و ورز^{۱۱} ۵۵

۵۲۰

* پیغمبر خواستار است بداند: اگر کسی مزدی که در برابر کاری پیمان داده شده نپرداخت در همین جهان سزای این بیا نشکن چیست؟ سزای چنین گناهکاری در جهان دیگر نزد پیغمبر پیداست از این بند روشن است که در بند پیش هادیان و شتر مزدکاری بوده که بایستی بزرگشت داده شود

† دیوها (دَوَوَ بَسِج) (daeva) پروردگاران آریائی هستند کَرِیت (وسلسوس) karapan و اوسیج (دَوَوَ بَسِج) (usij) پیشوایان دیوسنا و کویها (وس) (kavi) شهریاران دیوسنا از برای خوشنودی دیوها مردم را بکشتن چار یابان فرمان دهند پیغمبر در دین بکتا پرستی خود، مزدیسنا، بگله و رمه پروری و کشاورزی اندرز دهد کشتار و خونریزی در جشنهای دینی نکوهیده است چار یابان باید از برای بزرگبری و آبادانی بکار آیند و مایه زندگی خوش و خرم باشند مردم بکار آنها نیازمند اند و خداوند از خون آنها بی نیاز جز از ناز راستی و نیایش منش نیک چیز دیگر شایسته آستان اهورا نیست به بند دوازدهم از هات ۳۲ نیز نگاه کنید

در نخستین بند از هات ۲۹ و در بند چهارم از هات ۴۹ نیز واژه خشم باگاو ۳۵ gao که از آن همه چار یابان سودمند اراده میشود، یکجا آمده است چار یا بخشم سپردن کشتن آن مراد است چنانکه در جمله یس از آن از « بناه در آوردن » نیز قربانی کردن اراده شده است

(19)

(20)

(یسناهات ۴۵ه)

۱ * ایدون سخن میدارم^۱ : اکنون^۲ گوش دهید^۳ ، اکنون بشنوید^۴، ای کسانی که از نزدیک^۵ و ای کسانی که از دور^۶ (آمده آموزش) خواستارید^۷ .

اکنون آن را^۸ همه شما بیاد بسیارید^۹ چه او هوید است^{۱۰} مباد آموزگار بد^{۱۱} دیگر باره^{۱۲} زندگی^{۱۳} تباه کند^{۱۴}، آن دووغیرست که باز بان خویش بکیش^{۱۵} بد^{۱۶} گرواند^{۱۷} ۰۰

۲ † ایدون سخن میدارم از آن دو گوهر^۱ در آغاز زندگی، از آن دو، آن (گوهر) پاک^۲ چنین^۳ گفت به (گوهر) پلید^۴ : از ما دو نه^۵ منش نه آموزش نه خرد و نه کیش نه گفتار و نه کردار نه دین نه روان^۶ باهم در سازش اند^۷ ۰۰

۵۲۲

۳ ایدون سخن میدارم از آنچه مزدا اهورای دانا در آغاز زندگی بمن گفت: آنانی که در میان شما آیین^۱ نورزند^۲ ، آنچنان که من بآن اندیشم^۳ و گویم، از برای آنان در پایان^۴ زندگی افسوس^۵ خواهد بود^۶ ۰۰

* یداست که ینمبر در میان گروهی که از نزدیک و دور از برای شنیدن آیین نو آمده اند سخن میدارد و از آنان خواستار است که آنچه میشوند درست یاد بگیرند و کار بندند تا پیشوای دروغین دیویستا نتواند آنان را بکیش بد کشاند و جهان با دروغ تیره و تباه سازد

† در این بند مانند بندهای ۱-۶ از هات ۳۰ از گوهر خوبی و بدی سخن رفته: سینتو ملینو *spəntōmainyu* سیند مینو وانکر و ملینو سوللی. *aiñrō-mainyu* اهریمن سیند مینو که روان پاک دادار باشد باهریمن که روان پلید است گویند: « ما در هیچ

(۱۴۵)

(۱) مع. لایحه...
 ...
 ...
 ...
 ...

(۲) مع. لایحه...
 ...
 ...
 ...
 ...

۵۲۳

(۳) مع. لایحه...
 ...
 ...
 ...
 ...

چیز با هم یگانه نیستیم « این يك سرچشمه همه خویبهاست ، و آندیکر آبشخور سراسر بدیهاست
 از آغاز آفرینش تا روز بسین این دو گوهر با هم در ستیزه اند جهان يك ایزدی از آسیب
 امریمنی برکنار نیست، خوب و بد هر دو باکاروان مردمی همراه اند دستور زندگی که زرتشت
 بردمان میدهد این است که باینندار و گفتار و کردار نیک سیند مینو را باری گسند تا روان
 تیره شکست یافته جهانیان از آسیب پندار و گفتار و کردار زشت رهائی یا پند
 همی تا توان راه نیکی سیر که نیکی بود مر بدی را سیر (اسدی)
 به بند ۱ از هات ۳۰ نیز نگاه کنید
 نیمه دومی این بند در انجام باره ۱۵ از بسنا ۱۹ آورده شده است

۴ * ایدون سخن میدارم از آنچه برای جهان بهتر است. از دین راستین آموختم، ای مزدا، کسی که آن را (جهان را) بیافرید پدر برزیکر^۱ نیک منش و زمین دختر^۲ نیک کنش^۳ اوست نتوان فریفتن^۴ اهورای بهمه نگران راه^۵.

۵ † ایدون سخن میدارم از آنچه (مزدا اهورای) پاکترین گفت، سخنی که شنیدن^۱ آن از برای مردمان^۲ بهتر است: «کسانی که از برای من از او^۳ فرمانبری^۴ کنند، برسانی^۵ و جاودانی رسند^۶ از کردار منش نیک^۷»، - (چنین گفت) مزدا اهورا^۸.

۶ ‡ ایدون سخن میدارم از آنکه از همه بزرگتر است^۱، او را ستاینده ام^۲، ای راستی، آن کسی را که نیکخواه^۳ آفریدگان^۴ است از روان پاک^۵ خود بشنود^۶ مزدا اهورا آن نیایشی^۷ که من از منش نیک بیرسیدم^۸ بشود که او از خرد خویش بیا گاهاند^۹ مرا از آنچه بهتر است^{۱۰}.

۵۲۴

* پیغمبر فرماید: «از دین راستین (= آتش سَپَنتا اشا آموختم که مزدا، آفریننده جهان، (انگهوسوسه anhu زندگی، هستی) پدر برزیکر پاک سرشت و زمین دختر نیک کنش اوست»

در اینجا بجای واژه زمین آرمیتی سَپَنتا armaiti آمده از واژه برزیکر بخوبی برمیآید که آرمیتی یعنی زمین بگلر رفته است نریوسنگ Neryōsang دستور یارسیان در قرن دوازدهم میلادی در گزارش سانسکریت اوستا این واژه را در همین بند نیز یعنی زمین دانسته است. چنانکه در یادداشت شماره ۵ از بند دوم از هات ۳۲ گفتیم آرمیتی که در جاهای دیگر اوستا با صفت سپنتا سَپَنتا spenta آمده، در فارسی سپندارمذ شده است سپندارمذ یکی از امشاسپندان یا مهین فرشتگان جاودانی است، ناپنده سازش و بردباری و یارسانی و فروتنی ایزدی است در جهان نگهداری زمین - سپندارمذ سپرده شده است در گاتها بسا از واژه آرمیتی سَپَنتا armaiti یا آرمتی سَپَنتا armati معنی واژه اراده گردیده در این بند یعنی زمین گرفته شده است در بند سوم از هات ۴۷ نیز بهمین معنی است آنچه آن که این واژه در بند نهم از هات ۳۱ بگلر رفته بخوبی میرساند که این امشاسپند رابا زمین و کشت و برز سروکاری است در جاهای دیگر اوستا بسا واژه سپندارمذ

۷ * از سودا^۱ (و زیانی) که در دست اوست^۲ خواهند دریافت^۳ (همه) زندگان^۴ و آمانی که بودند و خواهند بود^۵: در جاودانی^۶ روان پیرو راستی همیشه^۷ کامروا^۸ (و) آنکس که دروغپرست است در رنج^۹ (خواهد بود) و این را مزدا اهورا از کشور (مینوی) خویش بیافریند^{۱۰} ☉

۸ † او را تو^۱ از برای ما با ستایشهای^۲ نماز^۳ در یاب^۴، آری اکنون آن^۵ راه با چشم^۶ خواستار نگریستیم^۷ (آن راه کشور مینوی) پندار نیک^۸ (و) کردار (و) گفتار را، پس از اینکه مزدا اهورا را بمیانجی راستی شناختم: ایدون نیایشهای خود را در بارگاه ستایشش^۹ فرونیم^{۱۰} ☉

۵۲۶

۹ ‡ او را تو از برای ما، با منش نیک، خوشنود ساز^۱، آنکسی که بما بخواست^۲ خویش بهروزی و تیره روزی^۳ دهد بکند مزدا اهورا از تو آمانی^۴ خویش بما کشت و کار^۵ دهد تا اینکه ما بچار پایان و بکسان مان^۶ گشایش دهیم^۸، از شناسائی خوب^۹ مان بمنش نیک بمیانجی دین راستین^{۱۰} ☉

* یعنی آنگاه که زندگی جهانی سر آید و مزدا کشور مینوی (= خشتهر یا پیوسته) بر انگیزد، پاداش و پادا فراه همه کسانی که هستند و بودند و خواهند بود داده خواهد شد. روان نیکو کاران و پیروان آیین راستین از زندگی جاودانی برخوردار گشته همواره کامروا شوند و روان گناهکاران و پیروان کیش دروغین برنج^۱ دچار آیدند † در بندیش از بر آراسته شدن کشور مینوی و پاداش پسین سخن رفته در اینجا بیشتر گوید: از برای اینکه در کشور مینوی از پاداش برخوردار شویم باید در این جهان ستایش بجای آوریم و در بندگی مزدا را که پاداش در دست اوست از خود خوشنود کنیم بیشتر پس از آنکه بمیانجی راستی یا دین راستین (آش سپیوس) پروردگار خود شناخت کشور جاودانی آینده را، آنجائی که گنجینه پندار و گفتار و کردار نیک بندگان است.

(۷) ...
 ...
 ...
 ...
 ...

(۸) ...
 ...
 ...
 ...
 ...

۵۲۷

(۹) ...
 ...
 ...
 ...
 ...

نیز باده دل نگران است و نبایش و ستایش مردمان را از برای ارزانی شدن آنان بکشور
 مینوی به پیشگاه مزدا (= گرزمان) آورد
 † در یادداشت بند هجدهم از هات ۴۴ گفتیم که در دین زرتشت با مید خوشی جهان
 دیگر و بهره و بخش روز بسین از زندگی خوش و رامش این جهان چشم پوشی نشده است
 یعنی بیرون خود را ستایش و بندگی اندرز دهد تا اینکه مزدا خوشنود گشته در همین
 جهان با آن نیروی کار و کشاورزی دهد آچنان که بتواند بچارایان و کسان خود گشایش
 و فزایش دهند و از زندگی خوش و خرم بهره ور باشند چنانکه در پایان این بند گفته شده
 این یاداش بکسانی ارزانی است که از دین راستین بنش نیک بی برده باشند

۱۰ او برا تو از برای ما با درود^۱ یارسانی^۲ بزرگ دار^۳ ،
آنکسی را که همیشه^۴ مزدا اهورا خوانده شود^۵ چه او از
اردیبهشت و بهمن خود نوید داد^۶ که بما در کشور (مینوی)
وی رسائی و جاودانی^۷ بود^۸ (و) در بار گاهش^۹ نیرو^{۱۰}
و پایداری^{۱۱} ॐ

۱۱ * پس اینچنین کسی که در آینده^۱ دیوها و مردمان را
خوار بدارد^۲ ، آنانی که او را^۳ خوار دارند (و همه) دیگران
را، جز آنکسی را که باو نیک اندیشد^۴ ، دین پاک رهاانده^۵
آن کد خدا^۶ ، او را دوست^۷ ، برادر^۸ یابدر (خواهد بود)
ای مزدا اهورا ॐ

۵۲۸

* یعنی اگر کسی پس از این گروه پروردگاران (= دیوها) و همه کسانی را که در
پیروی از آنان زرتشت را خوار میدانند، بست بشارد، جز آنکسی را که نیکخواه یفسر
(= رهاانده) است، دین پاک آن مهتر مایه رستگاری وی خواهد شد و چون دوست و برادر
و پدر او را یاری خواهد کرد

در یادداشت شماره ۲ از بند یازدهم از هات ۳۱ گفتیم که دین (= دینا وسیع است
daēnā) هر کسی در جهان دیگر بیکر هستی یابد: اگر کسی نیکو کار باشد دینش بیکر
دختر زیبایی در آمده او را بسوی بهشت رهنمون گردد و اگر آن کس گناهکار باشد دینش
بیکر دختر زشتی در آمده او را بسوزخ کشاند چون در بند های ۹ - ۱۰ سخن از یاداش این
جهان و یاداش روز بسین بوده در این بند گوید که از برای رستگاری در هر دوسرای
باید بدین راستین زرتشت گروید چه این دین است که در این جهان بکار و کوشش و
کشاورزی و آبادانی اندرز دهد و از زندگی خوش و فراخروزی بهره ور سازد آنچه آن
که پس از سر آمدن گردش کیتی در جهان دیگر پیششاید فردوس برخوردار کند
به بند سیزدهم از هات ۳۴ نیز نگاه کنید

(یسناهات ۴۶)

۱ * بکدام زمین^۱ روی آورم^۲ ، بکجا^۳ روی نموده بروم^۴
از آزادگان و پیشوایان^۵ دورم دارند^۶ ؛ برزیکران مرا
خوشنود نمیکنند^۷ ۸. و نه آن فرمانروایان^۹
دروغپرست کشور^{۱۰} چگونه^{۱۱} ترا^{۱۲}، ای مزدا اهورا خوشنود
توانم ساخت ؟ °°

۲ † من میدانم، ای مزدا، که چرا ما توانم^۱ : زیرا کم خواسته
هستم و مرا کسان کم^۲ هستند. بتو کله میبرم^۳ ، تو خود
بنگر^۴ ، ای اهورا، یاری^۵ بخشای^۶ ، آنچنان که یک
دوست^۷ بدوستی ارزانی دارد † از دین راستین بیگانهان^۸
از آنچه دارائی^۹ منش نیک است °°

۵۳۰

۳ ‡ کی، ای مزدا، بامداد روز^۱ فراز آید^۲ ، جهان^۳ دین
راستین فرا گیرد^۴ با آموزشهای^۵ فرایش بخش^۶ پر خرد
رهاندگان^۷ ؟ کیانند آنانی که بهمین بیاری^۸ شان خواهد
آمد ؟ از برای آگاه ساختن^۹ من ، ترا برکزیدم^{۱۰} ، ای
اهورا °°

* بندهای ۱-۴ بهم پیوسته است: پیغمبر از نا کامیابی خود بدرگاه مزدا اهورا رگه
مند است. گروه سه گانه مردم از آزادگان و پیشوایان و کشاورزان از پیغمبر دوری کنند
و باندروزی گوش ندهند ؛ سران و فرمانروایانی که پیروکیش دروغین دیویسنا هستند ستیزه ورزند
در سه بند آینده پیغمبر فرماید : از اینکه کاری از پیش نتوانم برد، برای این است که
خواسته (مال) و گله و رمه و کسانم کم هستند . چون چنین است یاری تو ای اهورا مایه کامیابی
من خواهد بود، چنان ساز که مردم از دین راستین بدارائی منش نیک رسند. آن پیروکیش
دروغین که نمیخواهد پیروان آیین راستین بآبادانی و گله پروری و برزیکری پردازد باید از
میان رفته نابود شود بجای تقاطیک و لژه افتاده است که در وزن شعر لازم است اما زیانی
بمعنی نرسیده است

(۱۴۶)

(۱) وپوءِ : واژه ها را به دست آورند و در يك جا جمع کنند و در يك جا جمع نکنند و در يك جا جمع کنند و در يك جا جمع نکنند و در يك جا جمع کنند و در يك جا جمع نکنند و در يك جا جمع کنند و در يك جا جمع نکنند

(۲) وپوءِ : واژه ها را به دست آورند و در يك جا جمع کنند و در يك جا جمع نکنند و در يك جا جمع کنند و در يك جا جمع نکنند و در يك جا جمع کنند و در يك جا جمع نکنند و در يك جا جمع کنند و در يك جا جمع نکنند

(۳) وپوءِ : واژه ها را به دست آورند و در يك جا جمع کنند و در يك جا جمع نکنند و در يك جا جمع کنند و در يك جا جمع نکنند و در يك جا جمع کنند و در يك جا جمع نکنند و در يك جا جمع کنند و در يك جا جمع نکنند

۵۳۱

‡ از این دین است که از دارائی منش نیک یا از بخشایش روز پسین آگاه خواهند گردید مانند این بند که نوید بیاداش است در بسیاری از بندهای دیگر از پاداش و یادافراه نیکوکاران و بزهکاران سخن رفته آنچنان که امید بخشایشهای بهشت و یم برنجهای دوزخ مردم را بینی میگذارد و از بدی باز میدارد چنانکه در بند پنجم از هات ۲۸ و بند یازدهم از هات ۳۰ و بند سوم از هات ۳۱ و بند دهم از هات ۴۴ و بند ششم از هات ۴۷ ‡ یعنی کی بامداد رستگاری خواهد دمید و مردم دین راستین خواهند شناخت ؟ کی خواهد بود آن روزی که از کوشش رهاندگان (= سوشینت دستاوسرودسچیه) دین و آموزش رواج خواهد گرفت ؟ آن رهاندگان که بهمن (= منش نیک) آنان را در کوشش شان در راه دین گستری یاری خواهد کرد ، کیانند ؟

۴ * و دروغپرست باز میدارد^۱ که این راهبران^۲ دین راستین^۳ چاربايان را در روستا یا کشور^۴ بیروراهند. آنکه بدنام^۵ است (و) از رفتار^۶ خویش تباهاکار^۸. کسی که اورا، ای مزدا، از شهر یاری^۹ بی بهره کند^{۱۰} یا از زندگی^{۱۱} پیشروی^{۱۲} است که راه^{۱۳} آیین نیک^{۱۴} بیاراید^{۱۵} ॐ

۵ † اگر دانائی^۱ بتواند^۲ نگاهداری کند^۳ کسی را که او بر آن داشته^۴ از روش^۵ خود و پیمانهای^۶ خود برگردد^۷ آن (دانائی) که خود از روی دستور^۸ زندگی میکنند^۹، آن پیرو راستی، آن دروغپرست را اینچنین باید آنکه بخرد^{۱۰} است آزاده^{۱۱} را بیاگاهاند^{۱۲} تا که او را از گزند^{۱۳} پناه دهد^{۱۴}، ای مزدا اهورا ॐ

۵۳۲

۶ و اگر آن کسی که از او درخواست^۱ شده (بیاری) نیامد^۲، او بدرستی^۳ بافربدگان^۴ دروغ خواهد پیوست^۵ چه او (خود) دروغپرست (و) نیکخواه^۶ دروغپرست است. راستی پرست آن کسی است که دوست^۷ يك راستی پرست است، از همان هنگام که نخستین^۸ دین دادی، ای اهورا ॐ

* در این بند راهبران دین راستین همان رهانندگانند که در بند پیش گفتند دروغپرست یا در گونت 𐬔𐬀𐬎𐬌 «dragvant» یکی از سران و شهریاران دیویسناست چنانکه در بند هفتم از همین هات و در بند یازدهم از هات ۳۱ و در بند پنجم از هات ۳۲ و در بند سوم از هات ۵۰ از در گونت، کسی از شهریاران دیویسنا اراده شده است همچنین از این واژه در بند هجدهم از هات ۳۱ و در بند چهاردهم از هات ۳۲ و در بند دوازدهم از هات ۴۴ و در نخستین بند از هات ۴۵ یکی از پیشوایان گمراه کننده با پینمبر دروغین دیویسنا مراد است کسی چون کرهم 𐬔𐬀𐬎𐬌 «Grēhma» که در بند های ۱۲-۱۴ از هات ۳۲ یاد شده است در هر جای از گاتها که واژه در گونت (دروند) آمده بی اینکه از کسی نام برده شده باشد باید همین کرهم یا شهریار سرو بزرگ دیویسنان یندو 𐬔𐬀𐬎𐬌 «Bēndva» که در بند های

۷ * کی را، ای مزدا، یشتیبان^۱ مانند من کسی^۲ خواهند داد، آنگاه که دروغپرست^۳ از برای آوردن^۴ من آماده شود،^۵ جز^۶ از آذر و منش^۷ تو که از کردارهایشان دین راستین^۸ رسا خواهد گردید^۹؛ ای اهورا، از این دستور^{۱۰} نهادم^{۱۱} را آگاه ساز^{۱۲} ॐ

۸ کسی که در سر داردا بهستی^۱ من آسیب آورد^۲، مکناد که از کردارهایش بمن رنجی^۳ رسد^۴ آن (کردارها) برگشته^۵ باورسد^۶ با آزارها^۸ بخود^۹ او همه آن آزارها، آنچنان که از زندگی خوش بی بهره ماند^{۱۰} نه از زندگی بد^{۱۱}، ای مزدا ॐ

۹ † کیست آن راد (مردی)^۱ که نخست بیاموزاید^۲ مرا از اینکه ما، تو کارسازتر^۳ را بزرگ بداریم^۴ (و) داور پاک^۵ درستگرداره^۶؛ آنچه اردیبهشت تو (و) آنچه آفریننده جانداران^۷ بآردیبهشت گفت، این را خواستار شنیدن اند^۸ آمان از بهمن تو ॐ

۵۳۴

۱۰ آن مرد یازن^۱ که از برای من، ای مزدا اهورا، بجای آورد^۲ آنچه را که تو از برای جهان^۳ بهتر دانستی^۴ : از برای پاداش^۵ درستگرداری^۶ وی بهشت^۷ (بدو ارزانی باد). † و کسانی را که من به نیایش^۸ شما برگارم^۹، با همه آمان از پل چینوت^{۱۰} خواهم گذشت^{۱۱} ॐ

* بند های ۷-۸ بهم پیوسته است اینچنین پیغمبر امیدوار است که در پناه مزدا باشد. هر آن روزی که یکی از فرمانگزاران و شهر یاران دیوبسنا (در گونت) که در بند چهارم همین هات یاد کردیم، از بی آزار وی برخیزد همچنین امیدوار است که دشمن نتواند آسیبی بدو رساند، بدی و ستیزه بخود او برگردد و او را از زندگی خوش بی بهره سازد.
† بند های ۹-۱۳ بهم پیوسته است: زرتشت از پیامبری خود سخن میدارد و از رستگاری آنانی که پیرو دین وی هستند و از پادافراه کسانی که بدین راستین نگریندند

- ۱۱ * از توانائی^۱ خود کرینها و کویها^۲ وادار میکنند^۳
 مردم^۴ را بگردارهای بد^۵ از برای تباه کردن^۶ زندگی^۷،
 آنانی که روانشان و نهاده^۸ شان بهراس خواهند بود^۹، آنگاه
 که آنان بآنجائی که پلچینوت^{۱۰} است، رسند^{۱۱}، همیشه
 پاینده^{۱۲} یاران^{۱۳} خان و مان دروغ^{۱۴} (خواهند بود) ۵۵
- ۱۲ † هنگامی که اردیبهشت بنوادگان^۱ و خویشان^۲ نامور^۳
 فریان تورانی روی کند^۴ از کوشش^۵ سپندارمذ، کشایش
 بخش هستی^۶: پس آنگاه بهمن آنان را بیذبرد^۷ (و)
 مزدا اهورا بآنان رامش بخشد^۸ در سر انجام^۹ ۵۵
- ۱۳ کیست درمیان مردمان آنکه سپیتمان زرتشت را از آمادگی^۱
 (خود) خوشنود کند، کسی که براژنده است^۲ شنوده
 شود^۳: باو مزدا اهورا زندگی^۴ (جاودانی) خواهد داد،
 بهمن هستی^۵ او را بر افزایش^۶، او را ما دوست خوب^۷
 دین راستین شما شناسیم^۸ ۵۵
- ۱۴ ‡ ای زرتشت، کیست آن یا کدینی^۱ که دوست^۲ تست درمه
 آیین مغ^۳ یا کیست آن کسی که خواستار است^۴ چنین
 شناخته شود؟ این کی گشتاسب است در پایان کار^۵، کسانی
 را که تو، ای مزدا اهورا، در يك سرای^۶ گردهم آوری^۷،
 آنان را من با گفتار^۸ منش نیک همیخوانم^۹ ۵۵

۵۳۶

* در بند های ۱۴-۱۵ از هات ۳۲ و در بند ۲۰ از هات ۴۴ به کرین و سسپهه
 Karapan که از پیشوایان دیو یسان و به کوی و «Kavi» که از سران و شهریاران آنانند
 بر خوردیم آنانند که بدین راستین مزد یسان ستیزه نوده مردم را بکارهای ناشایست میدارند
 و زندگی آنان را تیره و تباه میکنند چون روز بسین فرا رسد، روانها و نهادهای (= دینها)
 کرینها و کویها در سریل چینوت (صراط) به بیم و هراس افتند و در خان و مان دروغ
 (دوزخ) در آیند و در آنجا جاودان از همنشینان دروغ آزمایان خواهند بود
 به بند بیستم از هات ۳۱ و به بند سیزدهم از هات ۵۱ نگاه کنید
 † از فریان (Fryāna) که نام یکی از خاندان تورانی است جدا گانه سخن
 داشتیم یغبر امید وار است که این خاندان از بر تو کوشش سپندار مذ (= آرمیسی سلهدهده)

۱۵ * بشما، ای، هچتسییان میگریم^۱، بشما، ای سیتیمانان،^۲
اینکه شما دانا را از نادان^۳ بز شناسید^۴.....
از این کردار هاست که شما بخودتان راستی^۵ ارزانی دارید^۶،
آنچنان که در نخستین^۷ آیین^۸ ادوراست^۹ ॐ

۱۶ † ای فروشتر هوگو با این راد (مردان)^۱ با نجا^۲ رو^۳،
ما دو خواستاریم^۴ که با نان خوش^۵ بود^۶، آنجائی که
واستی با پارسائی پیوسته است^۷، آنجائی که کشور
(جاودانی) نکام^۸ منش نیک است، آنجائی که مزدا اهورا
از برای افزایش^۹ آرام دارد^{۱۰} ॐ

۱۷ ‡ در آنجائی که من از شما سنجیده^۱ سخن خواهم داشت^۲
نه ناسنجیده، ای جاماسب هوگو همچنین^۳ از فرمانبری^۴
شما با نیایش^۵ آمادگی^۶ شما، نزد آن مزدا اهورا که
بدستاری راستی اندرزگر^۸ کار آگاه^۹، دانا از نادان باز
شناسد^{۱۰}

۵۳۸

* از هچتسپ = هچت اسپ *Haērataspa* که در مروج الذهب
مسعودی هچتسپ یاد شده و از سیتیان = سیتام *Spitāma* که مسعودی اسپیان
یاد کرده، جداگانه سخن داشتیم در اینجا یاد آور میشویم که سیتیان نام خاندان زرتشت است
با پیغمبر خود را زرتشت سیتیان یا سیتیان زرتشت نامیده است در 'سنت' چنانکه در 'بندرش
و در مروج الذهب آمده، سیتیان نام نهمین نیای (جد) پیغمبر است و هچتسپ نام چهارمین نیای وی
در این بند هچتسییان و سیتیان کسانی از خاندان خود پیغمبر اند و روی سخن پیغمبر
با آنان است در بند سوم از هات ۵۳ نیز در جائی که پیغمبر از دختر خود پوروچست
(*Pouručistā*) نام میرد او را دچت اسپانا و سیتامی میخواند تا کزیر از
هچتسییان و سیتیان یکی باید مدیو ماه باشد که در بند نوزدهم از هات ۵۱ از خاندان سیتیان
خوانده شده و در 'سنت مدیو ماه پسر عموی زرتشت یاد شده است و دیگری باید یکی از پسران
خود پیغمبر باشد که در بند دوم از هات ۵۳ با کی گشتاسپ و فروشتر یکجا آمده است پیغمبر
از این پسر نام نبرده اما در 'سنت این پسر ایست و استر یاد شده است

از مدیو ماه و ایست و استر جداگانه سخن داشتیم
در این بند باید یک شعر افتاده باشد که دو مین نیمه این بند با آن یوستگی داشت در کتاب
پهلوی شایسته نه شایسته در فصل ۱۳ فقره ۵۱ نیز یاد شده که در اینجا یک شعر کم است

(۱۵) ...
 ...
 ...
 ...

(۱۶) ...
 ...
 ...
 ...
 ...

(۱۷) ...
 ...
 ...
 ...
 ...

۵۳۹

† فرشوستر (فرش 'اشتر) (Fərashaoshtra) و بردارش جاماسب (جاماسپ پسهسپاس) (Jāmāspa) که در بند آینده آمده از خاندان هوکو 'سپاس' Hvōgva هر دو وزیر کی کشتاسب هستند

چنانکه از این بند پیداست و در گزارش بهاوی (زند) نیز یاد شده، پیغمبر، فرشوستر و یاران دیگر یارسا و راد مردان را بگر زمان (بهشت) نوبه میدهد، مزدا و پیغمبرش هر دو خواستارند که آنان در کشور جاودانی، در آنجایی که بارگاه فرهی مزداست و جایی که راستی و سازش و رامش و منش نیک آراست، خوش و خرم باشد

بجای راستی و یارسانی یا فروتنی و کشور جاودانی و منش نیک: اش = سپاس = اردیبهشت آرمیتی سدهسده = ārmaiti = سیندارمذ: خشتهر = یوشاساس = Xshathra = شهر یور؛ وهمنگه طایرهسپاس = vohu mañh = بهمن آمده است

‡ یعنی چون روز شاد فرارسد، من در پیشگاه مزدا که از راستی (اش = سپاس) هوشیاران از پیهوشان باز شناسد، از فرمانبری و نیایش و جانشانی جاماسب در راه دین آنچنان سخن خواهم داشت، تا بیانجی من از بختایش مینوی برخوردار گردد و مزدا بدو آمرزش آورد

۱۸ * کسی که بمن یابدارا است من خود^۲ نیز بهتر دارا^۳ نی
 خوبش بدستگیری منش نیک بدو نویددم^۴ ، ستیزه بان کسی
 که ستیزه کردن^۵ بما در سر دارد^۶ ، ای مزدا (و) ای
 اردیبهشت (اینچنین) خواست^۷ شمارا خوشنود سازم^۸ .
 این است دستور^۹ خرد و منش^{۱۰} من ۵۵

۱۹ کسی که از برای من زرتشت، از روی دین^۱ درست^۲ ، بجای
 آورد^۳ آنچه را که بکلام^۴ من سازگار تر^۵ است، بان کس
 (سزد) مزدا^۶ ، بان کسی که جهان آینده^۷ ارزانی شده^۸ .
 يك نجف چاریای بارور^۹ با هر آنچه آرزومند^{۱۰} است:
 و این را از برای من خواهی ساخت^{۱۱} ، ای مزدا، تو ای
 کسی که چاره ساز تری^{۱۲}

۵۴۰

* بند های ۱۸-۱۹ بهم پیوسته است: از پاداش و یادا فراه این جهان و جهان دیگر
 سخن رفته است آنکه با یغبر ستیزه کند، سزاوار ستیزه است و آنکه دوست و نیکخواه است
 یغبر بهتر و گرامیتر چیز خود را از او دریغ نکند. آنکه را امید 'مزد این سرای و سرای
 دیگر است باید فرمانبردار آیین راستین باشد و چنان کند که بدان مزد سزاوار گردد

(18)

... ..

... ..

(19)

... ..

... ..

... ..

... ..

سپنتمدگات (یسنا هات ۴۷)

۱ * به سپند مینو و به دین راستین بهتر پندار (و) کردار (و) گفتار (در یاداش) رسائی و جاودانی بما خواهد بخشید
مزدا اهورا با توانائی و پارسائی ۵۵

۲ † از برای این پاکتر روان^۱ (آنچه) بهتر است باید بجای آورند با زبان گفتار از روی^۲ منش نیک، با دستهای کردار از پارسائی^۳، این است شناسائی^۴ : اوست پدر راستی^۵ :
او مزدا

۳ ‡ توئی پدر^۱ پاک این (سپند) مینو، کسی که از برای ما چارهای^۲ خرمی بخش^۳ بیافرید^۴ و انگاه از برای کشت زارش^۵
سپندار مذ با و رامش دهند^۶ . پس از آنکه او، ای مزدا، با منش نیک برمش و پاسخ نمود^۷ ۵۵

۵۴۲

هات ۴۷ کوتاه ترین سرود های گاتها دارای شش بند است و در هر شش بند از سپند مینو (= سپنتو مینو) *Spəntō mīnyu* که در نخستین بند از هات ۳۰ از آن سخن داشتیم، یاد گردیده است در آغاز فرماید: کسی که به سپند مینو و به دین راستین یا امشاسپند اردیبهشت (= آشی *asha*) نیک اندیشه و نیکو گفتار و ستوده رفتار باشد در یاداش مزدا اهورا بدو رسائی (= هژروتات *haurvatāt* خرداد) و جاودانی (= آمرتات *aməretāt* امر داد) و توانائی (= خشنهر *Xshathra* شهر یور) و پارسائی (= آرمیتی *armaiti* سپندار مذ) خواهد بخشید میتوان واژه خشنهر را در اینجا به معنی کشور مینوی یا بهشت گرفت، چنانکه برخی از دانشمندان چنین گردانیده اند: «... مزدا اهورا باو بدستباری امشاسپند شهر یور و امشاسپند سپندار مذ رسائی و جاودانی دهد» در پاره سپند مینو و خرداد و امر داد و شهر یور و سپندار مذ یاد داشتهای شماره ۳ از بند ۱۲ از هات ۳۳ و شماره ۴ از بند ۶ از هات ۳۱ و شماره ۴ از بند ۳ از هات ۲۸ و بند ۴ از هات ۴۵ نگاه کنید

بندهای ۱-۶ از هات ۴۷ در پاره های ۲-۷ از یسنا ۱۸ و در پاره ۲۴ از یسنا ۶۸ آورده شده است

۴ از این سپند مینو دروغیرستان سر پیچیدند^۱ ، ای مزدا^۲ نه
 اینچنین (کردند) راستی پرستان کسی که به کم تواناست^۳
 یا به بیش^۴، باید راستی پرست مهربان^۵ باشد (و) بدخواه^۶
 دروغیرست ۰۰

• و تو از این سپند مینو، ای مزدا اهورا، راستی پرست هر
 آنچه بهتر است پیمان دادی^۱ - آیبی^۲ خواست^۳ نو،
 دروغیرست از آن بهره ور خواهد شد^۴ ، آنکه با کردارش با
 منش زشت^۵ بسر میبرد^۶ ۰۰

۶ * از این سپند مینو (و) آذر، ای مزدا اهورا، پخش^۱ مُزدا^۲
 هر دو گروه^۳ بجای خواهی آورد^۴ با یآوری^۵ سپندارمذو
 اردیبهشت. چه^۶ بسا کسان^۷ این را خواستار شنیدن اند^۸
 از برای کرویدن^۹

۵۴۴

یعنی بسا کسان هستند که میخواهند بدانند: در هنگام آزمایش آذر در روز بسین،
 از سوی سپند مینو بدستاری سپندارمذو و اردیبهشت چه پاداش و یادافراه بگرو، مزد-
 بسنان و دیوبسنان و یا راستی پرستان و دروغیرستان که در بندیش یاد شده، داده خواهد
 شد تا اینکه از برای رستگاری خویش دین راستین بگربندند
 به بند های ۳ و ۱۹ از هات ۳۱ نیز نگاه کنید

(၄) မြေသေတ္တာများနှင့် မြေသေတ္တာများ၏ အဓိကအားကိုးအားကိုးများကို
 ကြည့်ရှုပါ။ မြေသေတ္တာများ၏ အဓိကအားကိုးအားကိုးများကို
 ကြည့်ရှုပါ။ မြေသေတ္တာများ၏ အဓိကအားကိုးအားကိုးများကို
 ကြည့်ရှုပါ။ မြေသေတ္တာများ၏ အဓိကအားကိုးအားကိုးများကို

(၅) မြေသေတ္တာများ၏ အဓိကအားကိုးအားကိုးများကို
 ကြည့်ရှုပါ။ မြေသေတ္တာများ၏ အဓိကအားကိုးအားကိုးများကို
 ကြည့်ရှုပါ။ မြေသေတ္တာများ၏ အဓိကအားကိုးအားကိုးများကို
 ကြည့်ရှုပါ။ မြေသေတ္တာများ၏ အဓိကအားကိုးအားကိုးများကို

၀၄၀

(၆) မြေသေတ္တာများ၏ အဓိကအားကိုးအားကိုးများကို
 ကြည့်ရှုပါ။ မြေသေတ္တာများ၏ အဓိကအားကိုးအားကိုးများကို
 ကြည့်ရှုပါ။ မြေသေတ္တာများ၏ အဓိကအားကိုးအားကိုးများကို
 ကြည့်ရှုပါ။ မြေသေတ္တာများ၏ အဓိကအားကိုးအားကိုးများကို

(سناهاات ۴۸)

۱ * چون^۱ در سزای^۲ روز شمار دروغ از راستی شکست
یابد^۳ آنچه آنچنان که بدیوها و مردمان^۴ در (جهان)
جاودانی^۵ برسد^۶، آنچه دیر باز^۷ آگهی داده شده^۸: آنگاه
از بخشایش^۹ تو، ای اهورا، بر افرازد^{۱۰} کسی را که
نیابند^{۱۱} تست^{۱۲} ۵۵

۲ † بیاکاهان مرا، از آنچه تو دانائی^۱، ای اهورا، آبیایش^۲
از این، آن سزائی^۳ که تو اندیشیدی^۴ خواهد رسید^۵،
که پیرو راستی، ای مزدا شکست دهد بدروغیست؟ آری^۶
میداست^۷ که این از برای جهان^۸ پیام^۹ نیکی است ۵۵

۵۲۶

۳ ‡ ایدون از برای دانا بهتر آموزش این است که اهورای
نیکخواه^۱ بمیانجی دین راستین آموزاند^۲، آن یا ک، مانند
تو کسی^۳، ای مزدا، که نیز آیین^۴ نهانی^۵ داند، بمیانجی
خرد منش نیک ۵۵

* بند های ۱-۲ این هاات هم بیوسته است: در نخستین بند از یادافرا، گناهکاران و
یادافش نیکو کاران در جهان دیگر سخن رفته و در دومین بند از یاد افرا، گناهکاران در همین
جهان اینچنین: چون روز شمار فرارسد و راستی (آش سیوس) بدروغ (دروج) (دروغ) (دروغ)
چیر گردد و مردمان بزهگر و کمره کنندگان آنان در جهان یابند که در پیش از آن آگهی
داده شده، کفر پندمان هنگام هنگام میانجی راستی ستابندگان اهورا از بخشایش دادار برخوردار
و سرفراز شوند

(۱۴۸)

(۱) ...
 ...
 ...
 ...

(۲) ...
 ...
 ...
 ...

۵۴۷

(۳) ...
 ...
 ...
 ...

† ینمبر خواستار است که بیش از سر آمدن کردش زندگی و کفر یافتن گناهگاران در جهان دیگر در همین جهان هم آنان شکست یافته بسزای کردار زشت خویش دچار آیند تا از برای جهانیان آگاهی باشد

‡ بند های ۳-۴ بهم پیوسته است: آنکه را در جهان دیگر آرزوی دستکاری است باید هماره از دین راستین (آتش سنجید) آموزش بهورای نیکخواه و پاک (سینت دین سنجید) فراگیرد و از خرد (خرد تو با لاسکایس = خرد تو با لاسد) منش نیک آیین نهانی (تعلیم سری) مرزا در یابد

۴ * کسی که اندیشه^۱ خود (گاهی) بهتر و (گاهی) بتر^۲ کند^۳، ای مزدا، و (همچنین) دین^۴ خود را با کردار و گفتار خود، (کسی که) بکام (و) خواهش و کیش^۵ خویش پیروی کند^۶، او در پایان^۷ بخواست^۸ تو جدا^۹ خواهد گردید ☉

۵ † شهریاران خوب^۱ باید پادشاهی کنند، با کردارهای آیین^۲ نیک، شهریاران بد مباد که بما پادشاهی کنند، ای سپندار مذ - از برای مردم در زندگی^۳ آینده^۴، پاک^۵ی بهتر (و) از برای چارپا کشت و ورز^۶، آن را از برای خورش^۷ ما بپروران^۸ ☉

۶ † آری او^۱ بما^۲ خان و مان خوب^۳، او بما پایداری^۴ و نیرو^۵ داد، آن ارجمند^۶ بهمین ایدون از برای او^۷ مزدا اهورا بمیانجی اردیبهشت گیاهها^۸ برویانید^۹ در آفرینش^{۱۰} جهان^{۱۱} نخستین ☉

۵۴۸

۷ † خشم^۱ باید برانداخته شود^۲ ستم^۳ از خود دور کنید^۴، ای کسانی که خواهید یاداش^۵ منش نیک بشما راست آید^۶ بمیانجی دین راستین که یارش^۷ سرد پاک^۸ است آفریدگان^۹ در سرای^{۱۰} تو خواهند بود، ای اهورا ☉

* در بند یش یغمبر فرمود: در دیگر سرای رستگاری کسی درست که در این سرای فرمانبردار آیین مزدا باشد در اینجا فرماید: کسی که در این گیتی گاهی پیرو دین راستین و نیک بندار و نیک گفتار و نیک کردار است و گاهی راه کثرت گرفته پیرو کام و آرزو و خواهش خوشتن است، چنین کسی که نیمه از کردارش ستوده و نیمه دیگرش نکوهیده است، در روز آمار یسمن نه از بخشایش بهشت بهره ور باشد و نه برنج دوزخ گرفتار گردد او را از زکو کاران و برهکران جدا ساخته بجائی در آورند که هستکان (برزخ) نامیده شده است بنخستین بند از هات ۳۳ نیز نگاه کنید

† چنانکه میدانیم نکهبانی زمین سپرده بامشاسپند سپندارمند است، این بند نیز گویای آن است: سپندارمند باید چنان سازد که پادشاهان دادگرو آیین شناس در روی زمین شهریاری کنند نه

۸ * کدام است ۱ بخشایش ۲ کشور نیک ۳ تو، ای مزدا،
 کدام است پاداش ۴ تو، (آری) از تو ۵، برای من، ای اهورا؟
 کدام است (آن داوری) آشکارای ۶ تو بیانچی راستی،
 که آرزو شد ۷ پارسایان است ۸ (و) بدستباری منش نیک ۹
 سنجیدن ۱۰ کردارها ۱۱ ؟ ۱۲ ۵۵۰

۹ † کی ۱ خواهم دانست ۲ که شما بهر کسی ۳ توانا هستید
 ای مزدا، ای اردیبهشت، بآنکه مرا باسیب بیم دهد ۴ درست
 بمن باید گفته شود ۶ دستور ۷ منش نیک، رهاننده ۸ باید
 بداند که پاداش ۹ وی چنان ۱۰ خواهد بود ۱۱ ۵۵۰

۱۰ ‡ کی، ای مزدا، مردان ۱ پیام ۲ را خواهند شناخت ۳؟
 کی پلیدی ۴ این می ۵ را خواهی برانداخت ۶، که از آن
 کرینها ۷ از روی کین ۸ و از خرد ۹ (خویش) میفریبند ۱۰
 شهریاران بد ۱۱ کشورها را ۱۲ ؟ ۱۳ ۵۵۰

۵۵۰

* در این بنده هاتد بسیاری از بندهای دیگر گاتها، سخن از روز بسین و پاداش
 ایزدی است یشیر از مزدا برسد: پادارائی کشور نیک (فردوس) خواهم رسد و از پاداش
 تو برخوردار خواهم شد؛ آن روزی که بیانچی راستی (آش سپیوس) از داوری تو کردارهای
 جانی مردمان آشکار گردد و هر آنچه از آنان سرزده بیانچی منش نیک (وهومئینو ولایوس)
 رسد (سنجیده شود، رادسردان و پارسایان رستگار خواهند گردید)؟

† رهاننده یا سوشیات که خود یشیر زرتشت است خواستار است بداند که مزدا
 و امشاسپندش اردیبهشت (آش سپیوس) وی را باری خواهند کرد و از گزند دشمن خواهند
 رهانید و پاداش وی از برای دین گستری چه خواهد بود

‡ در بنده چهاردهم از هات ۳۲ دیدیم که یشیر ایران کشتار گاو و گوسفند که دیویستان
 در جشنهای دینی از برای خشنودی گروه خدایان خویش میکنند، صفت نکوهیده است و در
 یاد داشت شماره ۱۰ از همان بنده گفتیم که صفت دُورگوش (دورگوش) dūraosha
 (مرگ زدای، دور دارنده مرگ) اشاره است به فرده هوم (هزم) هسلاوس و haoma زد

۱۱ * کی، ای مزدا، راستی با یارسانی و کشور کشتمند^۱ خوب
 خان و مان^۲ روی خواهند نمود^۳؟ کیانند که در برابر
 دروغپرستان خونخوار^۴ رامش^۵ خواهند داد؟ کیانند
 کسانی که بنزد شاف شناسائی^۶ منش نیک راه خواهد
 یافت؟ ☉

۱۲ † ایدون اینان هستند رهاندگان کشورها که از منش نیک
 (و) کردار (و) راستی برای خوشنودی^۱ آیین^۲ تو، پیروی
 کنند^۳، ای مزدا چه اینان بر افکنندگان^۴ خشم^۵ برگاشته
 شده اند^۶

۵۵۲

* بجای راستی و یارسانی و کشور و منش نیک: آتش سیمیس asha = اردیبهشت؛ آرمیتی
 سدسور = ārmaiti = سپندارمذ؛ خشتهر = Xshathra = شهر یور؛ وهمننگه
 واطن = vhou manah = بهمن آمده است

در این بند مانند بسیاری از بندهای دیگر گاتها پیغمبر آرزومند است که سران و
 شهر یارانی بسرکار آیند که مردم را آبادانی و رکشت و برز بکارند و آسایش و گشایش بخشند
 و دست سران و بزرگان ییادگر دیویستان را کوتاه کنند و ییشوایان گمراه کشته را که
 در بند پیش پادشاه از فرمانگزاری براندازند

† در بند پیش دیدیم که پیغمبر آرزومند است سران و شهر یارانی بسرکار آیند
 که مردم آسایش و بزمن آبادانی بخشند در اینجا فرماید: این شهر یاران که از آیین
 راستین مزدا پیروی کنند رهاندگان (= سوشیاتها) کشور بشار خواهند بود آنان را مزدا
 از برای برانداختن خشم و کوتاه ساختن دست ستم و زور بر انگیخت در باره سوشیانت
 ییادداشت شماره ۵ از بند ۱۳ از هات ۳۴ و به بند ۹ همین هات نگاه کنید

(၁၁) ဝေပေဝေ ဝေပေဝေ ဝေပေဝေ ဝေပေဝေ ဝေပေဝေ
 ဝေပေဝေ ဝေပေဝေ ဝေပေဝေ ဝေပေဝေ ဝေပေဝေ
 ဝေပေဝေ ဝေပေဝေ ဝေပေဝေ ဝေပေဝေ ဝေပေဝေ
 ဝေပေဝေ ဝေပေဝေ ဝေပေဝေ ဝေပေဝေ ဝေပေဝေ

(၁၂) ဝေပေဝေ ဝေပေဝေ ဝေပေဝေ ဝေပေဝေ ဝေပေဝေ
 ဝေပေဝေ ဝေပေဝေ ဝေပေဝေ ဝေပေဝေ ဝေပေဝေ
 ဝေပေဝေ ဝေပေဝေ ဝေပေဝေ ဝေပေဝေ ဝေပေဝေ
 ဝေပေဝေ ဝေပေဝေ ဝေပေဝေ ဝေပေဝေ ဝေပေဝေ

(یسناهاات ۴۹)

۱ * ایدون دیر گاهی^۱ است که بندو^۲ بزکتر ستیزه جوی^۲
من است، منی که گمراهان^۳ را از راستی خوشنود ساختن
خواهم^۴، ای مزدا، با پاداش^۵ نیک بسوی من آی^۶، مرا
پناه بخش^۷، اورا^۸، ای بهمن بامرک^۸ دریاب^۹ ॐ

۲ † ایدون این آموزگار^۱ دروغین بندو دیر باز است^۲ که
در سر راه من مانده است^۳ کسی که از راستی سرپیچیده
است^۴، در اندیشه ندارد^۵ که سپندارمذ از وی شود^۶ و
نی^۷ با بهمن پرسش و پاسخ^۸ کند ॐ

۳ و در آیین^۱ ما، ای مزدا، راستی نهاده شده^۲، از برای
سودبخشیدن^۳، در کیش (دروغین) دروغ^۴ از برای زیان
رسائیدن^۴، از اینرو آرزو دارم^۵ که بمنش نیک بیوندند^۶، همه
آمیزش^۷ با دروغپرستان را باز میدارم^۸ ॐ

۵۵۴

۴ ‡ آن بدخدانی^۱ که خشم^۲ و ستم^۳ با زبانهای خویش
بیالانند^۴، آن نه شبانان در میان شبانان^۵، نزد آنان نه
کردارهای نیک^۶، کردارهای بد^۶ فزونی کند^۷، آنان راست
خان و مان^۸ دیو که از برای دین^۹ دروغپرستان است ॐ

* بندو^۱ Bōndva که در بند آینده نیز یاد شده یکی از شهریاران دیوسنا
و دشمن یغمبر زرتشت است اوست که باز میدارد یغمبر گمراهان را از دین راستین (کش^۲
سپس) خرسند گرداند شاید بندو یکی از همان شهریاران دیوسنا (درگوت) باشد که
یغمبر در بند ۱ از هات ۴۶ از آنان دلتنگ است از بندو جداگانه سخن داشتیم
† در این بند از آموزگار یا پیشوا و یغمبر دروغین باید گرم^۱ Grəhma
'مراد باشد که در بند ۱۲ از هات ۳۲ یاد شده است بندو^۲ Bōndva که در بند
پیش گذشت یشتیان و پیرو اوست این گرم^۳ با یغمبر زرتشت در ستیزه و دشمنی است، کسی
است که از راستی (کش^۴ سپس آیین راستین) سر بیجان است، بر آن نیست سپندارمذ

۵ * ایدون کامیابی و گشایش^۱ بآن کس^۱، ای مزدا^۱، که دین خود بمنش نیک پیوندد^۲ هر آنکه بمیانجی راستی به پارسائی^۳ خوب شناهاست^۴ و با همه اینان بکفور تو (در آئیم)، ای اهورا

۶ هما را برانگیزانم^۱، ای مزدا وای اردیبهشت بگفتن^۲ آنچه اندیشه^۳ خرد^۴ شماست، تا اینکه ما درست باز شناسیم^۵ که چگونه باید بشنوائیم^۶ آن دین مانند شما کسان^۷ را، ای اهورا ☉

۷ † و این را بهمین بشنود^۱، ای مزدا، بشنود (نیز) اردیبهشت، تو خود گوش فراده، ای اهورا: کدام پیشوا^۲، کدام آزاده داد آور است^۳ که بکشاورز آواز^۴ نیک دهد؟ ☉

۵۵۶

۸ ‡ به فروشتر آمیزش^۱ رامش دهنده تر^۲ با اردیبهشت بخشای— برای این^۳ از تو خواهشدارم^۴، ای مزدا اهورا— و بخود من (بخشایش) کشور نیک^۵ تو هماره جلودان^۶ خواهانیم که فرستادگان^۷ (تو) باشیم ☉

* از کشور (= خشتهر 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 xshathra) بهت اراده شده است یعنی ابدوار است باهه آتانی که دین خود بمنش نیک (= وهومتگه ولانده 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 vohu manānh) پیوسته اند و بدستاری راستی یا دین راستین (= آش 𐬀𐬎𐬎𐬀) پارسائی (= آرمئیتی 𐬀𐬎𐬎𐬀) (ārmaiti) شناخته اند در کشور مینوی، از بخشایش مزدا برخوردار شوند
† یعنی در این بند از سه گروه مردمان که پیشوایان و آزادگان (= رزمبان، سپاهیان) و برزبکران باشند، یاد کرده فرماید: کدامند آن پیشوایان و آزادگان که در داد و آیین

۹ * بشنود^۱ فرمانها را^۲ پاسبان^۳ (آنکه) از برای سود
 و سائیلن^۴ آفریده شده است^۵ راستگفتار^۶ آمیزش^۷ با
 دروغپرست ننگرد^۸، اگر برآستی پیوستگان^۹ روانهای شان^{۱۰}
 را در سر انجام^{۱۱} به بهتر^{۱۲} مزد بهره ور کنند ای جاماسب ۵۵

۱۰ † و این را، ای مزدا، در بارگاه^۱ تو نگاهداری کنم^۲: منش
 نیک و روان^۳ پیرو راستی و نماز^۴ (و) آن پارسائی^۵ و
 کوشش^۶ را، تا تو، ای توانمای بزرگ^۷ بانیروی پایدار^۸
 بر آن پاسبانی کنی^۹

۵۵۸

* جاماسب برادر فروشتر و وزیر کی گشتاسب یکی از آزادگان است که نکهپان و باور
 دین آفریده شده و از برای نیکی و سودگذاشته گردیده و کسی است که از گفتار راست و
 درست بر خودار است و جوای دوستی و آمیزش پیروان دروغ نیست پیغمبر که خود از
 کسانی است که برآستی پیوسته و بدین بهی روی کرده، روان چنین کسان را در سر انجام،
 در جهان دیگر از بهترین پادشاه بهره مند خواهد ساخت

† جمله^۱ اخیر این بند روشن نیست. در سر واژهائی که در آن آمده چنانکه در یادداشتها
 خواهیم گفت، اختلاف کرده اند مانند بند ۱۱ از هات ۲۸ و بند ۲ از هات ۳۴ پیغمبر فرماید
 منش نیک و روان دینداران راستگوار و نماز و پارسائی و کوشش آنان را در راه دین دسررای
 جاودانی مزدا نگاهداری کنم تا در روز شمار از روی آن کردارهای ستوده مزد هر یک داده شود
 در باره این سرای باگنینه ای که در آنجا کردارهای نیک و کره ها نگاهداری میشود

نگاه کنید به Arische Forschungen von Bartholomae III Heft s. 49

(၁) အလှူအတန်း အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ်
 အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ်
 အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ်
 အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ်

(၂) အလှူအတန်း အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ်
 အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ်
 အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ်
 အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ် အကျဉ်းချုပ်

۱۱ * ایدون، کسانى را که (در فرمان) شهریاران بد^۱ هستند،
 که بد کردار، بد گفتار، بد دین، بد منش اند^۲، آن پیروان دروغ
 را روانها با خورش وشت^۳ پذیره شوند^۴، آمان درخان و مان
 دروغ^۵ از یاران^۶ آشکار^۷ هستند ۵۵

۱۲ † کدام است، ای اردیبهشت یاوری^۱ تو، کدام است، ای
 بهمن (یاوری) تو، از برای من زرتشت که یاری همیخوانم^۲؟
 منی که با ستایشها^۳ بشما آفرین همیخوانم^۴، ای مزدا اهورا،
 این را خواهشمندم^۵، چیزی که در بخشایش^۶ شما بهتر
 است ۵۵

* در بند یش از یاداش نیکو کاران یاد شده و در این بند از یادافراه گناهکاران
 اینچنین: آنگاه که روانهای پیروان دروغ پس از مرگ بجهان دیگر گرایند، روانهای
 گناهکاران دیگر که یش از آنان بد رود زندگی گفته بآنها رسیده اند با خورش بد بآنان روی
 کنند و آنان را درخان و مان دروغ یا دوزخ پذیرند و در آن سرای تیره از مهمانان باشند
 در بند ۲۰ از هات ۳۱ و در بند ۶ از هات ۵۳ نیز از خورش بد دوزخیان سخن رفته است در
 یادداشت شماره ۶ از بند یش گفتیم که برخی از دانشندان واژه ایژا *izā* را بمعنی
 خورش مینوی نیکوکاران دانسته اند در برابر دوش خورته *duš* و *duš* *xvaretha* (= خورش بد) که در جهان دیگر گناهکاران راست در جاهای دیگر اوستا خورش
 مینوی رثوغن زرمیه نامیده شده: رثوغن *raoghna* همان است که در فارسی روغن
 کوفیم و با صفت زرمیه *zarəmayā* روغن پاکره بهاری، چنانکه در هادخت
 نسک فرگردوم در باره ۱۸ آمده در برابر خورته *xvaretha* که در باره
 ۳۶ از هادخت نسک با صفت ویشبه *višaya* آمده یعنی خورش زهر آلود در نامه
 پهلوئی دادستان دینک در فصل ۳۱ قتره ۱۴ در باره خورش مینوی مینوسد: چون کره
 شیر گاو در دومین ماه بهار بهتر و خوشتر تر و بخوبی شناخته شده از اینرو خورش
 مینوی، رثوغن (= کره) بهاری نامیده شده است و در باره رسیدن روانهای نیکوکاران و
 گناهکاران بجهان دیگر بمقاله دین و گزارش هادخت نسک در جلد دوم یشتها، گزارش
 نگارنده، ص ۱۵۹-۱۷۳ نگاه کنید

۵۶۰

† پیغمبر با ستایش و درود و آفرین از مزدا اهورا بدستباری امشا سپندان اردیبهشت
 و بهمن یاوری خواستار است، آن یاوری که در دولت ایزدی بهترین چیزها بشمار است

(سناهاات ۰۰)

۱ * آیا روان من از یاوری^۱ کسی برخوردار تواند بود؟^۲؛
 کیست که چارپایانم^۳ را، کیست آنکه مرا نگاهدار است^۴،
 آنکه بدرستی^۵ شناخته شده^۶، آنگاه که من بیاری همخوانم^۷،
 جز^۸ از راستی و تو، ای مزدا اهورا و بهتر منش^۹ ۰۰

۲ † چگونه، ای مزدا، کسی که چارپای خرمی بخش^۱
 خواستار است^۲، کسی که آرزو دارد^۳ که آن با کشت زار^۴ از
 آن او شود^۵، آن کسی که از روی دین راستین، درست
 زندگی کننده^۶، در میان بسیاری^۷ که بخورشید^۸ نگرند^۹؛
 تو آنان را در روز شمار^{۱۰} در سرای^{۱۱} هوشیاران^{۱۲} جای
 دهی^{۱۳} ۰۰

۳ ‡ و از برای او خواهد بود، ای مزدا، بدستکاری اردیبهشت
 آنچه را که او (مزدا) بمیانچی شهر یور و بهمن پیمان داد^۱،
 آن مردی که از نیروی^۲ آشی بیلانند^۳ هستی^۴ را که
 همسایه^۵ دروغپرست بهره و راست^۶ ۰۰

۵۶۲

* یغبر برسد: آپایس از سرک، در جهان دیگر روانم از پناه و یاوری ایزدی
 برخوردار خواهد بود، آنچنان که در این جهان آن یاوری از من و چارپایانم دریغ
 نمیشود، هر آنگاه که مزدا و امشاسپندان^۱ اردیبهشت و بهمن را بسیاری همخوانم
 کیست جز از مزدا
 دا درس روان در روز پسین؟

‡ چون چند واژه در جمله آخری روشن نیست معنی خود جمله تاریک مانده است گزارش
 هیچک از دانشمند برابر هم نیست بارتولومه Bartholomae این بند را دو بخش نموده: در
 نخستین بخش پرسش زرتشت است از مزدا در باره یاداش پسین؛ در بخش دوم، پاسخ
 مزداست زرتشت و آن در جمله اخیر است که چنین ترجمه شده: «آنگاه که روز شمار فرارسد،
 آنان را در سرای هوشیاران (= بهشت) جای خواهم داد» همین جمله را گلدنر Geldner
 چنین گردانیده است: «چون تو آنان را در روز داوری یاداش بخشی؟ مرا از دادگران
 پذیر» شك نیست که از واژه های چارپای خرمی بخش و کشت زار که در این جهان آرزوی
 هر يك از برزبگران^۱ یروان دین راستین است، یعنی استعاره، در جهان دیگر یاداش پسین

(۵۰)

(۱) و... (۲) و... (۳) و...
 و... و... و... و... و... و...
 و... و... و... و... و... و...
 و... و... و... و... و... و...

(۲) و... و... و... و... و... و...
 و... و... و... و... و... و...
 و... و... و... و... و... و...
 و... و... و... و... و... و...

(۳) و... و... و... و... و... و...
 و... و... و... و... و... و...
 و... و... و... و... و... و...
 و... و... و... و... و... و...

۵۶۳

و بخشایش مبنوی اراده شده است به بند ۶ از هات ۴۴ و به بند ۵ از هات ۵۱ نگاه کنید
 همچنین از عبارت « کسانی که بخورید نکرند » دادستان روز پسین اراده شده یا دادگاه
 ایزدی در آنجائی که سردمان از برای داوری در آیند

‡ ضمیر « او » در آغاز این بند باید از برای کی گشتاسب، دوست ییمبر و یشتیان
 دین مزدبستا آورده شده باشد مزداهورا بدستباری امشاسپند اردیبهشت (آتش سیزد)
 آنچه را که ید و بیانیچی متاسپندان خویش شهرور و بهمن بیان داد، ارزانی خواهد
 داشت یمبر امیسوار است که کی گشتاسب در برابر پاداش ایزدی، از نیروی اشی سیزد،
 ashi که فرشته توانگری است، دین مزدبستا را در سرزمین هسایه که هنوز در فرمان
 شهریار دیو بستا و یبرو آیین دروغین (درکوت و درگوت) است رواج
 دهد، زندگی و هستی که در آن سرزمین بهر موزند از یرتو دین راستین مزدبستا ییالند
 و از آبادانی برخوردار گردد در باره دروغبیرست (درکوت) که بسا در گاتها از آن یکی
 از سران و فرمانگزاران و شهریاران دیوبستا و دشمن مزدبستا اراده شده به بند ۴ از
 هات ۴۶ نگاه کنید و از برای اشی سیزد، ashi، فرشته توانگر و آبادانی و بهره و بخش و
 پاداش، پاداش شماره ۵ از بند ۴ از هات ۲۸ و به مقاله اشی (= اورت) در جلد دوم یشتها،
 گزارش نگارنده، ص ۱۷۹-۱۸۵ نگاه کنید اشی، ر بند ۹ همین هات یعنی پاداش است

۴ ایدون شمارا ستایشکنان پرستش همیکتم^۱، ای مزداهورا
همچنان^۲ راستی و بهتر منش و شهر یاری (مینوی) را،
تا اینکه نماینده^۳ (کردارها) که آرزو شده^۴ راند مردان
است^۵ فرمانبراز^۶ را درواه^۷ بسوی گرزمان^۸ (بهشت)
همیایستد^۹ ۰۰

۵ † آری از شما بر خوردار شوم^۱، ای مزداهورا و ای اردیبهشت،
چه شما پیغمبر^۲ تان مهربانید^۳، با یاری^۴ پدیدار^۵ (و)
آشکار^۶ که بیک جنبش دست^۷ بما فردوس^۸ ارزانی دارد^۹ ۰۰

۶ ‡ پیغمبر نماز گزار^۱ آواز برداشته^۲، ای مزدا، آن دوست^۳
راستی زرنشت بکند دادار^۴ خرد بمیانجی منعی نیک، آیین^۵
خویش بیاموزاند تا اینکه زبانم را راه^۶ (راست) بود^۷ ۰۰

۷ § ایدون از برای شما با انگیزش^۱ نیایش^۲ تان، چست تر^۳
تکاوران^۴ پهنانورده^۵ و چیر^۶ بر انگیزم^۷، ای مزدا، ای
اردیبهشت، ای بهمن، با آنها فراز آید^۸ بکند که از برای
باری من باشید ۰۰

۵۶۴

۸ §§ باسرودهای^۱ شناخته شده^۲ که از کوشش^۳ (من است)
بشماروی کنم^۴، ای مزدا، با دستهای بلند شده^۵، و بشما^۶
ای اردیبهشت، با نماز یارسایان^۷، و بشما با آنچه از هنر^۸
منش نیک است ۰۰

* یعنی ستایشم مزداهورا و امشاسپندان را باین ابد است که پس از مرگ،
آنگاه که کردارهای جهانی مردمان بیکر آسا آشکار گردد، از برای راهنمایی در سر راه
بهشت مانند انتظار بیروان و فرمانبرداران بماند یادداشت شماره ۱۰ از بند ۲ همین هات نگاه کنید
‡ جنبش دست یا بغواست دست، چنانکه در متن آمده و در بند ۴ از هات ۳۴ نیز
بان بر خورده یعنی اشاره دست

- (۴) ...
- (۵) ...
- (۶) ...
- (۷) ...
- (۸) ...

۵۶۵

‡ یغمبر در این بند نخست از خود با قمل غایب یا سومین کس سخن میدارد، چنانکه در بند های ۳ و ۱۶ از هات ۴۳ و س از آن با ضمیر 'متکلمه' یا نخستین کس § یغمبر شاعرانه فرماید: با ستایش و نیایش تکاوران (= اسبهای) پهناورد و چیز بر انگیزم تا اینکه مزدا و امشاسپندانش با آنها زود تر از برای باری من فرا رسند §§ یغمبر با سرودهای شناخته شده خوش که همین گاتها باشد دستها را بلند نموده مزدا را ستایش کند، ناز و درود هم " یارسایان را با هر آنچه از هنر متش نیک شمرده شود به پیشگاه اهورا آورد

۹ * با این پرستش ستایشکنان^۱ بسوی شما آیم^۲، ای مزدا^۱،
ای اردیبهشت^۳، با کردارهای منش نیک^۴، آنگاه^۳ که بدخواه^۴
بیاداش^۵ خود دست یاقتم^۶، پس از آن کوشا^۷ تا نیک اندیش^۸
(نیز) از آن بر گیرد^۹ ۰۰

۱۰ † و آن کردارهایی که من خواهم ورزید^۱، و آن
(کردارهای) پیش^۲، و آنچه^۳، ای منش نیک^۴، بچشم^۳ ارزش
دارد^۴ (چون) روشنائی^۵ خورشید^۶ (و) سپیده^۷
بامداد روز^۸ (همه) از برای نیایش شماست^۹، ای راستی^۹،
ای مزدا اهورا ۰۰

۵۶۶

۱۱ ‡ و ستایشگر^۱ شما، ای مزدا^۱، خواهم خوانده شوم^۲ و
(چنین) باشم تا چند که توش و توان دارم^۳، ای راستی
دادار جهان^۴ از منش نیک (چنان) سازده^۵ که او
درست بجای آورد^۶ آنچه را که بخواست وی سازگار تر
است^۷ ۰۰

* یعنی پس از آنکه من در جهان دیگر از هر تو ستایش و پرستش و کردارهای
نیک خویندر بهشت برین کامروا گشتم و دانستم که از آمرزیدگانم، آنگاه کوشش من
در این خواهد بود که نیک اندیشان و بیروان دین راستین نیز از بخشایش مزدا بهره‌ور
گردند

† یعنی هر آن کردار یکی که در آینده از من سر خواهد زد و آنچه در گذشته
بجای آوردم و هر آنچه در کیتی نیک و نفع است همه از برای نیایش مزداست
‡ یعنی گوید: تا مرا در زندگی تاب و توانائی است ستایشگر مزدا و آیین گستر خواهم
بود اما شما، ای جهانان، آفریدگار کیتی خواستار است که در زندگی با کردارهای نیک تان
بجای آورید آنچه را که خواست اهورا است

وهوختر گات (یسنا هات ۵۱)

۱ * کشور نیک برگزیده شده^۱ ، بهره^۲ شایان تر^۳ راستی ،
از برای کسی فراهم گردد^۴ ، ای مزدا ، که با کوشش^۵ در
کردار هایش بهتری بجای آورد^۶ این را^۷ اکنون^۸ خواهم
که از برای مان بسازم^۹ ॐ

۲ † پس اینچنین^۱ ، ای مزدا اهورا ، نخست^۲ بنمای^۳ بمن
کشور (مینوی) که دارائی^۴ شماست و آن اردیبهشت و آن
نست ، ای سپندارمذ ، بخشای میانجی بمن سود^۵
(کشور) مان را بان کسی که نیایشگر است^۶ ॐ

۵۶۸

۳ ‡ گوشهای^۱ مان باید با کسانی شوند^۲ که در کردار هایشان و
در زبانشان^۳ ای اهورا و ای اردیبهشت ، بگفتارهای^۴ شما
پیوستند^۵ (و) بمنش نیک آمان راتو^۶ ، ای مزدا ، نخستین
آموزگار^۷ هستی ॐ

* یعنی کشور (خشهر) یا *Xshathra*) نیک مینوی یا بهشت بخشش راستی
است و این از برای کسی است که در جهان نیکی کند. من زرتشت میکوشم که از چنین
بخشی برخوردار شویم نخستین شعر این بند « کشور نیک برگزیده شده ، بهره شایان تر »
در انجام یاره^۱ از یسنا ۶۳ و انجام یاره^{۱۶} از یسنا ۶۵ و انجام یاره^۳ از یسنا ۶۹
آورده شده است

† از برای بندگان خدا برست بخشایش فردوس خواسته شده است
‡ پیغمبر گوید: ای اهورا سنایش کسانی را بشنوبد که در کردار و گفتار (= زبان)
شان بسختان ایزدی پیوستند و پرو دین راستین هستند

۴ * کجا^۱ از برای رنج^۲ مزد^۳ برپا ایستد^۴ (و) کجا
 آرزوش^۵؟ کجا از راستی برخوردار^۶ خواهند شد؟ کجا
 پارسائی پاک^۷؟ کجا بهتر منش^۸؟ کجا کشور (مینوی) تو^۹، ای
 مزدا؟^{۱۰} ☉

۵ † همه اینها را میپرسم: چگونه راستی از چاربا برخوردار
 گردد^۱، برزیکر^۲ درستکردار^۳ (و) خوب خرد^۴، اگر او
 نماز برده^۵ (همان) کسی را که بدانا^۶، داور درستکر دار^۷
 پیمان داد^۸، (داوری) که بهر دو پاداش^۹ تواناست^{۱۰} ☉

۶ ‡ او، اهورا مزدا، از کشور (مینوی) خویش آنچه از به
 بهتر است^۱ بدهد^۲ بآن کسی که خواست وی بجای آورد^۳
 و آنچه از بدتر است بآن کسی که وی را خوشنود نسازد^۴
 در پایان گردش کیتی^۵ ☉

۵۷۰

یعنی در کجا رنج بردگان بزد رسند و رنج دیدگان آمرزیده شوند؟ در کجا
 از بخشایش راستی (= آتش سیزد- اردیبهشت) و پارسائی (= آرمیتی دن- پرمهس- سدهس- رهر-
 سیندارمد) و بهتر منش (= وهیشت منگه واسه دوسه پرمهس- هسایس- بهمن) برخوردار خواهند
 گردید؟ از جمله آخر پاسخ این پرسشها برمیآید: در کشور مینوی مزدا (خشتر
 یایس- سلا-). یعنی در بهشت

† در بند ۲ از هات ۵۰ دیدیم که از واژه گاو گاو (gao = گاو یا چاربا) در
 استعاره پاداش روز پسین و بخشایش مینوی اراده شده است چون در این جهان ستوران و
 کشت زار آرزوی کشاورزان و مایه خوشی و آسایش آنان است از برای پاداش جهان
 دیگر همین واژه بمعنی استعاره بکار رفته است (به بند ۲ از هات ۵۰ نگاه کنید) همچنین در

۷ * بیخشیای بمن تو ای کسی که جانور و آبها و گیاهها آفریدی^۱
بدستیاری پاکتر خردت^۲ جاودانی و رسائی^۳ ، ای مزدا
توش^۴ و پایداری^۵ بمیانچی منش نیک در داوری^۶ (بسین) ☉

۸ † پس ایدون از این دو چیز سخن میدارم^۱ ، ای مزدا-؛
چه باید آن را به دانائی^۲ گفت- آن بدی^۳ که از برای پیرو
دروغ (و) آن خوشی^۴ ، از برای کسی که راستی فرا گرفت^۵
آری^۶ او، پیغمبر^۷ شاد است^۸ که آن را به دانائی بگوید ☉

۹ ‡ آن سزائی^۱ که تو بدو گروه^۲ خواهی داد، از (آزمایش)
آذو سرخ^۳ خود و آهن کداخته^۴ ، ای مزدا، (از آن)
نشانی^۵ در جانها^۶ بگذار^۷ : زبان^۸ از برای پیرو دروغ،
سود از برای پیرو راستی ☉

۵۷۲

۱۰ § و جزا^۱ از او کیست آن کسی که تباہ ساختن من خواهد^۲،
ای مزدا، آن کسی که زاده^۳ آفرینش^۴ دروغ است، از اینرو
بدخواه^۵ مردمان^۶
بسوی خویش راستی را هیمخوانم^۷ تا اینکه با پاداش نیک
از پی در رسد^۸ ☉

* پیغمبر خواستار است که خداوند از خرد پاک خویش در جهان دیگر باورلسائی
و جاودانی دهد و در هنگام داوری روز شمار باو توش و توان بخشد تا بتواند در روز
آزمایش بسین پایدار و استوار ماند

† از بدی و زیان پیروان دروغ و از خوشی و رستگاری پیروان دین راستین،
در جهان دیگر، که پیغمبر میخواهد از آنها سخن بدارد، در بند آینده آمده است
‡ در این بند، چنانکه در بند ۷ از هات ۳۰ و بندهای ۳ و ۱۹ از هات ۳۱ و بند ۴ از
هات ۴۳ و بند ۶ از هات ۴۷، از رستاخیز و آزمایش آتش افروخته و آهن کداخته یاد شده است پاداش
و یاد افراه هر دو گروه از سردمان: مزدستان یا دیو بسنان یا پیروان دین راستین و پیروان کیش
دروغین پس از این آزمایش داده خواهد شد نیکی و بدی: کرفه و گناه مانند زر سره و ناسره
در برابر بزبان آذر مینوی و تابش آهن کداخته هریدا خواهد کردید. در آن روز پاک از

(۷) و سوس. سوس. سوس. سوس. سوس.

سوس. سوس. سوس. سوس. سوس.

سوس. سوس. سوس. سوس. سوس.

سوس. سوس. سوس. سوس. سوس.

سوس. سوس. سوس. سوس. سوس.

سوس. سوس. سوس. سوس. سوس.

(۸) سوس. سوس. سوس. سوس. سوس.

سوس. سوس. سوس. سوس. سوس.

سوس. سوس. سوس. سوس. سوس.

سوس. سوس. سوس. سوس. سوس.

سوس. سوس. سوس. سوس. سوس.

سوس. سوس. سوس. سوس. سوس.

(۹) سوس. سوس. سوس. سوس. سوس.

سوس. سوس. سوس. سوس. سوس.

سوس. سوس. سوس. سوس. سوس.

سوس. سوس. سوس. سوس. سوس.

سوس. سوس. سوس. سوس. سوس.

سوس. سوس. سوس. سوس. سوس.

(۱۰) سوس. سوس. سوس. سوس. سوس.

سوس. سوس. سوس. سوس. سوس.

سوس. سوس. سوس. سوس. سوس.

سوس. سوس. سوس. سوس. سوس.

سوس. سوس. سوس. سوس. سوس.

سوس. سوس. سوس. سوس. سوس.

تا ياك شناخته خواهد شد، آنگاه آسب يروان دروغ و دستگاری يروان راستی نشانه آن
آزمایش بزرگ خواهد بود
§ از دشمنی که يغبیر دلتکک و گله مند است تا کزیر کسی بوده که شتوندگان و يروانش
او را بخوبی ميشناخته اند و يغبیر نیازمند نبوده که از او نام برد

۱۱ کیست آن مردی که دوست^۱ سپیتمان زرتشت است،
 ای مزد^۲؟ یا کیست آنکه از دین راستین اندرز پرسد^۳؟
 یا کیست پارسائی پاك (سپندارمذ)؟ یا کیست آن درمستگرداری^۴
 که از منش نیک بآیین^۵ مغ^۶ اندیشد^۷؟ ☉

۱۲ * او را خوشنود ساخت^۱، چاکر^۲ فرومایه^۳ کوی درگذر
 زمستان^۴، آن زرتشت سپیتمان را، آنچه آن که او را بفرود
 آمدن^۵، باز داشت^۶، آن هنگامی که چارپایانش^۷ بسوی وی
 رفتند و از سرما^۸ لرزان^۹ (بودند) ☉

۵۷۴

۱۳ † اینچنین نهاد دروغپرست تباه کرد^۱ از برای خود (پاداش)
 آشکار^۲ (راه) درست را^۳ روانش هنگام هویدا شدن
 (کردارها)^۴ در سریل چینوت بهراس افتد^۵، چه از کزدار
 و زبان^۶ خویش از راه راستی برگشت^۷ ☉

* در این بند یغمبر یاد آور سرگذشتی است که بدو روی داده: روزی یغمبر بجایی
 که آن را گذر زمستان (= پرتوزمو 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 - 𐬀𐬎𐬎𐬀: Peretōzēmō) نامیده دُچار سرم
 و دمه گشته خود و اسبهای لرزان خواست بسرای یکی از گاشتگان کوی پناه برد، وی را
 پذیرفت در بند آینده فرماید: این دروغپرست که بدر ماندگان پناه نداده، در جهان دیگر از
 پناه ایزدی که در خور راهروان راه راستی است بی بهره ماند و روانش در سریل
 چینوت (صراط) به بیم و هراس افتد

این کس را یغمبر به پستی یاد کرده است کوی (= کی) و «Kavi» عنوانی است
 چون فرمانده و سردار و شهریار شاید این کوی همان بندو 𐬀𐬎𐬎𐬀 Bāṇḍva باشد که
 یکی از شهریاران دیوبسنا و دشمن آیین زرتشت است و در بند ۱ از هات ۴۹ یاد گردیده است

(۱۱) و (۱۲) در توسعه

توسعه و کارآمدی در توسعه
توسعه و کارآمدی در توسعه
توسعه و کارآمدی در توسعه
توسعه و کارآمدی در توسعه
توسعه و کارآمدی در توسعه

(۱۳) در توسعه و کارآمدی

توسعه و کارآمدی در توسعه
توسعه و کارآمدی در توسعه
توسعه و کارآمدی در توسعه
توسعه و کارآمدی در توسعه
توسعه و کارآمدی در توسعه

۵۷۵

(۱۳) توسعه و کارآمدی

توسعه و کارآمدی در توسعه
توسعه و کارآمدی در توسعه
توسعه و کارآمدی در توسعه
توسعه و کارآمدی در توسعه
توسعه و کارآمدی در توسعه

† جای نهاد دانا و توسعه. dañā آمده. در اینجا چنانکه در یاد داشت شماره ۱۲ از بند ۱۱ از هات ۳۱ گفتیم یعنی نهاد یا وجدان است نه یعنی دین و کیش در بند ۱۱ از هات ۴۶ نیز از روان و نهاد = کرنا (کناهاگاران سخن رفته که در جهان دیگر، آنگاه که بسریل چنوت رسند و کردارهای زشت جهانی خود را هویدا و آشکارا، بیکر آسا در پیش چشم خود بینند، بهراس افتند، خروش و قن بر آورند

۱۴ * بدستور^۱ و داد^۲ برزیگری^۳، کرینها فرما تبردار^۴
نیستند. برای آزاری^۵ که آنان از کردارها و گفتارهای^۶
خودشان بچار پایان (میرسانند)، بجای آر^۷ آن داوری^۸
که در پایان^۹ درخان و مان دروغ^{۱۰} خواهی داد ☉

۱۵ † آن مزدی^۱ که زرتشت از برای^۲ مغان^۳ از پیش نوید داد^۴
در کرزمان^۵، اهورا مزدا نخستین^۶ (بدانجا) در آمد^۷
این است از برای شما، از پرتو منش نیک و راستی آن
رستگاری که من نوید میدهم

۱۶ ‡ کی گشتاسب با شهر یاری^۱ این آیین^۲ معنی^۳ بپذیرفت^۴
(و) باراهای^۵ منش نیک، آن (آموزشی) که مزدا اهورای
پاک با راستی بیندیشید^۶ اینچنین (کار) بکام^۷ ما
انجام گیرد ☉

۵۷۶

* یعنی کرینها (کرین و سلسرپه Karapan): یسوايان كيش دروغين ديوي سنا از داد و دستوری که در دین راستین مزدیسنا از برای کشت و برز آمده فرمان نیبرند و در جشنهای دینی خویش چارپایان را از برای خوشنودی خدایان خویش همیکشند تو ای مزدا آن سزائی که در پایان گردش کیتی از برای چنین تباہکارانی در دوزخ (= خان و مان دروغ) برقرار داشتی درباره آنان بجای آر به بند های ۱۲ و ۱۴ از هات ۳۲ نیز نگاه کنید

† در بند پیش دیدیم که پیغمبر فرمود: خان و مان دروغ (= دوزخ) یاد افراه کسانی است که سر از دستور و داد برزیگری و آیین کشاورزی بیچند و بچار پایان ستم روا دارند در این بند فرماید: گرودمان گرودمان گرودمان گرودمان (= کرزمان = بهشت) 'مزد پیروان دین راستین یا مغان است کسانی که بنش نیک آراسته اند، رستگاری یا بند و در کرزمان در آینه، در آنجائی که نخست خود اهورا مزدا پرتو افکنند

‡ پیغمبر در بند های ۱۶ - ۱۹ چهار تن از باران نامور خود را به نیکی یاد میکند: نخست کی گشتاسب که پشتیبان دین زرتشت است. باگرویدن این شهر یار بدین راستین مزدا و برگزیدن راه درست منش نیک، پیغمبر امیدوار است که با پشتیبانی این شهر یار در دین گسنری کامیاب گردد و از کزنده دشمنان برکنار ماند

۱۷ * فرשוستر هوگو-پیکر^۱ بزگواری^۲ بمن بنمود^۳، از برای
دین نیکش مزدا اهورای توانا^۴ آنچه آرزوشده^۵ بدو بخشایاد^۶،
تا اینکه بدارائی^۷ راستی بر خوردار گردد^۸ ☉

۱۸ † این آیین را جاماسب هوگو^۱ از روی راستی چون دارائی^۱
قر^۲، از برای خود برگزید^۳ (آری) این کشور منش نیک
را جوید^۴ . این را بمن ببخشای، ای اهورا که آنان در پناه
تو باشند^۵، ای مزدا ☉

۱۹ ‡ این مرد^۱، مدیو ماه سییتمان خود برآن داده^۲، پس از
آنکه در دلش^۳ شناخت^۴ کسی را که در جهان^۵ میکوشد^۶،
آن کس را بیا گاهاند^۷ از آیین^۸ مزدا، چیزی که در
کردارهای زندگی^۹ بهتر است^{۱۰} ☉

۵۷۸

* فرשוستر از خاندان هوگو-پیکر Hvōgva برادر جاماسب و وزیر
کی گشتاسب است بنا بمعنی که جدا گانه از هر يك از لغت‌های این بند برمیآید، آنچنان که
در یادداشتها دیده میشود، از این بند رو به مرته معنی جز از این بر نیاید از جمله «فرشوستر
پیکر بزگواری بیغمبر بنمود» مقصود روشن نیست بنا بگزارش پهلوی (زند) در همین
بند، فرشوستر دختر خود هووی Hvōvī را بزنی بیغمبر داد برخی از دانشمندان،
از آنان است استاد بارتولومه Bartholomae نظر بهمین گزارش پهلوی و سنت این بند را
اشاره بهمین زن دانسته است جدا گانه از فرشوستر و دخترش هووی سخن داشتیم

† جاماسب از خاندان هوگو-پیکر برادر فرشوستر و وزیر کی گشتاسب است، اوست که
بدارائی فر ایزدی رسیده بآیین راستین گروید و خواستار بخشایش کشور مینوی (بهشت)
مزدا است

۲۰ * این بخشایش را^۱ بما ارزانی دارید^۲ شما ای کسانی که همه (با یکدیگر) همکام^۳ هستید با راستی، با منش نیک با آن پارسائی که چون در نماز^۴ ستوده شوید^۵ مزدا از روی دستور (خویش) ^۶ یاری ^۷ بخشد^۸ ۵

۲۱ † از پارسائی^۱ مرد پاک^۲ گردد. این کس از پندار^۳، گفتار، کردار (و) دینش راستی بر فرازاید^۴، بمیانجی منش نیک، مزدا اهورا (باو) کشور (مینوی) دهد. این پاداش^۵ نیک را آرزومندم^۶ ۵

۲۲ ‡ کسی که از برای من از روی راستی ستایش^۱ بهتر است، میشناسد^۲ مزدا اهورا. اینان را که بوده و هستند بنام^۳ خودشان میستایم و با درود^۴ (بآنان) نزدیک میشوم^۵ ۵

۵۸۰

* بجای راستی و منش نیک و پارسائی: آتش سیدس = asha = اردیبهشت؛ وهو متنگه و لایس = و سبوس = vohu mananh = بهمن؛ آرمیتی سلهدهد = armaiti = سیندارمذ آمده این امشاسپندان اند که با مزدا همکام هستند، خواست (اراده) مزدا با مهن فرشتگان جاودانی یکی است هر آنکه بآنان نیاز برد و ستایش بجای آورد، مزدا اهورا آنچه آنان که بیان رفته بد و یاری بخشد و پاداش نیک دهد در باره ۸۳ فروردین یشت در همکام (هم اراده) بودن هفت امشاسپندان آمده: «هر هفت هیندار و هگفتار و همکردار اند، هر هفت را اندیشه و گفتار و کردار یکی است و همه را یک پدر و یک سرور است، اوست دادار اهورا مزدا» † پاداش کشور مینوی (= بهشت) که خود پیغمبر آرزومند آن است بآن پارسا و برهیزگاری ارزانی خواهد شد که با پندار و گفتار و کردار و نهاد نیک راستی برافزاید و دین راستین را پیش برد ‡ بگفته استاد بارتولومه Bartholomae در این بند مقصود پیغمبر از «کسانی که بوده و هستند» آنانی هستند که در دین گسترتری کوشیده اند و ستایش شان بدرگاه مزدا پذیرفته شده در خور پاداش روز پسین میباشند. پیغمبر چنین کسانی را بنام شان ستوده درود میفرستد بگفته استاد لومل Kommel مقصود این است: «کسی که نزد من ستایش از همه چیز بهتر است میشناسم، آن کس مزدا اهورا و امشاسپندانست هستند بآنان ستایش و درود روی کنم» نگاه کنید به Zeitschrift für Indologie und Iranistik. Herausgegeben

وهیشتواشت گات (سناها ۵۳)

۱ * بهتر دارائی^۱ که شناخته شده^۲ ، آن زرتشت سپیتمان است که از پرتو راستی مزدا اهورا باو خواهد داد: آری^۳ آن خرمی^۴ زندگی خوش^۵ جاودان^۶ همچنین بآسانی که بکار برند^۷ و بیاموزند^۸ سخنان و کردارهای^۹ دین نیکش را ☉

۲ † و اینان راست که از پندار، گفتار و کردار بخوشنودی وی پیوندند^۱ ، شادمانه^۲ بنیایش مزدا و ستایشش: همانا کی گشتاسب؛ پسر زرتشت^۳ سپیتمان و فروشتر یارایند^۴ راه راست^۵ آن دین رهاننده را که اهورا فرو فرستاد^۶ ☉

۵۸۲

* در این بند ، چنانکه در بسیاری از بندهای گاتها ، ییغبر از خود چون سومین کس نام برده فرماید: بهترین دارائی که شنیده و شناخته شده اهورا مزدا از پرتو دین راستین پن ارزانی خواهد داشت و مرا رستگار و از زندگی جاودانی برخوردار خواهد نمود همچنین همه کسانی که دستورهای دین پاکم را یاد سبرند ، از دولت جاودانی ایزدی بهره ور خواهند گردید

† در بنده گذشته دیدیم که ییغبر فرمود: کسانی که دین راستین را پیروی کنند در جهان دیگر پادشاه یافته بدارائی جاودانی رسند در اینجا فرماید ، یاوران دینم چون کی گشتاسب و یسرم و فروشتر که از برای خوشنودی مزدا با پندار و گفتار و کردار نیک راه راست دین رهاننده (= سوشیانت) را یارایند ، در خور همان پادشاه خواهند بود در یادداشت شماره ۵ از بند ۱۳ از هات ۳۴ گفتیم که سوشیانت (دسپاسوسپیرو) یار رهاننده و رستگار سازنده و سود جاودانی بخشنده در اینجا خود ییغبر زرتشت است

(53)

... ..

(1)

... ..

... ..

... ..

... ..

... ..

... ..

... ..

... ..

... ..

583

(2)

... ..

... ..

... ..

... ..

... ..

... ..

... ..

... ..

... ..

۵ * سخنانی ۱ بکنیزگان ۲ بشوی رونده ۳ گویم و بشما ۴ (نیز)
 پند دهند ۵. آن را ۶ بیاد بسپارید ۷ و دریا بید ۸ در نهادهای ۹
 (خود) در کوشش ۱۰ زندگی ۱۱ منش نیک در راستی یکی
 از شما باید برد یگری ۱۲ برتری جوید ۱۳ چه این از برای وی
 مُرد خوب ۱۴ خواهد بود ۱۵

۶ † بدرستی ۱ آن چنین است ۲، ای مردان و زنان ۳. هر آن
 کشایشی ۴ که نزد پیرو ۵ دروغ مینگرید ۶ از خود او ۷
 . . . گرفته خواهد شد ۸. افسوس برندگان ۱۰ راست
 خورش بد ۱۱، رامش ۱۲ برگردد ۱۳ از دروغپرستان که آیین
 آزاراند ۱۴ اینگونه ۱۵ (نیز) شما زندگی مینوی ۱۶ خود
 تباہ میکنید ۱۷

۵۸۶

* در این بند روی سخن پیغمبر بهمه کسبگانی (= دختران) است که در جشن
 یوکانی (عروسی) هستند و بویژه به یوک (عروس) و داماد که پودوچیت و جاملسب باشند
 پیغمبر فرماید: اندرزم درست یاد بسپارید تا در راه کوششی که در این جهان برای
 برخوردار شدن از زندگی جاودانی که در خوریاک منشان است، بکارتان آید
 در راستی یا در دین راستین (آش سییسی) باید از هدیگر برتری جوید چه مایه
 رستگاری و شادمانی و یاداش مینوی در این است
 † خوشی و نیکبختی که امروزه نزد پیروکیش دروغ می بینید، فردا در جهان دیگر، از
 او گرفته خواهد شد. دروغپرستان آیین آزار را جز وای و دریغ و خورش زشت دوزخی
 چیز دیگر نخواهد بود، رامش و بخشایش بهشت از آنان دور خواهد ماند. آری چنین خواهد
 بود، مگر شما مردان و زنان نیز در این جهان مانند پیروان کیش دروغین رفتار کنید،
 هستی و زندگی آینده مینوی خویشتن بدست خودتان تباہ گردانید

(۵) دوسومفوس . وایسوروس پلوس
 وایسوروس پلوس . وایسوروس پلوس
 وایسوروس پلوس . وایسوروس پلوس
 وایسوروس پلوس . وایسوروس پلوس
 وایسوروس پلوس . وایسوروس پلوس
 وایسوروس پلوس . وایسوروس پلوس
 وایسوروس پلوس . وایسوروس پلوس
 وایسوروس پلوس . وایسوروس پلوس
 وایسوروس پلوس . وایسوروس پلوس
 وایسوروس پلوس . وایسوروس پلوس

۵۸۷

(۶) دوسومفوس . وایسوروس پلوس
 وایسوروس پلوس . وایسوروس پلوس
 وایسوروس پلوس . وایسوروس پلوس
 وایسوروس پلوس . وایسوروس پلوس
 وایسوروس پلوس . وایسوروس پلوس
 وایسوروس پلوس . وایسوروس پلوس
 وایسوروس پلوس . وایسوروس پلوس
 وایسوروس پلوس . وایسوروس پلوس
 وایسوروس پلوس . وایسوروس پلوس
 وایسوروس پلوس . وایسوروس پلوس

در بند ۲۰ از هات ۳۱ و در بند ۱۱ از هات ۴۹ از بانگ دریغ و فریاد دروغیرستان
 و از خورش دوزخی این گناهگران نیز یاد شده بآنها نگاه کنید
 در بند ۱۰ از هات ۳۰ نیز از شکست یافتن بدان در پایان ، سخن رفته است
 بجای نقطه ها چند واژه خراب و در وزن شعر زیادتی است زیاد داشت آن نگاه کنید

۷ * و شمارا مُزدا^۱ این آیین مُغ^۲ خواهد بود؛ تا چند^۳ که
 کوششی^۴ دل داده تر^۵ در بُن^۶ و ریشه^۷ شماس^۸، در آنجائی^۹
 که روان^{۱۰} دروغپرست برکنار^{۱۱} و ننگون^{۱۲} دوتا گشته^{۱۳}
 نابود خواهد شد^{۱۴}. اگر این آیین مُغ^{۱۵} فرو هلید^{۱۶}، بانگ
 دروغ^{۱۷} در انجام^{۱۸} گرفتار^{۱۹} شما خواهد بود ☉

۸ † اینچنین^۱ بدکرداران^۲ فریفته^۳ باشند و باسیب رها گشته^۴
 همگان^۵ خروش بر آرند^۶ بکنند از شهریاران خوب^۷ او
 (مزدا) شکست^۸ و کزنند^۹ (بانان رساند) و رامش^{۱۰} از
 آنان بدههای^{۱۱} شاد^{۱۲} دهد و زود^{۱۳} باشد آنان را آن کسی که
 بزرگتر است^{۱۴} با بند^{۱۵} مرگ^{۱۶} برنج^{۱۷} اندر کشد^{۱۸} ☉

۵۸۸

* یعنی تا هنگامی که از دین برخوردارید، کوشش و جوششی که در رگ و خون
 دارید، پاداشی را که در آیین مغ و دین راستین بیان رفته در جهان دیگر از آن خود دانید
 در همانجائی که روانهای بیرون کیش دروغبن درکنار تان از گرانی گناه پشت دوتا گشته
 و نگون افتاده باسیب اندراند اگر امروز از جرکه منان و بیرون پای بیرون نهد، فردا
 پس از سر آمدن گردش کیتی وای و فسوس بر زبان رانید

† در این بند، چنانکه در بند آینده و همچنان در بند ۴ از هات ۴۶ روی سخن بیغبر
 باید باکی گشتاسب باشد مزدا باید چنین شهریارانی برانگیزاند تا دست پیدادگران کوتاه
 کنند و روستا را از گزند آنان برهاند بکنند آن خدای بزرگتر از همه، هرچه زود تر آن بد
 کرداران را که فریفته شده اند و در سرای دیگر دُچار کردار زشت خویش خواهند شد و ناله
 و خروش خواهند بر آورد در همین جهان هم بکیفر کردارشان رساند و بزنجیر مرگ و رنج
 گرفتارشان سازد

۹ * به بدکیش ۱ تباهی ۲ سزد ۳ . اینان که آرزومندند^۴
 ارجمنده را خوار کنند^۶ ، آن پست شمرندگان آیین ۷ که
 بکیفر ارزانی اند^۸ .
 کجاست آن داور درستگردار^۹ که زندگی^{۱۰} و آزادی^{۱۱} از
 آنان بر باید^{۱۲} ؟
 ایدون تر است ، ای مزدا توانائی^{۱۳} که بدرویشان^{۱۴} راست
 زندگی کنند^{۱۵} ، بهتری^{۱۶} بخشائی^{۱۷}

۵۹۰

* پیشبر فرماید: سر انجام بدکیشان و کسانی که خواستاراند ارجندان و برگزیدگان را
 (بمنی یغمبر و پیروانش را) خوار کنند و دین راستین بست دارند، بسزای خود خواهند رسید،
 در دوزخ، در آنجا بگاه تاه و گندیده خواهند افتاد اما در همین جهان، کو آن شهریاری
 که از روی داد و آیین آنان را رام و فرمانبردار سازد؟
 مزدا بنواختن بینوایان درستگردار و بانگیختن چنین پادشاه دادگر تواناست

(۹) وندک (م) اذ انما . وانه یحیی . (م) انما .

و انما . وانه یحیی . (م) انما .

و انه یحیی . وانه یحیی . (م) انما .

و انه یحیی . وانه یحیی . (م) انما .

و انه یحیی . وانه یحیی . (م) انما .

و انه یحیی . وانه یحیی . (م) انما .

و انه یحیی . وانه یحیی . (م) انما .

و انه یحیی . وانه یحیی . (م) انما .

و انه یحیی . وانه یحیی . (م) انما .

و انه یحیی . وانه یحیی . (م) انما .